یا لیت الحسین ایران

سه‌شنبه
۲۱ مهر ۱۴۰۵
۲ جمادی الاول ۱۴۴۸
۱۳ اکتبر ۲۰۲۶

سال دوم
قیمت: ۱۰ هزار تومان

شماره
۶۶۲

www.Agaah.ir

روزنامه گروه رسانه‌ای مهر

آگاه

آگاه باشید؛ تا قله راهی نیست!



در فرهنگ بلوچستان جایی برای زن‌کشی و نامردی نیست

شهید افتخاری و تناقض تلخ تروریسم

۲



عربستان سعودی در معادلات نظامی و امنیتی، مغلوب یمن شده است

از توهم توسعه تا واقعیت جنگ

۳

دولت آمریکا از جنایتکاران مستقر در ناو لینکلن تقدیر کرد

مدال‌هایی آغشته به خون

۳

مرزهای فروریخته در عصر پلتفرم‌ها از کجا می‌آیند؟

از تخدیر ذهنی تا حاکمیت دیجیتال

۵

احتمال تعطیلی منطقه‌ای مدارس و احتمال دیگر برای ترکیب آموزش

تهدیدی برای عدالت آموزشی؟

۶

آیا افزایش حقوق کارکنان دولت در نیمه دوم سال امکان‌پذیر است؟

ترمیم حقوق؛ میان معیشت و منابع

با تداوم تورم و کاهش قدرت خرید خانوارها، بحث ترمیم حقوق کارکنان دولت و بازنشستگان بار دیگر به یکی از موضوعات مهم اقتصادی و پارلمانی تبدیل شده است؛ مطالبه‌ای که اگرچه از ضرورت حمایت معیشتی حقوق‌بگیران سرچشمه می‌گیرد، اما در مسیر اجرا با پرسش‌هایی درباره منابع مالی، الزامات قانونی و پیامدهای تورمی روبه‌رو است.

به گزارش «آگاه» در شرایطی که هزینه‌های زندگی با سرعتی بیشتر از رشد درآمدها افزایش یافته و بخشی از خانوارها با دشواری در تامین نیازهای روزمره مواجهند، افزایش حقوق می‌تواند به عنوان یکی از راهکارهای جبران فشار اقتصادی مطرح شود؛ با این حال، تجربه سال‌های گذشته نشان داده است که افزایش اسمی دریافتی‌ها، بدون مهار تورم و تثبیت قیمت‌ها، لزوما به بهبود پایدار معیشت منجر نمی‌شود. در همین چارچوب، اظهارات اخیر برخی نمایندگان مجلس از دو مسیر متفاوت اما مرتبط برای مواجهه با این مسئله حکایت دارد؛ از یک سو، اجرای فوق‌العاده خاص و افزایش دریافتی کارکنان برخی دستگاه‌ها به عنوان راهکاری برای حمایت فوری از حقوق‌بگیران مطرح شده و از سوی دیگر، گروهی از نمایندگان بر ضرورت تقویت قدرت خرید مردم، جلوگیری از رشد نقدینگی و تامین منابع مالی پایدار تاکید دارند. در کنار این دیدگاه‌ها، موضوع صلاحیت قانونی مجلس برای افزایش حقوق در میانه سال و لزوم ارائه لایحه از سوی دولت نیز به یکی از محورهای اصلی بحث تبدیل شده است.

افزایش حقوق در انتظار منابع

علی بابایی کارنامی، رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی، اخیرا از برنامه‌های مطرح‌شده برای بهبود وضعیت معیشتی کارکنان دولت در نیمه دوم سال خبر داده و با اشاره به ضرورت تسریع در اجرای فوق‌العاده خاص کارکنان اظهار کرده است که تصمیم بر این است این فوق‌العاده در کوتاه‌ترین زمان ممکن، از دو هزار تا ۲۰ هزار امتیاز برای کارمندان اجرا شود. به گفته وی، اجرای این قانون می‌تواند بین پنج تا ۱۰ میلیون تومان به حقوق کارکنان اضافه کند؛ افزایشی که در صورت تحقق، برای بخشی از حقوق‌بگیران امکان جبران قسمتی از هزینه‌های فزاینده زندگی را فراهم خواهد کرد. البته میزان اثرگذاری این افزایش بر معیشت خانوارها به رقم نهایی پرداختی، گروه‌های مشمول و میزان رشد هزینه‌های زندگی بستگی دارد. بابایی کارنامی همچنین با اشاره به شرایط خاص کارکنان برخی دستگاه‌ها، از جمله وزارتخانه‌های جهاد کشاورزی، تعاون، کار و رفاه اجتماعی و سازمان بهزیستی، تاکید کرده است که کارکنان این مجموعه‌ها در صدر اولویت‌های مورد نظر برای دریافت امتیازات جدید و افزایش پرداختی‌ها قرار خواهند گرفت. این رویکرد نشان می‌دهد که در کنار بحث افزایش عمومی حقوق‌ها، توجه به شرایط شغلی و مسئولیت‌های کارکنان برخی دستگاه‌ها نیز در دستور کار قرار گرفته است. با این حال، برای تبدیل این وعده به یک تصمیم اجرایی، باید جزئیات مربوط به نحوه اعمال فوق‌العاده، دامنه شمول، زمان پرداخت و منابع مالی آن مشخص شود. در واقع، مسئله فقط تعیین میزان افزایش حقوق نیست؛ بلکه باید روشن شود که این افزایش بر چه مبنای قانونی اعمال خواهد شد و منابع مورد نیاز آن از کدام محل تامین می‌شود. چنانچه افزایش پرداختی‌ها بدون پیش‌بینی منابع پایدار صورت گیرد، ممکن است فشار مالی جدیدی بر بودجه عمومی وارد شود و در نهایت، بخشی از آثار مثبت آن با پیامدهای تورمی خنثی شود.

افزایش حقوق کافی نیست

در سوی دیگر این بحث، محمدمهدی مفتح، عضو کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس، معتقد است که تمرکز صرف بر افزایش حقوق نمی‌تواند پاسخگوی مشکلات معیشتی مردم باشد و سیاست‌گذاران باید تقویت قدرت خرید خانوارها را به عنوان شاخص اصلی ارزیابی سیاست‌های حمایتی در نظر بگیرند. نماینده مردم تویسرکان در مجلس با اشاره به افزایش حقوق کارکنان در سال جاری و رشد دستمزدها در بخش خصوصی گفته است که افزایش‌های اعمال‌شده نتوانسته‌اند رشد قیمت‌ها را جبران کنند؛ به همین دلیل، قدرت خرید کارمندان و مردم نه‌تنها بهبود نیافته، بلکه همچنان روند کاهشی دارد. مفتح با تاکید بر ضرورت بررسی رابطه میان افزایش درآمدها و رشد قیمت‌ها، هشدار داده است که اگر افزایش حقوق به افزایش تورم منجر شود و قیمت کالاها و خدمات با سرعت بیشتری بالا برود، نتیجه نهایی می‌تواند تضعیف بیشتر توان مالی خانوارها باشد. از نگاه این نماینده مجلس، سیاست حمایتی زمانی موفق خواهد بود که آثار آن در زندگی روزمره مردم قابل مشاهده باشد؛ به این معنا که خانوارها پس از افزایش حقوق یا دریافت کمک‌های حمایتی، بتوانند کالاها و خدمات بیشتری تهیه کنند و سهم بیشتری از نیازهای ضروری خود را پوشش دهند. این دیدگاه، توجه به قدرت خرید را از یک موضوع صرفا درآمدی فراتر می‌برد و آن را به مجموعه‌ای از سیاست‌های اقتصادی پیوند می‌زند؛ سیاست‌هایی که از کنترل تورم و ثبات قیمت‌ها تا افزایش درآمد و حمایت هدفمند از خانوارها را دربر می‌گیرد. مفتح همچنین تاکید کرده است که افزایش درآمدها، تامین نیازهای مردم از طریق کالابرگ و سایر حمایت‌ها باید در مجموع به تقویت قدرت خرید خانواده منجر شود. بنابراین، نه افزایش حقوق به‌تنهایی و نه پرداخت کمک‌های حمایتی، بدون توجه به روند قیمت‌ها، نمی‌تواند تضمین‌کننده بهبود معیشت باشد. بر این اساس، یکی از معیارهای اصلی برای ارزیابی تصمیم‌های احتمالی در نیمه دوم سال، بررسی میزان جبران افت قدرت خرید است؛ موضوعی که ضرورت هماهنگی میان سیاست‌های مزدی، حمایتی و ضدتورمی را برجسته می‌کند.

خط قرمز مجلس؛ تامین مالی تورم‌زا

علاوه بر آن مهرداد گودرزوند چگینی، نماینده مردم رودبار در مجلس شورای اسلامی نیز با تاکید بر ضرورت حمایت از معیشت کارکنان دولت و بازنشستگان، تحقق افزایش حقوق را وابسته به تامین منابع پایدار از سوی دولت دانسته است. وی با اشاره به شرایط اقتصادی و تورم موجود به خبرنگار روزنامه «آگاه» گفته است که مجلس برای افزایش حقوق‌ها تلاش می‌کند و در تعامل با دولت به دنبال تحقق این هدف است؛ با این حال، اولویت اصلی باید تثبیت قیمت‌ها، جلوگیری از گرانی و افزایش قدرت خرید مردم باشد. این نماینده مجلس با تاکید بر ضرورت جلوگیری از اقدامات تورم‌زا، از جمله چاپ پول، تصریح کرده است که افزایش نقدینگی نه‌تنها مشکل معیشت را حل نمی‌کند، بلکه می‌تواند موج تازه‌ای از گرانی ایجاد کند و فشار بیشتری بر حقوق‌بگیران وارد آورد. این نگرانی از آن جهت اهمیت دارد که افزایش حقوق، اگر بدون پشتوانه درآمدی و از طریق منابع تورم‌زا تامین شود، ممکن است در کوتاه‌مدت به افزایش دریافتی‌ها منجر شود، اما در ادامه با رشد قیمت‌ها، بخشی از قدرت خرید ایجادشده را از بین ببرد. از این منظر، مسئله اصلی سیاست‌گذار باید ایجاد تعادل میان حمایت معیشتی و ثبات اقتصادی باشد. به بیان دیگر، نمی‌توان ضرورت افزایش درآمد حقوق‌بگیران را نادیده گرفت، اما در عین حال، نمی‌توان نسبت به آثار شیوه تامین مالی آن بر تورم و بودجه عمومی بی‌تفاوت بود. تامین مالی پایدار در این شرایط به معنای آن است که دولت پیش از اجرای هرگونه افزایش جدید، هزینه‌های آن را برآورد کند، منابع قابل اتکا را مشخص سازد و از ایجاد تعهداتی که پشتوانه مالی روشنی ندارند، پرهیز کند. چنین رویکردی می‌تواند احتمال بروز کسری بودجه و فشارهای تورمی ناشی از آن را کاهش دهد.

تنگنای درآمدی دولت

یکی از مهم‌ترین موانع پیش روی ترمیم حقوق در نیمه دوم سال، وضعیت درآمدهای دولت و میزان تحقق منابع پیش بینی شده در بودجه است؛ موضوعی که مهرداد لاهوتی، نماینده مردم لنگرود در مجلس شورای اسلامی نیز بر آن تاکید کرده است. لاهوتی در گفت‌وگو با خبرنگار روزنامه «آگاه» با اشاره به اینکه حقوق‌ها در قانون بودجه معمولا یک بار در سال افزایش پیدا می‌کنند، یادآور شده است که محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی، هنگام بررسی و تصویب بودجه سال ۱۴۰۵ این موضوع را مطرح کرده بود که افزایش حقوق‌ها می‌تواند در طول سال یک بار دیگر نیز مورد توجه قرار گیرد. با این حال، لاهوتی تحقق چنین تصمیمی را به توان درآمدی دولت وابسته دانسته و گفته است که بخش عمده درآمدهای دولت از محل فروش نفت و دریافت مالیات تامین می‌شود؛ دو منبعی که هرگونه کاهش در تحقق آنها می‌تواند بر امکان تامین هزینه‌های جدید اثر بگذارد.

به گفته وی، در حدود چهار ماه نخست سال جاری، میزان فروش نفت نسبت به رقم پیش‌بینی‌شده در بودجه حدود ۸۰۰ هزار بشکه کمتر بوده که معادل تقریبی دو میلیارد دلار برآورد شده است. او همچنین به پیش بینی حدود دو هزار و ۷۳۰ میلیارد تومان درآمد مالیاتی اشاره کرده و توضیح داده است که با توجه به آسیب‌های واردشده به صنایع و واحدهای تولیدی، تحقق کامل درآمدهای پیش بینی‌شده مالیاتی با دشواری روبه‌رو خواهد بود. این اظهارات، محدودیت‌های مالی دولت برای پذیرش تعهدات جدید را برجسته می‌کند. از یک سو، افزایش هزینه‌های زندگی، ضرورت حمایت از حقوق‌بگیران را افزایش داده و از سوی دیگر، کاهش احتمالی درآمدهای نفتی و مالیاتی، فضای تصمیم‌گیری بودجه‌ای را محدود کرده است. در چنین شرایطی، هرگونه افزایش حقوق باید با محاسبه دقیق هزینه‌های آن و بررسی منابع در دسترس همراه باشد. همچنین لازم است میان افزایش‌های عمومی و پرداخت‌های هدفمند تمایز قائل شد تا منابع محدود دولت به‌گونه‌ای تخصیص یابد که بیشترین اثر را بر بهبود وضعیت معیشتی گروه‌های نیازمند حمایت داشته باشد. البته محدودیت منابع نباید به معنای کنار گذاشتن مسئله معیشت باشد؛ بلکه ضرورت دارد راهکارهای قابل اجرا، متناسب با ظرفیت مالی کشور و با کمترین پیامد تورمی، بررسی شوند.

توپ در زمین دولت

در کنار ملاحظات اقتصادی، موضوع مبانی قانونی افزایش حقوق در نیمه دوم سال نیز اهمیت دارد. غلامرضا تاجگردون، رئیس کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس، با اشاره به همین مسئله تاکید کرده است که مجلس به‌تنهایی اجازه افزایش حقوق کارکنان را ندارد و دولت باید برای این منظور لایحه ارائه کند. به گفته تاجگردون، در صورتی که دولت لایحه‌ای در این زمینه ارائه دهد، مجلس موضوع را مورد توجه و بررسی قرار خواهد داد. این موضع نشان می‌دهد که تحقق ترمیم حقوق، صرفا به موافقت نمایندگان یا اعلام آمادگی برای حمایت از کارکنان وابسته نیست و باید مسیر قانونی لازم نیز طی شود. افزایش پرداختی‌ها، به دلیل ایجاد بار مالی برای دولت، نیازمند بررسی منابع، تعیین گروه‌های مشمول و مشخص شدن نحوه اجراست. بر این اساس، اگر دولت قصد داشته باشد در نیمه دوم سال حقوق کارکنان را ترمیم کند، لازم است ضمن ارائه پیشنهاد قانونی، برآورد روشنی از هزینه‌های اجرای آن و منابع تامین اعتبار ارائه دهد. در این صورت، مجلس می‌تواند درباره ابعاد مختلف پیشنهاد، از جمله میزان افزایش، گروه‌های مشمول و آثار مالی آن تصمیم‌گیری کند.

مجموع دیدگاه‌های مطرح‌شده در مجلس نشان می‌دهد که ترمیم حقوق کارکنان دولت و بازنشستگان در نیمه دوم سال، میان دو ضرورت مهم قرار گرفته است: از یک طرف، کاهش قدرت خرید خانوارها و افزایش هزینه‌های زندگی، ضرورت حمایت بیشتر از حقوق‌بگیران را دوچندان کرده و از طرف دیگر، محدودیت منابع بودجه‌ای و خطر تشدید تورم، امکان افزایش بی‌ضابطه پرداختی‌ها را محدود می‌کند. همزمان، تاکید بر تقویت قدرت خرید نشان می‌دهد که افزایش اسمی حقوق، بدون مهار رشد قیمت‌ها، نمی‌تواند به‌تنهایی مشکل معیشت را حل کند. در این میان، دولت باید با ارائه لایحه‌ای روشن، منابع مالی قابل اتکا و آثار اقتصادی پیشنهاد خود را مشخص کند و مجلس نیز در چارچوب اختیارات قانونی، ابعاد معیشتی و بودجه‌ای آن را بررسی کند.

علم و دانشگاه؛ سرمایه‌ای فراتر از سلیقه‌های سیاسی



رضا ظریفی
دبیر تحریریه

رشد علم و دانش در کشور با وجود تمام فراز و نشیب‌های سیاسی، اقتصادی و حتی اجتماعی در سه دهه اخیر غیرقابل انکار است. وضعیت تولید علم در کشور بر اساس آمار کشوری و حتی جهانی نشان می‌دهد که ایرانیان چه جایگاهی در کمک به رشد و توسعه علم بشری داشته و دارند. نمود عینی این مسئله نیز حضور دانشمندان ایرانی در رشته‌های مختلف دانشگاهی در گوشه و کنار جهان و در میان تیم‌های تحقیقاتی و پژوهشی در دوره حاضر است. توسعه پایدار در کشور بیش از آنکه محصول تصمیم‌های کوتاه‌مدت، جناحی و سیاسی یا حتی فردی باشد، حاصل انباشت دانش، تجربه و برنامه‌ریزی بلندمدت است. کشورهایی که توانسته‌اند در اقتصاد، سلامت، فناوری و کیفیت زندگی پیشرفت کنند، معمولا علم را نه موضوعی تشریفاتی یا وابسته به یک دولت، بلکه زیربنای تصمیم‌گیری عمومی و سرمایه‌ای ملی می‌دانند. در چنین نگاهی، دانشگاه و پژوهشگاه فقط محل آموزش، تولید مقاله و پایان‌نامه‌نویسی نیست. این نهادهای علمی و دانشگاهی بخشی از توان یک جامعه برای شناخت مسائل، یافتن راه‌حل و ساختن آینده هستند. علم به سیاست‌گذاری امکان می‌دهد مسائل را بر پایه شواهد بشناسد، نه صرفا بر مبنای حدس، شعار یا ملاحظات زودگذر. برای نمونه، تصمیم‌گیری درباره آب، انرژی، آلودگی هوا، آموزش یا سلامت عمومی به داده‌های معتبر و پژوهش پیوسته نیاز دارد. اگر سیاست‌ها بدون ارزیابی علمی طراحی شوند، ممکن است منابع فراوانی صرف راه‌حل‌هایی شود که اثر اندکی دارند یا پیامدهای ناخواسته به بار می‌آورند و البته پژوهش، جایگزین ارزش‌ها و انتخاب‌های اجتماعی نیست؛ اما به جامعه و مسئولان کمک می‌کند پیامدهای گزینه‌های مختلف را بهتر بسنجند و آگاهانه‌تر انتخاب کنند. دانشگاه‌ها در این مسیر نقشی چندگانه دارند. آنها نیروی متخصص تربیت می‌کنند، دانش تازه می‌سازند، مهارت نقد و گفت‌وگو را پرورش می‌دهند و می‌توانند میان مسائل واقعی جامعه و ظرفیت‌های علمی پیوند برقرار کنند. ارتباط موثر دانشگاه با صنعت، کشاورزی، نظام سلامت و بخش عمومی، پژوهش را از فضای محدود دانشگاهی بیرون می‌آورد و به بهبود زندگی مردم نزدیک می‌کند.

از سوی دیگر رشد علمی به آزادی اندیشه، دسترسی به اطلاعات، امنیت شغلی پژوهشگران، نظام شایسته‌سالار و امکان نقد نیاز دارد. پژوهش زمانی می‌تواند به حقیقت نزدیک شود که نتیجه آن از پیش تعیین نشده باشد و پرسشگری هزینه‌ای ناموجه برای پرسشگر نداشته باشد. این اصول به معنای کنار گذاشتن مسئولیت عمومی یا بی‌توجهی به ارزش‌های جامعه نیست؛ بلکه شرط تولید دانشی معتبر و سودمند است. اعتماد متقابل میان دانشگاه، مردم و نهادهای تصمیم‌گیر نیز با شفافیت، گفت‌وگوی مستمر و پاسخ‌گویی تقویت می‌شود. از همین رو، برنامه علمی کشور نباید با جابه‌جایی دولت‌ها دچار گسست اساسی شود. اسناد راهبردی زمانی معنا دارند که بر پایه ارزیابی علمی تدوین شوند، بودجه و سازوکار اجرایی داشته باشند و عملکردشان به‌طور منظم سنجیده شود و البته تداوم به معنای تغییرناپذیری نیست؛ سیاست‌ها باید با شواهد تازه اصلاح شوند، نه اینکه صرفا با تغییر سلیقه سیاسی کنار گذاشته شوند.

سرمایه‌گذاری در علم همچنین سرمایه‌گذاری در تاب‌آوری کشور است. جامعه‌ای که دانش و نیروی متخصص دارد، بهتر می‌تواند با بحران‌هایی مانند بیماری‌های فراگیر، خشکسالی، تحولات فناوری و شوک‌های اقتصادی و حتی تحریم‌ها روبه‌رو شود. دستیابی به این توان، به هزینه‌کرد پایدار، مدیریت شفاف منابع و فراهم کردن فرصت برای استعدادهای متنوع نیاز دارد. اما پایان سخن آنکه اعلام نتایج بزرگ‌ترین آزمون علمی کشور و معرفی نفرات برتر کنکور نباید حسرت سال‌های آینده شود. اینکه ببینیم این نفرات در معتبرترین دانشگاه‌های جهان دارای کرسی علمی و بودجه‌های تحقیقاتی هستند، باعث افتخار است اما این درد را هم به همراه دارد که کاش از سرمایه‌های علمی خودمان در مسیر پیشرفت کشور استفاده می‌کردیم.



عارف، معاون اول رئیس جمهوری:
دشمنان خطاکنند، پاسخ محکم می‌گیرند

در فرهنگ بلوچستان جایی برای زن‌کشی و نامردی نیست
شهید افتخاری و تناقض تلخ تروریسم

تروریست‌هایی که از مردم سیستان و بلوچستان دم می‌زنند، چگونه خون زنانی را برزمین می‌ریزند که برای خدمت به همان مردم قدم برداشته‌اند؟

شهادت دکتر سرهنگ نصرت افتخاری، معاون فرهنگی- اجتماعی فرماندهی انتظامی سیستان و بلوچستان، در پی اقدام تروریستی در محور چشمه زیارت شهرستان زاهدان، بار دیگر پرده از تناقض آشکار میان ادعاهای گروه‌های تروریستی و واقعیت رفتار آنان برداشت؛ تناقضی که این بار در شهادت زنی نمایان شد که نه برای جنگ‌افروزی، بلکه برای رسیدگی به مشکلات مردم و تقویت پیوند میان اقوام و طوایف به منطقه اعزام شده بود. دکتر افتخاری در جریان ماموریتی مرتبط با مردم‌یاری و پیگیری مسائل ساکنان مناطق حاشیه‌ای زاهدان به شهادت رسید؛ ماموریتی که ماهیت آن را باید در تلاش برای نزدیک‌تر کردن مردم و نهادهای خدمت‌رسان جست‌وجو کرد. او از نخبگان پلیس و از شهروندان بومی استان بود؛ زنی که مسئولیت فرهنگی و اجتماعی را به فرصتی برای تقویت همبستگی و پیوند میان جامعه و مجموعه انتظامی تبدیل کرده بود. به همین جهت شهادت او صرفا از دست رفتن یک نیروی انتظامی نیست؛ این حادثه حمله به مسیری است که بر گفت‌وگو، اعتمادسازی، حل مشکلات اجتماعی و تحکیم وحدت میان مذاهب، اقوام و طوایف استوار شده است.

ادعای دفاع از مردم؛ واقعیت قربانی گرفتن از مردم

گروه‌های تروریستی فعال در شرق کشور همواره کوشیده‌اند اقدامات خود را با ادبیات دفاع از مردم بلوچ و مطالبات سیستان و بلوچستان توجیه کنند. آنان از محرومیت‌ها سخن می‌گویند، خود را مدافع حقوق مردم معرفی می‌کنند و می‌کوشند میان جامعه محلی و ساختارهای رسمی کشور شکاف ایجاد کنند؛ اما پرسش اساسی این است که اگر هدف واقعا دفاع از مردم است، چرا نتیجه چنین اقداماتی چیزی جز داغدار شدن خانواده‌ها، ناامن شدن مسیرهای زندگی و قربانی شدن انسان‌هایی نیست که در همین جامعه ریشه دارند؟ ادعای دفاع از مردم زمانی اعتبار دارد که در عمل به حفظ جان، امنیت و کرامت آنان منتهی شود. نمی‌توان از حقوق مردم سخن گفت، اما امنیت همان مردم را هدف گرفت؛ نمی‌توان مدعی دفاع از یک قوم بود، اما با گلوله و خشونت، امکان زندگی آرام را از خانواده‌های آن گرفت. این تناقض زمانی آشکارتر می‌شود که بدانیم در میان قربانیان اقدامات تروریستی در منطقه، زنان، کودکان، شهروندان عادی و اهل سنت نیز حضور داشته‌اند؛ همان مردمی که گروه‌های تروریستی مدعی سخن گفتن از جانب آنان هستند. هیچ جریان مسلحی صرفا با تکرار شعارهای قومی و مذهبی نمی‌تواند خود را نماینده جامعه‌ای معرفی کند که قربانیانش از میان همان جامعه انتخاب می‌شوند.

بلوچستان؛ سرزمین غیرت و حرمت جان انسان

در فرهنگ مردم بزرگ سیستان و بلوچستان، همانند دیگر بخش‌های کشورمان ایران، غیرت، جوانمردی، حرمت خانواده و حمایت از مظلوم جایگاهی ریشه‌دار دارد. نمی‌توان به نام این فرهنگ، خشونت علیه زنان را توجیه کرد یا حمله به انسان‌هایی را که برای خدمت به مردم قدم برداشته‌اند، نشانه شجاعت دانست. شهادت سرهنگ افتخاری از همین منظر، پرسشی اخلاقی و اجتماعی پیش روی افکار عمومی می‌گذارد؛ چگونه می‌توان از مردمی سخن گفت که زنانشان در عرصه‌های علمی، اجتماعی و خدمت عمومی نقش‌آفرین‌اند، اما زنی را که برای رسیدگی به مشکلات ساکنان منطقه ماموریت یافته، هدف اقدام تروریستی قرارداد؟

زن‌کشی و ترور، با هر نام و عنوانی که عرضه شوند، نشانه قدرت نیستند. حمله به فردی که مسئولیت فرهنگی و اجتماعی دارد، بیش از هر چیز نشان می‌دهد که خشونت‌طلبان از گسترش ارتباط میان مردم و نهادهای خدمت‌رسان هراس دارند. با این حال، درباره انگیزه دقیق عاملان این حادثه باید به اطلاعات معتبر و نتایج بررسی‌های رسمی استناد کرد؛ آنچه روشن است، پیامد انسانی و اجتماعی چنین اقداماتی است.

تروروحدت؛ هدفی فراتر از یک ماموریت انتظامی

معاونت فرهنگی- اجتماعی پلیس در استانی با تنوع قومی و مذهبی، صرفا یک بخش اداری نیست؛ این مجموعه می‌تواند یکی از حلقه‌های ارتباطی میان مردم و نهادهای انتظامی باشد. حضور نیروهای بومی و آشنا با ظرفیت‌ها و مسائل اجتماعی منطقه نیز در شکل‌گیری اعتماد عمومی اهمیت دارد. از این منظر، هدف قرارگرفتن دکتر افتخاری، در کنار خسارت جبران‌ناپذیر انسانی، نگرانی‌هایی درباره امنیت فعالیت‌های مردم‌محور و تلاش‌های اجتماعی برای کاهش فاصله‌ها ایجاد می‌کند. هرچه امکان گفت‌وگو و حل مسالمت‌آمیز مسائل محدودتر شود، میدان برای گسترش ناامنی و بهره‌برداری جریان‌های خشونت‌طلب بازتر خواهد شد. تروریست‌هایی که از مردم سیستان و بلوچستان دم می‌زنند، چگونه خون زنانی را برزمین می‌ریزند که برای خدمت به همان مردم قدم برداشته‌اند؟

«آگاه» در گزارشی به بررسی سخنان رئیس جمهور در آیین بازگشایی دانشگاه‌ها پرداخت
دولت، دانشگاه و میدان توسعه



مراسم آغاز سال تحصیلی جدید، دیروز، دوشنبه ۲۰ مهر به میزبانی دانشگاه شهید بهشتی و با حضور مسعود پزشکیان برگزار شد. در این آیین، علاوه بر شماری از برترین‌های کنکور سراسری امسال، از فهیمه‌سادات هاشمی‌تبار؛ دانشجوی صنعتی شریف که در جریان جنگ ۱۲ روزه و حملات آمریکایی- صهیونی، پدر و مادرش (شهید دکتر سیداصغر هاشمی‌تبار دانشمند هسته‌ای و شهیده طاهره طاهری) را از دست داد و خود، جانباز شده است، تجلیل شد و از دست رئیس جمهور، لوح سپاس گرفت.

حضور در جمع دانشجویان و اساتید فرصتی را فراهم کرد تا رئیس قوه مجریه بار دیگر مطالبات و انتظاراتش را با آنها در میان بگذارد. او با قدردانی از دانشگاهیان و دانشجویان، گفت: «به شما عزیزان افتخار می‌کنم و اعتماد دارم. باور من این است که اگر دانشگاهیان و دانشجویان وارد صحنه شوند و از دانشگاه علم و تحقیق بیرون بیایند و دانشگاه عمل و اراده را شکل دهند و میدان را به دست بگیرند، می‌توانیم مشکلات کشور را حل کنیم.» پزشکیان با بیان اینکه از نظر اعتقادی نمی‌توانم بپذیرم ایران از کشورهای دیگر کمتر باشد، افزود: وقتی وضعیت کشورمان را می‌بینم و می‌بینم که کشورهای دیگر نمی‌توانند این شرایط را بپذیرند، از نظر اعتقادی نمی‌توانم قبول کنم که ما از دیگران کمتر باشیم. هیچ‌کدام از ما از هیچ‌کس کمتر نیستیم؛ فقط باید این نگاه اصلاح شود. اگر این نگاه را درست کنیم، می‌توانیم به قله‌ها برسیم و این شما دانشگاهیان و دانشجویان هستید که می‌توانید چنین نگاهی را در کشور و برای مملکت به ارمغان بیاورید.

رئیس جمهور با تاکید بر اینکه باید مشخص شود چه کسانی توانایی ورود به میدان و حل مشکلات را دارند، تصریح کرد: اینکه من چه بگویم، یک بحث است؛ بحث اصلی این است که چه کسی می‌تواند وارد میدان شود و چه مشکلی را حل کند. ما بستر و بسته مورد نیاز را برای او آماده می‌کنیم. من نمی‌خواهم کسی برای من تحقیق انجام دهد؛ تا دلتان بخواهد برای مشکلات موجود راه‌حل وجود دارد. پیدا کردن راه‌حل کار سختی نیست. مشکل ما نبود افرادی است که بدانند، مهارت داشته باشند و بخواهند برای حل مشکلات وارد میدان شوند.

پزشکیان با اشاره به اینکه ممکن است برخی افراد دانش لازم را داشته باشند اما از مهارت اجرایی برخوردار نباشند، گفت: ممکن است فردی راه‌حل را بداند، اما مهارت اجرای آن را نداشته باشد یا مهارت داشته باشد، اما باور نداشته باشد و نخواهد این کار را انجام دهد و ترجیح دهد برای خودش کار کند. آنچه اهمیت دارد، این است که بتوانیم عزم، اراده و مهارت لازم را در دانشگاه‌ها تقویت کنیم تا مشکلات کشور را حل کنیم. ما امکانات زیادی داریم و امیدواریم با کمک شما دانشگاهیان، دانشگاه‌ها را به دانشگاه‌های نسل سوم و چهارم تبدیل کنیم.

اگر نگاهی به کلیدواژه‌های سخنرانی رئیس جمهور بیندازیم به مفهومی تحت عنوان «گذار از نسل دوم به نسل سوم و چهارم دانشگاه‌ها» می‌رسیم. دولت چهاردهم و شخص رئیس جمهور بر این باور است: دوران تولید علم برای کسب رتبه یا چاپ مقاله دیگر پاسخگوی نیازهای کشور نیست. بنابراین عالی‌ترین مقام دولت در پی ایجاد پل ارتباطی میان استاد، دانشجو و کابینه است. تاکید او بر اینکه هر کسی می‌تواند وزیر یا رئیس جمهور شود، در واقع تلاشی برای ایجاد انگیزه در نخبگان است تا باور کنند مسیر اثرگذاری بر سیاست‌های کلان کشور، از طریق تخصص و شایسته‌سالاری هموار است.

اما سوال اینجاست: بدنه دانشگاهی تا چه اندازه توانسته است به مطالبات رئیس دستگاه اجرا پاسخ دهد؟ حقیقت این است که دانشگاه‌های ایران سال‌هاست معطوف به فعالیت‌های پژوهشی شده‌اند و از فعالیت‌های میدانی فاصله گرفته‌اند. بیشتر اساتید را می‌توان در اتاق‌های دانشگاه‌ها دید تا حضور در مسئولیت‌ها یا نقش‌آفرینی در قالب مشاور و دستیار. البته نباید اقدام آنها را زیر سوال برد، حقیقتا یک استاد دانشگاه باید برای ارائه مطالب خود به دانشجویان وقتی کافی اختصاص دهد و دانش خود را به بهترین شکل ممکن عرضه کند. با این حال با توجه به شرایط موجود کشور، دولتی‌ها توقع دارند، بدنه دانشگاه‌ها اعم از اساتید، دانشجویان و تشکل‌ها وارد گود شوند و هم پیشنهادها و دیدگاه‌های‌شان را اعلام کنند و هم در اجرا، دستی از دولت بگیرند. بدنه دانشجویی در سال‌های اخیر، پتانسیل بالایی از خلاقیت و نوآوری را نشان داده است، اما مشکل کجاست؟ دانشجویان و نخبگان تا زمانی که احساس کنند «شایسته‌سالاری» تنها، شعار است و مکانیسم‌های اداری اجازه ورود آنها را به بدنه تصمیم‌گیرنده نمی‌دهد، ممکن است در پاسخ به مطالبات رئیس جمهور دچار تردید شوند. با این حال، اشتیاق نسل جدید برای تغییر وضع موجود، نقطه قوت بزرگی است که اگر با تفویض اختیار که رئیس جمهور به آن اشاره کرد همراه شود، می‌تواند به پاسخگویی سریع به مشکلات منجر شود.



سخنان و اظهارات رئیس دولت کاملا برگرفته از میدان دادن به دانشگاهیان است. به دلیل آنکه نمی‌توان مشکلات موجود را نادیده گرفت، دولت چهاردهم با مجموعه‌ای از چالش‌ها روبه‌رو است و به همین جهت تاکید رئیس جمهور بر ورود دانشگاه به متن مسائل از سه منظر قابل تبیین است. نخست آنکه دولت‌ها زمان محدودی برای اثرگذاری دارند؛ چهار سال به سرعت برق و باد می‌گذرد و تمام می‌شود از این رو، نمی‌توانند منتظر فرآیندهای طولانی بمانند، لذا به میانبرهای دانشی یا همان نسخه‌پیچی نخبگان نیاز دارند. دوم: مشکلاتی مانند کم‌آبی، تورم و... با روش‌های تکراری حل نمی‌شوند و نیازمند رویکردهای دانشگاهی است. سوم: وقتی دانشجو و نخبه احساس کند در حل مشکلات کشور نقش دارد و دیده‌شنیده می‌شود، پیوند میان بدنه اجتماعی و حاکمیت تقویت شده و فضای جامعه به سمت «مدیریت مشارکتی» سوق پیدا می‌کند. یعنی همه برای ایران، خود را دغدغه‌مند می‌بینند و می‌خواهند گره‌ای از معضلات بازکنند. طبیعتا بدنه دانشگاهی به واسطه اطلاعات و پژوهش‌هایی که در اختیار دارد، کارنامه قابل قبولی از خود ارائه خواهد کرد، به شرط آنکه از حاشیه وارد متن ماجرا شود. حال در این برهه حساس، مهم‌ترین دستی که دانشجویان و دانشگاه‌ها می‌توانند از دولت بگیرند، ورود به میدان عمل است. این مشارکت در سه محور انجام می‌شود:

۱. تبدیل پایان‌نامه‌ها به طرح‌های اجرایی (پروژه‌محوری): کلا به جای نوشتن پایان‌نامه‌هایی که در کتابخانه‌های دانشگاه خاک می‌خورند، دانشجو و دانشگاه باید بر اساس برنامه‌های دولت، پروژه تعریف کنند. مثلا اگر مشکلی در توزیع دارو یا مدیریت آب تهران وجود دارد، این موضوع باید به پروژه تحقیقاتی تبدیل شود تا خروجی آن تبدیل به نسخه اجرایی برای دولتمردان باشد.

۲. ایجاد تیم‌های ضربتی برای مسائل کلان: دانشجویان و اساتید می‌توانند در قالب تیم‌های تخصصی و کوچک، برای هریک از چالش‌های دولت- مثلا اصلاحات اقتصادی- مدل‌های شبیه‌سازی شده و راهکارهای جایگزین ارائه دهند تا دولت پیش از هر تصمیم، اثرات آن را از دیدگاه علمی بسنجد.

۳. ترویج فرهنگ نقد سازنده و ارائه راهکار: مشارکت واقعی یعنی دانشجویان به جای اشاره به وجود مشکل، روی ارائه راهکار تمرکز کنند. تبدیل فضای دانشگاه به محیطی که در آن نقد با راهکار همراه است، بزرگ‌ترین کمکی است که جامعه دانشگاهی می‌تواند برای پیشبرد اهداف دولت چهاردهم انجام دهد.

محورهای سه‌گانه، شرط مهمی دارد؛ دانشگاه و استاد باید استقلال خود را حفظ کنند و به هیچ وجه تبدیل به کارمند یا مدیر دولتی نشوند. مشاوری امین است که با برخورداری از بانک‌های علمی، توانایی مشارکت برای عبور از چالش‌ها و مشکلات را دارد. سارا شریعتی در نشست «کنشگری عالمان اجتماعی در حوزه عمومی و سیاستگذاری»، گفته بود: «در ایران، وضعیت دولت پارادوکسیکال است؛ هم ضعیف است و هم خیلی قوی. رئیس جمهور ممکن است در جایی بگوید که من کاری نمی‌توانم بکنم، ولی در عین حال در برخی مواقع نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست‌های عمومی دارد. این تناقضات، رابطه با نهاد دولت را مخاطره‌آمیز می‌کند. رابطه با دولت، به ویژه در ایران، درواقع یک رابطه مخاطره‌آمیز است زیرا اگر بخواهیم به دولت به رسمیت شناخته‌شده دست یابیم و گوش شنوا داشته باشیم، در این صورت ممکن است دانشگاه‌ها تحت فشار قرار گیرند و استقلال خود را از دست بدهند. منافع میدان دانشگاه با منافع میدان قدرت سیاسی و بازار متفاوت است. اگر دانشگاه بخواهد رابطه‌ای با نهاد دولت داشته باشد، باید با دقت استقلال خود را حفظ کند. زیرا در نهایت، پایداری دانش دانشگاهی در تنظیم رابطه با دولت، اساسا بستگی به حفظ استقلال دانشگاه دارد.»

در مجموع می‌توان گفت، سخنرانی رئیس جمهور در آیین بازگشایی دانشگاه‌ها، بار دیگر فراخوانی برای تغییر جایگاه دانشگاه در ساختار قدرت بود، زیرا دولت وفاق دیگر نمی‌تواند با روش‌های سنتی، بحران‌های پیچیده را مدیریت کند و تنها راه خروج از بن‌بست‌های فعلی، تبدیل کردن دانشگاه به مرکز عملیات توسعه است. موفقیت این رویکرد هم در گرو معامله دوجانبه است. از یک سو، دولت باید محیطی مبتنی بر شایسته‌سالاری و تفویض اختیار ایجاد کند تا نخبگان و جوانان حس کنند فضای اثرگذاری برای آنها بازشده است. البته این اقدام تا حدودی صورت گرفته و رئیس جمهور بارها گفته آماده است برای آنکه کار اساسی انجام شود، مسئولیت‌هایی به افرادی که برنامه و تیم دارند. به عبارتی حرفی برای گفتن دارند ـ واگذار کنند اما باز باید این نگاه تقویت و چتر آن توسط تمامی دولتمردان باز شود و حتی دولت گزارشی بدهد که تاکنون چه اقداماتی از سوی بدنه دانشگاهیان در حال انجام است و به کجا رسیده است و از سوی دیگر، بدنه دانشگاهی باید مسئولیت‌پذیری در برابر مسائل واقعی جامعه را بپذیرد. اگر این هم‌افزایی محقق شود، دانشگاه‌ها دیگر صرفا محیطی برای صدور مدرک دانشگاهی نخواهند بود، در اصل به اندیشکده‌های اجرایی تبدیل می‌شوند که هر پایان‌نامه در آن، به معنای حل یک گره از مشکلات مردم است. در نهایت، اگر دولت چهاردهم بتواند پل ارتباطی قوی با نخبگان برقرار کند و دانشگاه‌ها نیز نقش بازوی عملیاتی توسعه را بپذیرند، می‌توان انتظار داشت که ایران به سمتی خواهد رفت که علم نه در کتابخانه‌ها، بلکه در معیشت مردم و اقتدار ملی تجلی می‌یابد.



فعال سیاسی در گفت‌وگو با «آگاه» مطرح کرد
فشار ایران به آمریکا در تنگه هرمز

در هر ساختار مدیریتی، نقد حکم آینه را دارد و مسیر اصلاح را شفاف و واضح نشان می‌دهد. اما امروز شاهد پدیده‌ای هستیم که در آن، مرز میان نقد سازنده و تخریب هدفمند کمرنگ شده است. آن هم در برهه‌ای که با جنگ ترکیبی آمریکایی‌ها مواجه هستیم؛ باید پذیرفت که نقد نه تنها لازم است، بلکه برای بقای هر سیستمی ضروری است اما هر صدایی، نقد نیست.

نقد، نگاهی است که بر پایه «اصلاح» بنا شده است. منتقد واقعی، کسی است که می‌خواهد سیستم بهتر کار کند، لذا نقص‌ها را می‌بیند تا برای رفع آنها راهکاری بیابد. اما تخریب، نگاهی است که بر پایه انکار استوار است. زمانی که مطالبی مانند تعطیلی مجلس یا اتهامات کلی و بدون سند به ضعف و تنبلی دولت مطرح می‌شود، ما دیگر با نقد روبه‌رو نیستیم. نقد به عملکرد وارد می‌شود، اما تخریب به ساختار حمله می‌کند. در حقیقت نقد، یکی از ارزشمندترین ابزارهای اجتماعی، سیاسی است، اما این حق با مسئولیت‌پذیری همراه است. نقد بدون راهکار به ایجاد فضای ناامیدی منجر می‌شود و در نهایت، به جای آنکه دولت یا مجلس را به اصلاح وادارکند، توان و اراده اجرایی آنها را می‌گیرد. واقعیت این است، ما در شرایط جنگ به سر می‌بریم و کما فی‌السابق آمریکا، با زبان تهدید و تحریم با ایران و ایرانیان سخن می‌گوید. در فضای ترسیم شده باید پرسید: «چرا عده‌ای به دنبال تخریب مسئولان و قوا هستند و چرا آمریکا از سویی تهدید می‌کند و از سوی دیگر با سردرگمی در قبال ایران روبه‌رو است؟» در همین راستا با عزت‌الله یوسفیان‌ملا، فعال سیاسی که سابقه حضور در نهاد قانونگذاری کشور را دارد، گفت‌وگو کرده‌ایم:



■ **آقای یوسفیان! شما سابقه حضور در مجلس شورای اسلامی را دارید. ما شاهدیم برخی از سیاسیون و رسانه‌ها مدام بر این موضوع تاکید می‌کنند که مجلس تعطیل است. اخیرا نیز یک نماینده مجلس مدعی شده بود به دلیل حفظ جان رئیس مجلس، صحن علنی تعطیل است، در حالی که جلسات خانه ملت به صورت علنی و وبیناری برگزار می‌شود. حتی نقدهای تند و تیزی نثار دولت می‌کردند، به نظر شما چرا چنین مطالبی آن هم از سوی خواص جامعه بیان می‌شود؟!**

متاسفانه این مخالفت‌ها حساب‌شده نیست، نمی‌توان بر هر حرفی تکیه کرد. دولت اعلام کرده است که هرکس از عملکرد ما ناراضی است، می‌تواند نظر خود را بیان و هر کس پیشنهادی دارد، مطرح کند، اما درباره مخالفانی که به دنبال تخریب هستند، مشاهده می‌کنید که اقدامات‌شان حساب‌شده نیست؛ امروز یک ادعا دارند و فردا چیز دیگری؛ مثلا امروز بهانه تعطیلی مجلس را می‌گیرند و فردا به فلان موضوع در دولت می‌تازند. بنابراین، نمی‌توان به این ادعاها به عنوان یک جریان سیاسی دقیق و دارای ریشه سیاسی نگاه کرد. با لطف الهی، به‌رغم ایجاد مزاحمت‌های مختلف، این اقدامات تا به امروز موثر نبوده‌اند و دولت توانسته است با مدیریت خوب، امور کشور را در این شرایط حساس به‌درستی پیش ببرد.

■ **خب، ما در وضعیت حساسی به سر می‌بریم و آمریکا با یاوه‌گویی‌های خود ایران را تهدید می‌کند، اما در اصل در دو جنگ نظامی و اقتصادی با سردرگمی روبه‌رو شده است. تحلیل شما از سیاست‌های نخ‌نما شده ایالات متحده در قبال ایران چیست؟**

واقعا در شرایطی که برای کشور پیش آمده، آمریکایی‌ها از ابتدا دچار سردرگمی، بی‌برنامگی و عدم شناخت کافی از وضعیت مردم ایران بوده‌اند. آنها نمی‌دانند مردم ایران چه تفکری دارند و در چه وضعیتی هستند؛ همچنین با وجود تمام ادعاهای‌شان مبنی بر تسلط ماهواره‌ای و شناخت وجب به وجب خاک و آب‌های کشور، درک درستی از شرایط اقلیمی و جغرافیایی ما ندارند. آنها تمام توان خود را به کار گرفتند و تلاش کردند این‌گونه القا کنند که با ترور مقامات رده اول کشور، کار حاکمیت تمام است اما دیدند که بلافاصله مسئولان جدید منصوب شدند و در جایگاه خود قرار گرفتند. اتفاقی که مدنظر آنها بود، رخ نداد. تصور می‌کردند مردم در جهت امیال آنها به میدان می‌آیند اما تصورشان خام بود.

این روند مدتی ادامه داشت، اما در نهایت دشمن به دلیل بی‌فایده بودن اقداماتش، از ادامه مسیر منصرف شد. آنها تصور می‌کردند با حذف رده‌های مختلف حاکمیت و شهادت رهبر عزیزمان، حاکمیت دچار مشکل می‌شود اما دیدند که باز هم هیچ اتفاق خاصی نیفتاد و تمام فشارهای نظامی آنها بی‌نتیجه ماند. آنها حتی دفاتر محل اجتماع مجلس خبرگان رهبری در قم و سایر نقاط و همچنین مجمع تشخیص مصلحت نظام را هدف حملات نظامی قرار دادند تا مانع برگزاری جلسات شوند، اما مشاهده کردند که رهبر جدید تعیین شد و شرایط کشور همچنان با ثبات پیش رفت؛ بنابراین این اقدامات را نیز متوقف کردند.

سپس تصمیم گرفتند به سراغ تحریم‌های گسترده‌تر بروند، غافل از اینکه از ابتدای انقلاب، با تحریم‌هایی مانند «داماتو» مواجه بوده‌ایم که در این چهل و چند سال، بیش از ۴۰ بار تمدید شده است. پس از آن، تحریم‌های جداگانه‌ای از سوی سازمان ملل، اتحادیه اروپا، کاخ سفید و وزارت خزانه‌داری آمریکا علیه ایران اعمال شد، اما باز هم مشاهده کردند که آن نتیجه‌ای که انتظار داشتند حاصل نشد و کشور همچنان به اداره امور خود ادامه می‌دهد. البته این محاصره اقتصادی هزینه‌هایی را به ملت و نظام تحمیل می‌کند اما باز هم نتیجه‌ای که آنها انتظار دارند حاصل نخواهد شد. اگرچه مردم تحت فشار قرار دارند و آنها به صورت روزشمار پیش‌بینی می‌کردند که اقتصاد ایران دوام نمی‌آورد و طی چند هفته یا چند ماه دچار فروپاشی می‌شود، اما این اتفاق نیفتاد. آنها همچنین تصور نمی‌کردند که ایران بتواند با بستن تنگه هرمز به این شکل مقاومت کند؛ به‌گونه‌ای که حتی برخی از مسئولان دولت‌های قبلی آمریکا، مانند خانم کلینتون، از مواضع دولت ترامپ تعجب می‌کردند و می‌گفتند که ما فکرش را هم نمی‌کردیم ایران بتواند این‌گونه مقاومت کند. همچنین کسانی هستند که حساسیت عجیبی نسبت به قیمت نفت دارند و نگران هستند نوسانات آن، اقتصادشان را از پا درآورد و دچار بحران کند. بنابراین دشمن یا باید از تمام این مسائل دست می‌کشید یا می‌پذیرفت که وضعیت تنگه هرمز به همین شکل باقی بماند. این شرایط، آنها را در بن‌بست قرار داده است. اکنون عملا دو کفه ترازو برای آنها ایجاد شده است؛ یک کفه، بحث انحصار و محاصره اقتصادی ایران و کفه دیگر، مسئله تنگه هرمز است. هر چقدر آمریکایی‌ها در کفه محاصره وزنه بگذارند، جمهوری اسلامی نیز می‌تواند در کفه تنگه هرمز وزنه بگذارد و موازنه ایجاد کند. درواقع، هرچه آمریکا به ایران فشار بیاورد، فشار مشابهی نیز به خود ش وارد می‌شود؛ یعنی دقیقا موازنه‌ای برقرار شده که آمریکایی‌ها را مستاصل کرده است.



سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه:
اصرار بر رویکرد نظامی در یمن، وضعیت منطقه را پیچیده‌تر می‌کند

سه‌شنبه/ ۲۱ مهر ۱۴۰۵/ شماره ۶۶۲

عربستان سعودی در معادلات نظامی و امنیتی، مغلوب یمن شده است

از توهم توسعه تا واقعیت جنگ



این روزها، ترس و واهمه سراسر پادشاهی آل سعود را دربر گرفته است؛ محمدبن‌سلمان، ولیعهد سعودی که زمانی با غرور و تکبر از چیرگی بر یمن در عرض کمتر از یک هفته سخن می‌گفت، این روزها در کاخ مجلل سلطنتی‌اش در ریاض، در میان حصاری از محافظان، زیست می‌کند و در وحشت از موشک‌های انصارالله به سر می‌برد.

به گزارش «آگاه» روزنامه وال‌استریت‌ژورنال آمریکا گزارش داده که محمدبن‌سلمان، ولیعهد عربستان سعودی، این روزها، با احتیاط در میان کاخ‌های مستحکم و مجهز به پناهگاه، همراه با نگهبانان امنیتی انتخاب شده، حرکت می‌کند، زیرا حملات یمن، روزبه‌روز افزایش می‌یابد. به نوشته این روزنامه آمریکایی، مقامات سعودی می‌گویند که این پادشاهی در آستانه اتمام موشک‌های رهگیر است و در حفاظت از زیرساخت‌های انرژی و کاخ‌های سلطنتی خود مشکل دارد.

آنطور که روزنامه وال‌استریت‌ژورنال گزارش داده، عربستان سعودی به دلیل حملات موشکی و پهپادی روزانه و سنگین اخیر انصارالله به خاک این کشور، با کمبود موشک‌های رهگیر و سایر سامانه‌های دفاع هوایی دست‌وپنجه نرم می‌کند. طبق گزارش‌ها، عربستان در دفاع از کل حریم هوایی خود با سامانه‌های پدافندی کافی با مشکل مواجه است و در حال جابه‌جایی باتری‌های دفاع هوایی در سراسر کشور است تا از تاسیسات حیاتی انرژی و همچنین کاخ‌های خود محافظت کند. گفته می‌شود شاهزاده محمدبن‌سلمان، ولیعهد سعودی، به همراه محافظان دست‌چین‌شده، با احتیاط بین کاخ‌های به‌شدت محافظت‌شده و مجهز به پناهگاه، جابه‌جا می‌شود. روز شنبه، دو فروند موشک کروز انصارالله موفق شدند بیش از ۸۰۰ کیلومتر در حریم هوایی عربستان پیشروی کنند؛ به‌طوری که یکی از آنها بر فراز فرودگاه بین‌المللی ملک خالد رهگیری شد و دیگری به هدف اصابت کرد. مسئله کمبود موشک‌های رهگیر اکنون به موضوعی محوری در عربستان تبدیل شده است. این کمبود به حملات و اصابت‌های بیشتر نیروهای مسلح یمن به اهداف کلیدی منجر خواهد شد. در حال حاضر، آینده از منظر سعودی‌ها چندان روشن به نظر نمی‌رسد.

توهمات آل‌سعود، خاکستر شد

آنچه واضح است، آن است که سامانه‌های دفاعی و پدافندی چند میلیارد دلاری که روزگاری در ویترین نمایشگاه‌های تسلیحاتی غرب، نماد شکست‌ناپذیری بودند، اکنون در مواجهه با پرتابه‌های مقاومت یمن، به قوطی‌های حلبی کم اثر بدل شده‌اند. این ناتوانی فنی در رهگیری پهپادهای میانبرد یمنی، نه تنها مهندسی رزمی غرب و مشخصا آمریکا را به چالش کشیده، بلکه باور امنیتی آل سعود را به خاکستر نشانده است؛ گویی پاتریوت‌ها و تادهای آمریکایی دیگر تنها تماشاگران پرهزینه اصابت‌ها هستند.

شاهرگ‌های نفتی عربستان که دهه‌هاست چرخ دنده‌های اقتصاد جهانی را روغن‌کاری می‌کنند، اکنون به هدفی سهل‌الوصول برای یمنی‌ها بدل شده‌اند. هر تپش موتورهای پهپادی که از فراز کوه‌های یمن برمی‌خیزد، لرزه‌ای بر پیکره بورس‌های انرژی و هیمنه پوشالی ریاض می‌اندازد. دیگر نه دلارهای نفتی و نه تضمین‌های امنیتی کاخ سفید، حریف کابوس دقت پرتابه‌های یمنی در هدف‌گیری زیرساخت‌های حیاتی عربستان سعودی نمی‌شود.

راهروهای مجلل و کاخ‌های سر به فلک کشیده ریاض، دیگر برای ولیعهد جوان سعودی حکم زندان‌های شیشه‌ای را پیدا کرده‌اند. او که روزگاری در سودای خاورمیانه جدید به رهبری خویش بود، اکنون در هزارتوی دیوارهای بتنی و پناهگاه‌های زیرزمینی، مشغول شمارش معکوس برای فروپاشی امنیت خویش است؛ روایتی تلخ از تحقیر استراتژیک حاکمی که گمان می‌کرد با خرید تسلیحات، می‌تواند اراده ملت‌ها را به بند بکشد.

موازنه وحشت در شبه‌جزیره حجاز، دیگر یک فرضیه آکادمیک نیست، بلکه واقعیتی عریان در میدان نبرد است. ناتوانی رژیم سعودی در رهگیری ریزپرنده‌ها و موشک‌های یمنی، نشان از تغییر پارادایم امنیتی در خلیج‌فارس دارد؛ جایی که دیگر نه وسعت جغرافیایی و نه حمایت‌های راهبردی آمریکا و غرب، تعیین‌کننده بقای سیاسی نیستند، بلکه هوشمندی عملیاتی و جسارت حمله به عمق، معادلات را به نفع اضلاع مقاومت و مشخصا انصارالله یمن تغییر داده است.

در حالی که انبار موشک‌های رهگیر ریاض رو به اتمام است، واشنگتن نیز با تردید به تقلاهای متحد خود نگاه می‌کند؛ گویی حمایت‌های سنتی آمریکا از آل‌سعود، اکنون در برابر موج بی‌پایان حملات تلافی‌جویانه یمن، به یک سرمایه‌گذاری سوخته تبدیل شده است. ترس از آینده، سایه‌ای سنگین بر میز تصمیم‌گیری بن سلمان انداخته و ریاض را در موقعیتی قرار داده که هیچ راهبرد نظامی میان‌مدتی برای خروج از این باتلاق ندارد.

تعطیلی فرودگاه‌ها برای بن‌سلمان خطرناک‌تر از قطع نفت است

سعد الفقیه، شخصیت سرشناس عربستانی مخالف رژیم سعودی در واکنش به عملیات موشکی یمن در فرودگاه‌های عربستان گفت: تعطیل فرودگاه ریاض برای محمدبن سلمان خطرناک‌تر از قطع نفت است؛ زیرا روی نقطه حساسی دست می‌گذارد و چیزی را نمایان می‌کند که پنهان کردنش دشوار است. نفت شاید بتواند خسارت‌های خود را پنهان کند یا آثار هدف قرار گرفتنش کاهش یابد؛ اما تعطیلی فرودگاه یک چیز محسوس و ملموس است. به عقیده الفقیه، به همین دلیل است که محمدبن سلمان بر ادامه برگزاری کنسرت‌ها و مسابقات فوتبال در عربستان اصرار دارد تا نشان دهد کشور امن است و زندگی جریان دارد!

سرتیپ یحیی سریع، سخنگوی نیروهای مسلح یمن روز یکشنبه با صدور بیانیه‌ای هشدار خود را به همه شرکت‌های هواپیمایی، کارشناسان، کارمندان و مسافران درباره استفاده از فرودگاه‌ها و حریم هوایی عربستان تکرار کرد. در این بیانیه آمده است که این فرودگاه‌ها و آسمان عربستان به جز فرودگاه‌های مکه مکرمه و مدینه منوره در معرض هدف قرار گرفتن و میدان عملیات نیروهای مسلح یمن هستند. سخنگوی نیروهای مسلح یمن همچنین اعلام کرد که به تثبیت معادله‌های اعلام‌شده خود ناظر بر فرودگاه در برابر فرودگاه، محاصره در برابر محاصره و تشدید تنش در برابر تشدید تنش، تا تحقق اهداف خود مصمم هستند.

یمن: اجازه تجدید قوا به سعودی‌ها نمی‌دهیم

اما در شرایطی که یمنی‌ها همچنان به اجرای معادلات چندگانه خود با هدف احقاق حقوقشان و پایان دادن به تجاوزات و محاصره ظالمانه ائتلاف سعودی ادامه می‌دهند، محمد الفرح، عضو دفتر سیاسی جنبش انصارالله، طی سخنانی اعلام کرد که رسیدن به آتش‌بس و صلح، مستلزم آن است که رژیم جنایتکار سعودی به یقین کامل در مورد شکست تجاوز خود و ناتوانی‌اش در تسلیم کردن مردم یمن برسد.

محمد الفرح افزود: صلح پایدار نمی‌تواند به قیمت از دست رفتن حقوق مردم یمن ایجاد شود یا به آتش‌بس موقت تبدیل شود که در صورت تغییر شرایط و موازنه قدرت، امکان تکرار تجاوز را فراهم کند. یمنی‌ها سال‌های زیادی را صرف فراخوان صلح و درخواست توقف تجاوز و پایان دادن به محاصره کرده‌اند، اما پاسخی دریافت نکردند. وی تاکید کرد: بنابراین یمن به این نتیجه رسید که برای تحقق صلح و پس گرفتن حقوق خود باید به گزینه زور متوسل شود و متجاوزان هم مقداری از رنجی را که مردم یمن در گیر آن شده‌اند تحمل کنند و به این باور برسند که مجبورند حقوق یمنی‌ها را پس بدهند.

این مسئول یمنی خاطرنشان کرد که درخواست‌های مکرر یمن برای صلح، نشانه ضعف یا عقب‌نشینی نبود، بلکه ناشی از تمایل به پایان دادن به تجاوز بی‌معنی و کاهش رنج مردم خود بود. اما بار دیگر تاکید می‌کنیم توافق صلحی که شامل بررسی واقعی علل و پیامدهای تجاوز نباشد، همچنان محکوم به شکست است، به‌ویژه اگر دشمن توقف درگیری‌ها را به عنوان فرصتی برای تجدید قوا و از سرگیری تشدید اوضاع در آینده تلقی کند.

محمد الفرح اظهار کرد: پایان زودهنگام درگیری، بدون اینکه سعودی‌ها اعتقاد واقعی به شکست گزینه نظامی داشته باشند، ممکن است آنها را به این سمت سوق دهد که توقف خصومت‌ها را نتیجه شرایط موقت و گذرای منطقه‌ای و بین‌المللی، در درجه اول مشغولیت ایالات متحده و کشورهای خلیج فارس با بحران‌های دیگر، تفسیر کنند، به جای اینکه به عدم امکان تسلیم یمن اذعان کنند.

این عضو دفتر سیاسی انصارالله گفت: بنابراین هرگونه توافق صلح در آینده باید کاملا تضمینی باشد؛ زیرا توافق‌های مبتنی بر محاسبات موقت یا تغییر موازنه‌ها هیچ ضمانتی ندارند و نمی‌توانند از مردم محافظت کنند. به عبارت دیگر، صلح واقعی زمانی حاصل می‌شود که توافقی مبتنی بر به رسمیت شناختن متقابل حقوق، احترام به حاکمیت و کنار گذاشتن سیاست‌های تحمیل اراده با زور حاصل شود. وی افزود: بین صلحی که بر اساس ضرورت‌ها و فشارهای موقت تحمیل می‌شود و صلحی که ناشی از اعتقاد راسخ به این است که جنگ‌های تجاوزگرانه به اهداف خود نمی‌رسند و حقوق مردم را نمی‌توان به طور نامحدود مصادره کرد، تفاوت معناداری وجود دارد.

محمد الفرح خاطرنشان کرد: بنابراین اگر صلح با تاخیر حاصل شود، بهتر از صلح موقت است. تکبر و اعتماد بیش از حد به قدرت ممکن است رژیم سعودی را به این باور برساند که می‌تواند یمن را بدون تحمل عواقب اقدامات خود، مطیع خود کند.

این مسئول یمنی گفت: اما تجربه تاریخی نشان می‌دهد که داشتن ثروت، نفوذ و توانایی‌های نظامی تضمین‌کننده موفقیت نیست؛ بلکه می‌تواند به عاملی تبدیل شود که در صورت فقدان درک واقعی از محدودیت‌های قدرت، به تکبر و محاسبات اشتباه دامن می‌زند. وی در پایان تاکید کرد که سعودی‌ها باید از تاریخ درس بگیرند و منطق زور و سلطه را کنار گذاشته و به حقوق ملت یمن احترام بگذارند. یمن در عین حال که بر گزینه صلح تاکید دارد، از پایبندی به حقوق خود دست نمی‌کشد و تا زمان احقاق حقوق با توکل به خدا به مبارزه ادامه خواهد داد.

پس از طی روال قانونی و تایید حکم در دیوان عالی کشور

یک عنصر عملیاتی گروهک جیش‌الظلم به دار مجازات آویخته شد

عمر درستاران فرزند عبدالقادر، از عناصر گروهک تروریستی جیش‌الظلم، پس از دستگیری، طی روال قانونی و تایید حکم در دیوان عالی کشور به دار مجازات آویخته شد. عمر درستاران، یکی از عناصر مسلح گروهک تروریستی جیش‌الظلم بود که کار پشتیبانی از تیم‌های عملیاتی گروهک را انجام می‌داد. براساس مفاد پرونده، وی یکی از عناصر کلیدی بود که اقداماتی از قبیل تهیه محل اسکان اعضای گروهک، تسهیل ورود اشرار به خاک کشور، جابه‌جایی اشرار و تیم‌های عملیاتی برای انجام اقدامات تروریستی، جانمایی افراد در محل‌های مناسب برای حمله، تهیه مهمات و سلاح و شناسایی مقرهای نظامی را انجام می‌داد. حمله تروریستی به مقر انتظامی شهرستان راسک، حمله به مقر سپاه شهرستان راسک، حمله به پایگاه پارود، حملات تروریستی به مقرهای نظامی در فروردین سال ۱۴۰۳ در شهرستان چابهار از طریق پشتیبانی عمر درستاران انجام شده است.

نامبرده در اقاریر خود با قبول اقدام تروریستی انجام شده گفته است: از طریق یکی از دوستانم با گروهک آشنا شدم، او عضو گروهک بود. برای تهیه سلاح به یکی از کشورهای همسایه رفتیم، فردی به نام جاسم سربازی ما را به یک خانه برد. به ما گفتند می‌خواهند به مقرهای نظامی حمله کنند. براساس اقاریر محکوم علیه، از وی خواسته شده بود خانه‌ای اجاره کند و تلفن همراهی در اختیار وی قرار دادند و طریقه استفاده از آن را نیز آموزش دادند تا مورد شناسایی نیروهای امنیتی قرار نگیرد.

در یکی از عملیات‌های تروریستی، نامبرده ماموریت یافت هفت تروریست را برای حمله به پاسگاه انتظامی راسک تحویل گرفته و در خانه‌ای امن اسکان دهد. برای اجرای عملیات تروریستی، هفت سلاح کلاش، دو قبضه سلاح ام ۱۶ و ۱۰ کیلوگرم مواد منفجره تحویل محکوم علیه داده شد و او در اختیار تروریست‌ها قرار داد.

در حمله تروریستی گروهک جیش‌الظلم به پاسگاه انتظامی شهرستان راسک ۱۱ نفر از سربازان و ماموران انتظامی شهرستان راسک به شهادت رسیدند. همچنین عملیات تروریستی همزمان به کلانتری، دریابانی و مقر سپاه پاسداران شهرستان چابهار و سپاه راسک نیز با پشتیبانی عمر انجام شد. عمر درستاران در اقاریر خود گفته است برای انجام این عملیات‌ها ۱۸ نفر از اشرار را تحویل گرفته و آنها را برای انجام عملیات‌های تروریستی سازماندهی کرده است. در این عملیات‌های تروریستی تعدادی از نیروهای حافظ امنیت و مردم عادی از جمله چندین کودک به شهادت رسیدند. در نهایت، پس از رسیدگی قضایی به پرونده، عمر درستاران به اتهام بغی، عضویت در گروه باغی موسوم به جیش‌الظلم و معاونت در بغی از طریق تسهیل قیام مسلحانه گروهک (اقدام روی مقر سپاه شهرستان راسک و چابهار) به نحو تسلیح عناصر عملیاتی گروهک، انتقال به خانه امن و فراهم کردن امکانات و مقدمات فعالیت اعضای آن و جابه‌جایی نیروهای تروریستی به اعدام محکوم شد. پس از صدور حکم در دادگاه و تایید و ابرام آن در دیوان عالی کشور حکم صادره صبح روز دوشنبه اجرا شد.

سخنگوی وزارت امور خارجه:

تنگه هرمز به وضعیت عادی بازنگشته است

اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه، در جریان نشست خبری روز دوشنبه خود در پاسخ به سوالی در باب چرایی ادعای آمریکایی‌ها مبنی بر باز بودن تنگه هرمز و بی‌اثر شدن این اهرم، گفت: ادعاهای آمریکایی‌ها با آنچه در میدان واقعیت مشاهده می‌کنیم، هیچ تطابقی ندارد. آنها می‌توانند همچنان ادعا کنند که تنگه هرمز دیگر اثری ندارد و ایران اهرم خود را از دست داده است، اما ما کار خود را انجام می‌دهیم. بقایی خاطرنشان کرد: فکر نمی‌کنم بازارها نیز چندان به چنین ادعاهایی وقعی بگذارند؛ بازار قواعد و قوانین خاص خود را دارد. تحولات بین‌المللی و توسل کشورهای دیگر برای تامین سوخت مورد نیازشان نیز به خوبی گویای واقعیت است. با این حال، باید روشن کنم که تحولات تنگه هرمز با هدف اهرم‌سازی رخ نداده است. آنچه از ۹ اسفند در این آبراه شاهد بوده‌ایم، نتیجه مستقیم اقدامات آمریکا و رژیم صهیونیستی در حمله به ایران بوده است. از این آبراه، که ایران طولانی‌ترین خط ساحلی را در مجاورت آن دارد، برای حمله به کشورمان سوءاستفاده شده است. در چنین شرایطی، ما بر اساس مفاد و موازین حقوق بین‌الملل، مجموعه‌ای از تدابیر را اتخاذ کرده‌ایم. وی افزود: تا زمانی که آمریکا بر تداوم ناامن‌سازی این آبراه و منطقه از طریق محاصره دریایی و جنگ اقتصادی اصرار داشته باشد؛ اقداماتی که به آنها افتخار می‌کند و همگی مصداق تجاوز نظامی علیه یک کشور هستند؛ امنیت به این آبراه بازنخواهد گشت. ما از این وضعیت خوشحال نیستیم؛ زیرا امنیت تنگه هرمز بیش از همه برای خود ما لازم است. اما اقدامات تجاوزکارانه آمریکا هم برای منطقه دردسر ایجاد کرده، هم برای خود این کشور و هم برای جهان. باید این واقعیت را پیوسته در برابر دیدگان جهانیان قرار داد تا مشخص شود عامل و بانی واقعی وضعیت موجود کدام طرف است.

دولت آمریکا از جنایتکاران مستقر در ناو لینکلن تقدیر کرد

مدال‌هایی آغشته به خون



ناو آبراهام لینکلن، چند روز پیش بالاخره به سواحل آمریکا رسید و در منطقه سن دیگو آمریکا پهلو گرفت. آبراهام لینکلن همان ناوی است که قتل عام مدرسه میناب را رقم زد. پیت هگست، وزیر جنگ آمریکا به افسران ناو لینکلن که کودکان میناب را قتل عام کردند، بالاترین نشان افتخار جمعی در ارتش آمریکا را اهدا کرد. آمریکایی‌ها به فرمانده ناوی که ایرباس ایران را با ۲۹۰ مسافر در تابستان سال ۱۳۶۷ بر فراز خلیج فارس سرنگون کرده بود هم مدال افتخار دادند. گویی تقدیر از جنایتکاران جنگی، سنت آمریکاست.

سنت مدال باران کردن جنایتکاران جنگی در ارتش ایالات متحده، بیش از آنکه یک سنت نظامی باشد، نهادینه‌سازی فرهنگ معافیت از مجازات است. پنتاگون با تقدیر از افسرانی که دست‌شان به خون غیرنظامیان آلوده است، به‌طور رسمی اعلام می‌کند که در معادلات قدرت واشنگتن، ارزش جان انسان‌های غیرآمریکایی، فرع بر حفظ هیمنه نظامی است؛ رویکردی که استاندارد‌های دوگانه را از سطح یک شعار تبلیغاتی به یک دکترین عملیاتی ارتقا داده است. واشنگتن در حالی پرچم دفاع از ارزش‌های دموکراتیک را در اقصی نقاط جهان برمی‌افرازد که کارنامه عملیاتی ناوگان‌های دریایی‌اش، انباشته از فجایع انسانی است. اهدای نشان‌های افتخار به عاملان کشتار کودکان معصوم میناب، پیامی صریح به افکار عمومی جهان است و آن اینکه ماشین جنگی آمریکا، نه برای برقراری عدالت، که برای تداوم سلطه طراحی شده است؛ جایی که جنایت به شرط آنکه در خدمت منافع ایالات متحده باشد، در کتاب تاریخ آنان به پیروزی تاکتیکی و رشادت تغییر ماهیت می‌دهد. خط سیر تقدیرها، از ناو وینسنس در دهه ۶۰ شمسی تا آبراهام لینکلن در روزگار حاضر، یک اتوبان مستقیم از بی‌مسئولیتی است. گویی سیاست راهبردی آمریکا بر این مدار می‌چرخد که خاطره جنایات گذشته با اعطای مدال‌های جدید، تطهیر شود. این تسلسل تاریخی نشان می‌دهد که نه ساختار فرماندهی و نه اخلاق نظامی در ارتش آمریکا، هیچ‌گونه تغییری برای توبه از خونریزی نداشته‌اند و تکرار این وقایع، نه خطای انسانی، بلکه خروجی طبیعی یک سیستم تهاجمی است. اینکه وزیر جنگ آمریکا با افتخار نشان افتخار را بر سینه کسانی می‌کوبد که دست به کشتار کودکان زده‌اند، پیامی راهبردی برای سایر ملت‌هاست. این اقدام، نوعی جنگ روانی با هدف مرعوب‌سازی و عادی‌سازی خشونت است؛ پیامی که می‌گوید ما نه تنها از کشتار کودکان و غیرنظامیان شما پشیمان نیستیم، بلکه به آن افتخار می‌کنیم. در این منطق وحشیانه، تقدیر از جنایتکار، دقیقا به معنای تهدید همیشگی قربانیان است. این مدال‌های فلزی که بر سینه عاملان فجایع جنگی نصب می‌شود، بیش از آنکه نشان افتخار باشد، مهر تاییدی بر فروپاشی اخلاقی هرم قدرت در واشنگتن است. وقتی مدال، جایگزین عدالت می‌شود و تشویق نظامی، جایگزین محاکمه جنایی، یعنی تمدنی که خود را پرچمدار جهان می‌داند، در بحرانی‌ترین دوران زوال اخلاقی خویش به سر می‌برد؛ دورانی که در آن، کشتن، معیار ترفیع درجه شده است.

جنایت ناو وینسنس

شایان ذکر است، پرواز ۶۵۵ یکی از اسناد معرفی جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگ‌ترین قربانی تروریسم به دست رژیم تروریست‌پرور آمریکاست. در این واقعه، ناو یواس اس وینسنس، کفتار آمریکایی در آب‌های نیلگون خلیج همیشه فارس، هواپیمای مسافربری ایران را با ۲۹۰ مسافر با موشک‌های هدایت‌شونده ریم ۶۶ هدف قرار داد. دولت آمریکا هیچ‌گاه مسئولیت حمله به هواپیمای مسافربری ایران را نپذیرفت و در مقابل به ویلیام راجرز، فرمانده ناو وینسنس مدال شجاعت داد، تا گستاخانه حمایت خود را از جنایتی آشکار با صدایی بلند اعلام کند.

در حالی که هدف قرار گرفتن هواپیمای مسافربری ایران توسط وینسنس بر فراز آب‌های منطقه‌ای ایران در مسیر طبیعی پرواز خود، در واقع حمله غیرقانونی آمریکا به خاک ایران محسوب می‌شد، رونالد ریگان، رئیس جمهور وقت آمریکا از کشتار جمعی حدود ۳۰۰ غیرنظامی به عنوان یک اقدام دفاعی مناسب یاد کرد. پس از وی نیز جورج بوش، معاون رئیس جمهور وقت آمریکا که بعدها به ریاست جمهوری رسید، یک ماه پس از حادثه با ادعای عدم آگاهی از حقایق گفت هرگز به خاطر این حادثه عذرخواهی نمی‌کند. وی همچنین گفته بود: این فقط یک رخداد ناخوشایند بود و زندگی ادامه دارد. به رغم تاکید چند باره دولت آمریکا مبنی بر تعمدی بودن این جنایت، دولت آمریکا در سایه سکوت جامعه بین‌المللی و به ویژه اروپایی‌ها، با جعل‌سازی و ارائه مدارک دروغ، تلاش کرد تا خود را تبرئه کند. وقوع این جنایت همزمان با واپسین ماه‌های جنگ صدام علیه ایران که قویا مورد تایید ریگان بود، تاییدی بر تعمدی بودن این اقدام است. دولت آمریکا در دوران هشت ساله جنگ صدام علیه ایران به دلیل از دست دادن سلطه خود بر ایران به واسطه انقلاب اسلامی، حمایت گسترده‌ای از صدام، دیکتاتور عراق می‌کرد. آمریکا تاکنون از ایران بابت حادثه سرنگون کردن هواپیمای مسافربری عذرخواهی نکرده است. رسانه‌های آمریکایی نقش مهمی در کم‌رنگ کردن این جنایت در جامعه داخلی داشتند. نیویورک تایمز دو روز پس از این جنایت با انتشار گزارشی، تلاش کرد خوانندگان خود را متقاعد کند که این یک حادثه و خطای دید بوده است. اما چند دهه پس از جنایت آشکار آمریکا علیه مردم ایران در حادثه ناو وینسنس، این بار یک ناو دیگر آمریکا با نام لینکلن، علیه مردم ایران و کودکان معصوم میناب جنایت کرد. نکته قابل توجه آنکه، همانطور که جانیان مستقر در وینسنس، مدال افتخار آمریکایی گرفتند، جنایتکاران ناو لینکلن نیز به سبب کودک‌کشی، مدال شجاعت گرفتند!

جنایت در میناب

حوالی ساعت ۱۱:۱۵ صبح ۹ اسفند ۱۴۰۴، طی اولین ساعات جنگ تحمیلی آمریکایی و صهیونیستی علیه ایران، بزرگ‌ترین جنایت آمریکا در طول جنگ رخ داد؛ حمله به مدرسه ابتدایی شجره طیبه در شهر میناب استان هرمزگان. در حالی که وزارت جنگ آمریکا، بعد از گذشت چند ماه، همچنان می‌گوید در حال انجام تحقیقات درباره مسئولیت این کشور در قبال حمله است و دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا نیز از پذیرش مسئولیت شانه خالی می‌کند، گزارش‌های تحقیقاتی و بررسی اسناد و شواهد موجود، جای هیچ تردیدی را باقی نمی‌گذارد که آمریکا مستقیما مسئول این جنایت جنگی بوده است.

از همان ساعات ابتدایی، شواهد واضحی وجود داشت مبنی بر اینکه دبستان شجره طیبه توسط ارتش آمریکا هدف قرار گرفته است. یکی از این شواهد غیرقابل انکار اصابت موشک‌های کروز تاماهاک به مدرسه بود؛ موشکی که در جنگ ۴۰ روزه تنها آمریکا از آنها استفاده می‌کرد. با این حال اما ترامپ در پاسخ به سوالات خبرنگاران نه‌تنها حاضر به اعتراف به ارتکاب این جنایت جنگی نشد، بلکه ایران را مقصر این فاجعه دانست؛ تا جایی که در ادعایی خنده‌دار گفت ایران هم موشک تاماهاک دارد.

این ادعا از آنجایی مطرح شد که ویدیوهای منتشر شده از این جنایت و همچنین قطعات موشک کشف شده در محل بمباران، به وضوح اصابت موشک تاماهاک به مدرسه را اثبات می‌کرد و جایی برای انکار نوع تسلیحات به‌کاررفته برای حمله به مدرسه باقی نمی‌گذاشت.

ادعاها درباره اشتباه در هدف‌گیری به هیچ عنوان صحت ندارند. بررسی کارشناسان و مطالعه نقاط برخورد در پایگاه نظامی اطراف مدرسه و همچنین خود ساختمان مدرسه به وضوح اثبات می‌کند که این ساختمان مشخصا هدف بمباران قرار گرفته است؛ آن هم نه یک بار بلکه بنا بر برخی گزارش‌ها سه مرتبه. البته دبستان شجره طیبه، تنها ساختمان غیرنظامی و حتی تنها مدرسه‌ای نیست که در جنگ ۴۰ روزه هدف بمباران ائتلاف آمریکایی و صهیونیستی قرار گرفت. حمله به اهداف غیرنظامی نقض صریح قوانین بین‌المللی حاکم بر درگیری نظامی محسوب می‌شود، اما اظهارات مقامات آمریکایی نشان می‌دهد از نقض این قوانین و ارتکاب جنایات جنگی ابایی ندارند.



فرهاد فلاح، دبیر بیست‌وهفتمین جشنواره بین‌المللی قصه‌گویی:

قصه‌گویی باید تفکر انتقادی را در کودکان و نوجوانان تقویت کند

سه‌شنبه/ ۲۱ مهر ۱۴۰۵/ شماره ۶۶۲







تاملی بر دوازدهمین جشنواره فرهنگی- هنری «اسوه‌های صبر و مقاومت»

نمایش نقش زن در جنگ

مرضیه کیان، خبرنگار: انتشار فراخوان دوازدهمین جشنواره فرهنگی- هنری «اسوه‌های صبر و مقاومت» با محوریت عناوینی چون «مادرانه‌های مقاومت»، «دخترانه‌های مقاومت» و «سبک زندگی جهادی»، بیش از آنکه صرفا یک رویداد مرسوم تقویمی در حوزه فرهنگ باشد، گشودن پنجره‌ای رو به یک آوردگاه حساس و راهبردی در ساحت رسانه است. جامعه ایران و جغرافیای مقاومت در شرایطی به موعد برگزاری این رخداد در دی نزدیک می‌شوند که برگ‌های تاریخی تازه‌ای از ایستادگی عینی را در حافظه جمعی خود ثبت کرده‌اند؛ تجربه‌ای پیوسته که از حماسه‌آفرینی مادران و همسران رزمندگان هشت سال دفاع مقدس و استواری زنان مقاوم در غزه و جنوب لبنان آغاز می‌شود و تا رویدادهای سنگین و نبردهای معاصر ما امتداد می‌یابد؛ از تاب‌آوری اجتماعی در جریان جنگ ۱۲ روزه تا تجربه دفاع سراسری و مواجهه با تهاجم سنگین در جنگ ۴۰ روزه. در این میان، پرسش اساسی این است که دستگاه رسانه‌ای و جامعه هنری کشور تا چه اندازه می‌تواند در این مصاف شناختی پیچیده، چهره اصیل، کنشگر و پیشران زن مسلمان ایرانی را تبیین کرده و تصویر او را در آینه‌ای شفاف و متناسب با تحولات روز بازتاب دهد؟

در جهان ارتباطی امروز، تصویرسازی رسانه‌ای مرزهای میان واقعیت عینی و بازنمایی نمادین را درهم تنیده است. سال‌هاست که کانون‌های طراحی جنگ شناختی، با به‌کارگیری تکنیک‌های فرسایشی، در پی القای تصویری تک‌بعدی، منفعل، رنجور یا حاشیه‌نشین از زن ایرانی و مسلمان هستند؛ تصویری برساخته که تعمدا چشمان خود را بر عمق اثرگذاری، قدرت تصمیم‌گیری و توانایی راهبری او در دل بحران‌ها می‌بندد. هدف بنیادین این جریان روایی، گسستن رشته‌های پیوند هویتی و بی‌اعتبارکردن الگوهای متعالی زن مسلمان در افکار عمومی است.

فراخوان دوازدهمین دوره جشنواره اسوه‌های صبر و مقاومت دقیقا در همین نقطه تلاقی ادراک‌ها اهمیت پیدا می‌کند. این رویداد در جوهره خود واجد این ظرفیت است که به بازتعریفی دقیق و روشنگر از مفاهیم صبر و مقاومت بدل شود. صبر در قاموس زن مؤمن و انقلابی، هرگز به معنای گوشه‌گیری، پذیرش انفعالی ناملایمات یا تماشای حوادث نیست؛ بلکه کنشی فعال، آگاهانه و سرشار از استقامت سازنده است. زن ایرانی همواره در بزنگاه‌های پرخطر تاریخ معاصر، سنگر آرامش بخشی به خانه و جامعه را فتح کرده و نشان داده که صبر او، خاستگاه اصلی زایش امید و محرک جامعه برای ایستادگی بوده است.

درک زمانه و پاسخ به تحولات ارتباطی

یکی از ویژگی‌های مهم و درخور توجه در فراخوان دوازدهمین جشنواره، تنوع بخشی به قالب‌های بیانی و در نظر گرفتن ابزارهای نوین رسانه‌ای است. اختصاص بخش‌هایی به پادکست، فیلم‌های کوتاه ۱۰۰ ثانیه‌ای، موشن‌کمیک، اینفوگرافی و تکه‌فیلم (کلیپ) در کنار گونه‌های با اصالتی چون نقاشی، پوستر، عکس و مستندسازی، نشان‌دهنده گامی سنجیده به سوی تغییر الگوهای ارتباطی است.

این چرخش ساختاری بازتاب دهنده این حقیقت است که نسل جوان و مخاطبان امروز، پیام‌های فرهنگی را عمدتا در بسترهای سریع، چندرسانه‌ای و متراکم دریافت می‌کنند. میکرو ویدئوها و محتواهای صوتی شخصی‌سازی شده نظیر پادکست، به دلیل توانایی بالا در برانگیختن همدلی و انتقال پیام‌های متمرکز در کوتاه‌ترین زمان، ابزارهایی کارآمد برای اثرگذاری عاطفی و اقناعی به شمار می‌آیند. راهیابی این رسانه‌ها به فراخوان، امکان وسیعی برای حضور هنرمندان خلاق و فیلم‌سازان جوان فراهم می‌کند تا عواطف انسانی و وجوه کمتر دیده شده استواری مادرانه را به زبان روز روایت کنند.

با این حال، باید در نظر داشت که تکامل در فرم فنی، تنها یک بال پرواز است. ظرف‌های پویا و مدرن، نیازمند مظروفی از جنس اندیشه نو و زبان تبیینی روزآمد هستند. اگر زبان بازگویی واقعه نتواند همگام با نوآوری قالب‌ها رشد کند، ظرفیت بالقوه ابزارهایی مانند موشن‌کمیک یا فیلم کوتاه به‌طور کامل آزاد نخواهد شد. هنر روایی امروز زمانی به مقصد می‌رسد که عمق ادراک زن از موقعیت تاریخی‌اش، در ساختاری هنری و دور از شعارزدگی بازتاب داده شود.

امتداد تاریخی حماسه

مفهوم مقاومت یک ایستگاه تاریخی مسدود و متوقف شده نیست، بلکه جریانی زنده، پویا و همواره در حال بازتولید است. جامعه ما میراث‌دار زنانی است که در دهه ۶۰، با صبوری بی‌بدیل در پشت جبهه‌ها، مدیریت معیشت جنگی و بدرقه همسران و فرزندان خود، پایه‌های یک پیروزی تاریخی را بنا گذاشتند. آن نسل از مادران و همسران شهدا، سرمایه هویتی ارزنده‌ای خلق کردند که الگوی زیست جهادی را به نسل‌های پس از خود انتقال داد.

اما واقعیت آن است که پیوند این ریشه اصیل با ساقه و شاخه‌های امروز مقاومت، ماموریت اصلی تولیدات فرهنگی حاضر است. جغرافیای مقاومت در لبنان و غزه امروز تجلی‌گاه زنانی است که در میان تلی از ویرانی و داغ‌های مکرر، فریاد کرامت سر می‌دهند و با صلابت بر آرمان‌های خود می‌ایستند. این تصویر تاب‌آوری عمیق، رشته‌ای پیوسته با ایستادگی مادران ایران‌زمین دارد.

افزون بر این، صحنه‌های خطیر نبردهای معاصر ما در سال ۱۴۰۴ بار دیگر این حقیقت را آشکار ساخت. در اثنای درگیری مستقیم در جنگ ۱۲ روزه و سپس در مواجهه بسیار پیچیده‌تر و سنگین‌تر کشور با تجاوز همه‌جانبه در جنگ ۴۰ روزه که در ۹ اسفند ۱۴۰۴ آغاز شد و دامنه آن تا فروردین ۱۴۰۵ گسترش یافت، نقش زن ایرانی به طرز درخشانی بازنمایی شد. در شرایطی که موشک‌باران‌ها و تهدیدات گسترده درپی ایجاد وحشت عمومی و شکستن انسجام اجتماعی بود، این زنان و مادران بودند که بار اصلی تاب‌آوری روانی خانواده‌ها را بر دوش کشیدند، آرامش را در بافت محلات شهری جاری ساختند، به سازماندهی کمک‌های مدنی پرداختند و مانع تحقق اهداف تفرقه‌افکنانه دشمن شدند.

حضور دختران و مادران ایرانی در آن ۴۰ روز پرتلاطم اسفند تا فروردین، نشان داد که الگوی حماسه‌سازی زن مسلمان تنها متکی به گذشته نیست؛ این الگو در زمان حال تنفس می‌کند، در برابر تسلیحات فوق پیشرفته می‌ایستد و راه حیات و سربلندی جامعه را هموار می‌سازد. بازتاب این ساحت عینی و درک این تداوم نسلی، رسالت اصلی آثاری است که قرار است راهی دبیرخانه جشنواره شوند.

بازپس‌گیری مفهوم زن کنشگر و پیشران

یکی از آسیب‌های متداول در مواجهه با موضوعات دفاعی و حماسی، غفلت از وجهه کنشگری و پیشرانی زنان و تمرکز مفرط بر نقش‌های حاشیه‌ای است. زن مسلمان در هندسه فکری اسلام ناب، در حاشیه تاریخ نایستاده، بلکه در کانون رویدادها قرار دارد. در ادبیات رهبران انقلاب اسلامی نیز زن همواره به عنوان عامل اصلی حرکت جامعه و پیش‌برنده تحولات خطیر تعریف شده است. در کارزار جنگ شناختی کنونی، دشمن تلاش می‌کند مفهوم پیشرفت و فعالیت زن را صرفا در الگوهای مصرفی و فردگرایانه غربی خلاصه کند و هرگونه زیست انقلابی و متدینانه را مترادف با رکود یا پذیرش وضع موجود نشان دهد. جشنواره‌هایی مانند «اسوه‌های صبر و مقاومت» وظیفه دارند این پارادوکس ادراکی را حل کنند.

زن در روایت مقاومت، زنی عاقل، صاحب درک عمیق سیاسی، مدیر خانواده و در عین حال کنشگری اثرگذار در عرصه خدمات مدنی، فرهنگی، امدادی و تولید اندیشه است. او در بطن بحران‌ها، ابتکار عمل را به دست می‌گیرد، انسجام ملی را حفظ می‌کند و به نسلی که در دامانش پرورش می‌یابد شجاعت، آرمان‌خواهی و امید می‌بخشد. آثاری که به این رویداد راه می‌یابند، اگر بتوانند از سطح توصیف‌های ظاهری گذر کنند و اراده، خردورزی و کنش مدبرانه زنان را به تصویر بکشند، گام بلندی در خنثی‌سازی تحریف‌ها و ادراک‌سازی‌های باطل دشمن برداشته‌اند.

ماموریت تبیینی جامعه هنری

انتشار فراخوان با اعلام مهلت ۳۰ آبان برای دریافت آثار و زمان برگزاری در دی جاری، فرصتی گران‌سنگ برای جریان اصیل فرهنگی و رسانه‌ای کشور ایجاد کرده است تا ارزیابی دقیقی از نسبت تولیدات خود با واقعیت‌های موجود جامعه به عمل آورد. برای اینکه خروجی این جشنواره به عنوان دستاوردی ماندگار در عرصه جهاد تبیین قلمداد شود، رعایت چند مؤلفه راهبردی توسط هنرمندان و داوران رویداد ضروری است:

۱. مستندسازی و پرهیز از اغراق‌های روایی

حقایق حماسه زنان ما در دوران هشت سال دفاع مقدس و در جریان جنگ‌های تحمیلی اخیر به قدری لبریز از جزئیات درخشان، انسانی و تکان‌دهنده است که نیازی به رنگ‌آمیزی‌های تصنعی ندارد. صداقت در بازنمایی رنج‌ها، امیدها و پیروزی‌ها، موثرترین عامل برای ایجاد باورپذیری و جذب قلوب مخاطبان است.

۲. توجه به ابعاد جامعه‌شناختی مقاومت

جلوه مقاومت نباید صرفا به سنگرهای فیزیکی نبرد خلاصه شود. بیمارستان‌ها، پشت صحنه خدمات داوطلبانه، خانواده‌هایی که در ایام موشک‌باران‌های سنگین اسفند ۱۴۰۴ کانون گرم خود را برای پشتیبانی از مدافعان امنیت حفظ کردند و معلمانی که چراغ آموزش را در شرایط دشوار برافروخته نگه داشتند، همگی سوژه‌هایی بکر برای به تصویر کشیدن سبک زندگی جهادی هستند.

۳. هم‌افزایی با جغرافیای وسیع جبهه مقاومت

مفهوم ایستادگی مرزهای جغرافیایی را درمی‌نوردد. اشتراک تجربیات میان زنان ایران، لبنان، فلسطین، سوریه، عراق و یمن، می‌تواند بسترساز خلق زبانی مشترک در هنر مقاومت شود؛ زبانی که کرامت انسانی، دفاع از مظلوم و ایستادگی در برابر سلطه طلبی استکبار را فریاد می‌زند.

۴. بازآفرینی پیام متناسب با ذائقه مخاطب بین‌المللی

ظرفیت قالب‌هایی چون پوستر، عکس، موشن‌گرافی و فیلم‌های ۱۰۰ ثانیه‌ای این قابلیت را دارند که فارغ از موانع زبانی، پیامی جهان‌شمول را مخابره کنند. در دورانی که وجدان‌های بیدار در اقصی‌نقاط جهان نسبت به ظلم و تعدی به ستوه آمده‌اند، روایت لطیف اما استوار مادری و خواهری در میانه کارزار، می‌تواند پرده از تحریف‌های ساخته و پرداخته رسانه‌های غربی بردارد و سیمای واقعی مقاومت اسلامی را نمایان سازد.

تداوم نور در تندباد حوادث

اگر این جشنواره بتواند بستری فراهم کند که در آن روایت مادران غیور دفاع مقدس با تجربه پرشور دختران و زنان مقاومت در جنگ ۴۰ روزه و پایداری مادران فلسطین و لبنان گره بخورد، بدون تردید شاهد تحولی عمیق در ادبیات فرهنگی پایداری خواهیم بود. در روزگاری که تصویرسازی‌های جعلی درصدد مخدوش کردن حقیقت هستند، این «روایت مادرانه در سنگر تصویر» است که قادر خواهد بود نقاب از چهره زن کنشگر و اصیل بردارد و نشان دهد که چگونه صبر و استقامت، در پیوند با ایمان و آگاهی، پرچم هویت و اقتدار این سرزمین را همواره در اهتزاز نگه داشته است. دی امسال، آوردگاهی برای دیده شدن این حقیقت زنده در آینه هنر متعهد خواهد بود.



سینماگری که پرچمدار ایران مقاوم در جشنواره‌های خارجی است

در روزگاری که صدای ایران به عنوان کشوری که مورد تهاجم و ظلم واقع شده، باید بر هیاهوی طبل‌های دشمن غلبه کند، از ایران مقاوم و قوی در فستیوال‌های جهانی گفتن کار کوچکی نیست! جشنواره‌ها و رویدادهای هنری همیشه تریبون بزرگی برای بیان حرف‌های مهم هستند و به طور ثابت در هنگامه برگزاری هر رویداد معتبر جهانی، چشم و گوش مردم جهان به سمت این رویدادهاست که هنرمندان نسبت به حوادث سیاسی و اجتماعی دنیا چه موضعی می‌گیرند و کنش رسانه‌ای آنها چیست.

در این میان مجید مجیدی، کارگردان ایرانی بعد از تمام جنگ ۴۰ روزه با حضور در دو فستیوال جهانی کازان و حالا بوسان کره جنوبی، صدای ایران مقاوم و قوی را به گوش مردم دنیا می‌رساند. مجیدی که برای اکران فیلم خود با نام «غذای نیمروز» به جشنواره بوسان رفته، روز یک‌شنبه ۱۹ مهر بار دیگر غیرت ایرانی و دینی خود در نسبت با کشور و مردمش را نشان داد.

این کارگردان پیش از نمایش فیلمش گفت: «اجازه می‌خواهم از طرف خودم، نمایش این فیلم را به مردم شجاع و دلیر ایران و کودکان مظلوم میناب تقدیم کنم، همانطور که شنیده‌اید ۱۶۸ کودک را در روز اول جنگ (آمریکا و اسرائیل علیه ایران) قتل‌عام کردند اما مردم همچنان ایستاده‌اند و مقاومت کردند. درود می‌فرستیم بر این مردم شجاع که سرتعظیم فرود نیاوردند و نخواهند آورد. همه ویرانی‌ها را خواهیم ساخت و مردم ایران مقاوم هستند و در برابر ظلم می‌ایستند و استقلال خودشان را حفظ می‌کنند. تنها جرم مردم ایران این است که می‌خواهند استقلال داشته و مستقل باشند.»

پیش از این نیز کارگردان فیلم‌های «بچه‌های آسمان»، «آواز گنجشک‌ها» و «محمد رسول‌الله (ص)» در جشنواره فیلم کازان از ارزش‌های معنوی و اخلاقی جهان اسلام صحبت کرده بود. او گفت: می‌توانیم با تکیه بر تمدن اسلامی حرف‌های زیادی برای جهان داشته باشیم و روز به روز شاهد این باشیم که نگاه معرفت اسلامی در جهان بیشتر شود چراکه زمانی که فرهنگ غنی اسلام با تمدن‌های بزرگ و قوی یگانه شود، می‌تواند آثار بزرگی را رقم بزند.

مجیدی در روزگار جنگ نیز همراه با دیگر هنرمندان با حضور در هلال احمر به امدادگران و مردم در حال جنگ دلگرمی می‌داد. رفتار و کنش رسانه‌ای مجیدی در فستیوال‌های جهانی می‌تواند الگوی بسیار مناسبی برای هنرمندان ایرانی باشد که در این رویدادهای بزرگ شرکت می‌کنند. رفتاری که بدون شک مورد پسند تمامی ایرانیان با هر سلیقه و رفتاری خواهد بود.

تحلیل یک فریم عکس در دل تجمعات شبانه

مردی که وسط خیابان کتاب می‌خواند

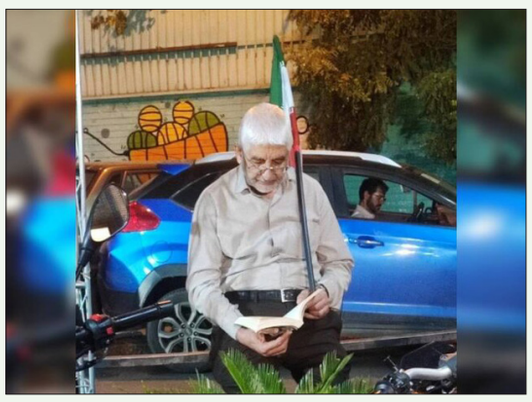

پرچم ایران از کنار سر مرد بالا رفته، ماشین آبی پشت سرش برق می‌زند و برگ‌های سبز تا پایین قاب پیش آمده‌اند. وسط این همه رنگ و رفت‌وآمد، مردی با موهای یکدست سفید نشسته است؛ پیراهن روشنش از شلوغی خیابان جدا افتاده و سرش آن‌قدر پایین است که انگار هیچ‌چیز اطرافش را نمی‌بیند. عینکش تا نوک بینی پایین آمده، کتابی را روی پاهایش باز کرده و با انگشت، صفحه بعد را از میان صفحه‌ها بیرون کشیده است. خیابان بیدار است، اما مرد سرش در کتاب است. انگار درست در میانه یکی از شب‌های شلوغ ایران، کسی تکه‌ای از خلوتش را آورده و همان‌جا، کنار خیابان، پهن کرده است.

اولین بار که به عکس نگاه می‌کنم، نمی‌توانم چشم از کتاب بردارم. از خودم می‌پرسم: آدم باید چقدر به خواندن خو گرفته باشد که در چنین جایی، میان رفت‌وآمد ماشین‌ها و حضور آدم‌ها، کتابش را بازو سطرها را دنبال کند؟ بعد نگاهم به دست‌هایش می‌افتد؛ دستی که کتاب را نگه داشته و دستی که آماده ورق زدن است. نه ژستی برای دوربین دارد، نه سرش را بالا گرفته تا چیزی را به کسی نشان بدهد. فقط نشسته و می‌خواند، همین.

شاید چشمم از میان آن همه رنگ و شلوغی، اول به موهای سفیدش افتاده باشد؛ به سری که پایین انداخته و عینکی که روی بینی‌اش لغزیده بود. شاید هم کتاب بود که نگاهم را نگه داشت؛ کتابی باز در دست مردی که وسط خیابان نشسته بود، درست در دل یکی از همان شب‌هایی که خیابان دیگر شبیه شب‌های معمولی نیست.

از دهم اسفند ۱۴۰۴، شب‌های زیادی است که مردم به خیابان‌ها آمده‌اند. جمع می‌شوند، کنار هم می‌ایستند، حرف می‌زنند، شعار می‌دهند و ساعت‌هایی از شب را در کنار هم می‌گذرانند. خیابان، در این شب‌ها، فقط راهی برای رسیدن از جایی به جای دیگر نیست. آدم‌ها به آن می‌آیند تا بخشی از یک حضور باشند؛ حضوری که معنایش را هرکس شاید به زبان خودش بفهمد. من هم اگر میان آن جمعیت باشم، احتمالا نگاهم مدام میان آدم‌ها می‌چرخد؛ دنبال چهره‌ای، حرکتی یا لحظه‌ای که بتواند چیزی از حال‌وهوای آن شب را برایم نگه دارد.

این عکس اما مرا نگه داشته است...

مرد کتاب را با هر دو دست گرفته و سرانگشتانش صفحه‌ای را که می‌خواهد ورق بزند، از بقیه جدا کرده‌اند. انگار نه انگار که چند قدم آن طرف‌تر، ماشین‌ها در رفت‌وآمدند و زندگی خیابان با تمام سروصدایش جریان دارد. پشت سرش یک ماشین آبی ایستاده و مرد دیگری را می‌شود از پشت شیشه دید. پرچم ایران درست از کنار سر او بالا رفته است. درخت‌ها بالای قاب سایه انداخته‌اند و پایین تصویر، برگ‌های سبزیک گیاه، بخشی از پاها و وسایل اطراف را پوشانده‌اند.

همه‌چیز هست؛ جز آن چیزی که معمولا از آدم‌می در میانه یک تجمع انتظار داریم. مرد سرش را بالا نگرفته تا اطراف را تماشا کند. نگاهش به جمعیت نیست. حتی معلوم نیست حواسش به دوربینی که از او عکس می‌گیرد، هست یا نه. او دارد کتاب می‌خواند؛ همین کار ساده و روزمره، در جایی که شاید کمتر انتظارش را داشته باشیم.

دلم می‌خواهد بدانم کتاب چیست. دلم می‌خواهد از زاویه‌ای که عکس اجازه نمی‌دهد، عنوانش را بخوانم و بفهمم مرد در آن لحظه در چه جهانی سیر می‌کرده است. آیا کتاب را از خانه آورده بود؟ آیا عادت داشت هرجا فرصتی پیدا می‌کند، چند صفحه بخواند؟ آیا منتظر کسی بود و زمان انتظار را با خواندن می‌گذراند؟ یا اصلا نشستن و کتاب خواندن، آن‌قدر برایش طبیعی بود که به شلوغی اطراف فکر نمی‌کرد؟

بیشتر که دقت می‌کنم عنوان «آبنبات هلدار» نوشته مهرداد صدقی را می‌بینم. کتاب طنزی که ماجرای یک پسر نوجوان بجنورد را تعریف می‌کند و خاطراتش را در دهه ۶۰ به تصویر می‌کشد. کتاب طنز! آن هم وسط تجمعات شبانه که در جهان پیچیده است!

از یک عکس نمی‌شود برای آدم‌ها گذشته ساخت، به جای آنها حرف زد یا از نگاه پایین افتاده‌شان به نتیجه‌ای قطعی رسید. شاید مرد فقط مشغول خواندن چند صفحه بوده است؛ نه قصدی برای ثبت یک تصویر متفاوت داشته و نه می‌خواسته چیزی را به کسی نشان بدهد. شاید هم اگر از او بپرسیم، ماجرای ساده‌ای تعریف کند که هیچ شباهتی به خیال‌پردازی‌های ما ندارد. اما مگر عکس، جز همین فرصت خیال کردن است؟ فرصتی برای اینکه به آدمی نگاه کنیم که نمی‌شناسیمش و برای چند لحظه، به جای عبور از کنارش، درنگ کنیم.

در تجمعات شبانه، چشم آدم بیشتر دنبال حرکت است؛ جمعیت، پرچم‌هایی که بالا می‌روند، دست‌هایی که تکان می‌خورند، چهره‌هایی که رو به یک سمت دارند. اینجا اما چیزی ثابت مانده است. مرد نشسته و کتاب در دستش باز است. انگار خیابان برای چند لحظه، از حرکت معمول خودش بیرون آمده تا این صحنه را به ما نشان بدهد؛ آدمی که در میان دیگران است، اما سرگرم کاری است که به خلوت نیاز دارد.

شاید من بیش از اندازه به این تصویر فکر می‌کنم. شاید برای مرد، این لحظه هیچ معنای خاصی نداشته باشد. اما برای من، که از بیرون به عکس نگاه می‌کنم، همین کنار هم قرارگرفتن چیزهاست که آن را تماشایی می‌کند؛ خیابان و کتاب، جمعیت و خلوت، پرچم و صفحه‌های کاغذی که زیر انگشتان مرد جا گرفته‌اند.

به موهای سفیدش نگاه می‌کنم و با خودم فکر می‌کنم چند شب را در خیابان گذرانده، چند بار در میان جمعیت ایستاده و چند بار کتابش را باز کرده است. بعد یادم می‌آید که اینها را هم نمی‌دانم. فقط یک لحظه از زندگی او پیش چشم من است؛ لحظه‌ای که کسی ثبتش کرده و حالا، بی‌آنکه مرد خبر داشته باشد، من دارم به آن نگاه می‌کنم.

شاید چند دقیقه بعد کتاب را بسته، از جایش بلند شده و به جمعیت پیوسته باشد. شاید هم همان‌جا مانده و چند صفحه دیگر خوانده باشد. عکس به ما نمی‌گوید بعدش چه اتفاقی افتاده است. درست همین‌جا تمام می‌شود؛ با مردی که هنوز سرش پایین است و صفحه‌ای که هنوز میان انگشتانش قرار دارد.

من اما همچنان نگاه می‌کنم. به مردی که وسط خیابان کتاب می‌خواند و به این فکر می‌کنم که در دل شلوغ‌ترین شب‌ها هم، زندگی از همین لحظه‌های کوچک ساخته می‌شود؛ از آدم‌هایی که هرکدام به شیوه خودشان در خیابان حضور دارند و از لحظه‌ای که شاید برای خودشان عادی باشد، اما برای دیگری به تصویری ماندگار تبدیل می‌شود. کتاب هنوز باز است. مرد هنوز می‌خواند و من، که هیچ‌وقت او را ندیده‌ام، دلم نمی‌آید زود از کنارش بگذرم.



طیبه شامانی، شاعر حوزه کودک:

شعر باید با زبان تصویر و استعاره، کودک را به جای «نتیجه‌گیری»، به «کاشف» تبدیل کند

مرزهای فروریخته در عصر پلتفرم‌ها از کجا می‌آیند؟

از تخدیر ذهنی تا حاکمیت دیجیتال



آزاده محمودیان، دکترای علوم ارتباطات دانشگاه تهران، پژوهشگر فرهنگ و رسانه:
دیگر نمی‌توان فضای مجازی را صرفا یک رسانه جدید دانست؛ آن‌گونه که در دهه ۸۰ و حتی بخش مهمی از دهه ۹۰، آن را صرفا مجرایی برای انتقال پیام، سرگرمی و ارتباط میان افراد می‌پنداشتیم. جهان دیجیتال امروز، جهانی پلتفرمی است؛ جهانی که در آن چند شرکت بزرگ، نه‌فقط بخشی از محتوای مصرفی مردم، بلکه بخش قابل توجهی از مسیر دسترسی آنان به اطلاعات، ارتباطات، اقتصاد، فرهنگ و حتی کنش سیاسی را مدیریت می‌کنند. نظریه جامعه پلتفرمی به دقت، از همین نقطه آغاز می‌کند: پلتفرم‌ها دیگر در حاشیه جامعه قرار ندارند، بلکه به زیرساخت‌هایی تبدیل شده‌اند که بخش‌هایی از خود جامعه روی آنها بنا شده است.

مسئله، بنابراین، دیگر این نیست که فلان کاربر چه چیزی منتشر کرده یا فلان صفحه چه محتوایی تولید می‌کند. مسئله این است که «چه کسی معماری دیدن و دیده شدن را در اختیار دارد؟» چه کسی تعیین می‌کند کدام پیام تکرار شود، کدام روایت در معرض دید میلیون‌ها نفر قرار گیرد، کدام کاربر به کاربر دیگری متصل و کدام موضوع در چند ساعت به مسئله اصلی افکار عمومی تبدیل شود؟

این همان نقطه‌ای است که مفهوم «قدرت پلتفرمی» معنا پیدا می‌کند و همان لحظه‌ای است که یک حکمرانی معیوب، احساس خطر وجودی می‌کند. زیرا پلتفرم‌ها به دلیل موقعیت واسطه‌ای خود، فقط پیام‌ها را عبور نمی‌دهند؛ بلکه قواعد عبور، میزان دیده شدن و امکان اتصال را نیز تعیین می‌کنند. پژوهش‌های جدید حتی نشان داده‌اند که قدرت پلتفرم‌ها می‌تواند تا جایی پیش برود که بر خود فرآیند سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری نیز اثر بگذارد؛ زیرا پلتفرم‌های بزرگ به دلیل موقعیت زیرساختی و اطلاعاتی خود، می‌توانند به بازیگرانی بدل شوند که گزینه‌های پیش روی تنظیم‌گر را نیز تحت تاثیر قرار بدهند و این یعنی پلتفرم‌ها نه‌تنها در سیاست‌ها مداخله می‌کنند بلکه سهم اصلی در تعیین‌کنندگی سیاست‌ها متعلق با آنهاست. از اینجا باید فهم مسئله فضای مجازی را تغییر داد. آنچه در برابر ماست، صرفا «رسانه» نیست؛ زیرساخت قدرت است.

تخدیر ذهنی؛ وقتی اقتصاد توجه به اقتصاد هیجان تبدیل می‌شود

در چنین محیطی، مخاطب فقط در معرض پیام قرار نمی‌گیرد؛ او درون معماری‌ای قرار می‌گیرد که برای جلب و نگه داشتن توجه او طراحی شده است. هرچه پیام بتواند توجه بیشتری جلب کند، امکان بیشتری برای گردش پیدا می‌کند و هرچه هیجان برانگیزتر باشد، امکان بیشتری برای بازتولید دارد. از همین‌رو، ترس، خشم، اضطراب، احساس تهدید و نفرت می‌توانند در محیط پلتفرمی به سوخت گردش اطلاعات تبدیل شوند.

تخدیر ذهنی را از این منظر باید دقیق‌تر فهم کرد. تخدیر، لزوما به معنای بی‌اطلاع کردن مخاطب نیست؛ گاهی مطلب واژگونه است و مخاطب در معرض حجم عظیمی از اطلاعات با درجات گوناگونی از درگیری هیجانی و احساسی قرار می‌گیرد، اما توان مرتب‌سازی، ارزیابی و پیوند دادن آنها را از دست می‌دهد. اطلاعات بسیار است، اما فهم کم است؛ پیام‌ها فراوان‌اند، اما امکان تشخیص نسبت میان آنها دشوار است. مخاطب به‌جای آنکه پیام را تحلیل کند، به آن واکنش نشان می‌دهد. مخاطب پلتفرمی از اساس، فرصت فهم یا تحلیل نمی‌یابد؛ تعداد هیجانی تکرارها، توهم فهمیدن را برایش ایجاد کرده است! در اینجا، مسئله بیش از آنکه به سن یا مدرک تحصیلی وابسته باشد، به «فهم انتقادی» و ساختار محیط اطلاعاتی مربوط است. زیرا ذهنی که دائما در معرض پیام‌های تکرارشونده، روایت‌های بحران‌محور و محرک‌های هیجانی قرار گرفته، از تدبیر و تفکر و تشخیص دور می‌افتد و ممکن است حتی در مواجهه با یک مسئله ساده نیز به‌جای تحلیل، به واکنش فوری روی آورد.

پژوهش‌های جدید درباره محیط‌های پلتفرمی نیز نشان داده‌اند که پلتفرم‌ها میدان‌های خنثای ارتباطی نیستند؛ آنها میدان‌های منازعه قدرت‌اند و معماری آنها می‌تواند بر نحوه توزیع اطلاعات، شکل‌گیری رفتار و روابط میان بازیگران اثر بگذارد. از این منظر، آنچه باید نگران آن بود، صرفا «دروغ» نیست؛ بلکه فرآیندی است که در آن مخاطب به‌تدریج توان تشخیص میان حقیقت، تفسیر، تبلیغ، هیجان و عملیات روانی را از دست می‌دهد.

از روایت تا سازماندهی؛ پلتفرم چگونه خیابان را می‌سازد؟

یکی از مهم‌ترین تغییرات عصر پلتفرم، از میان رفتن مرز روشن میان «رسانه» و «سازماندهی» است. رسانه‌های سنتی عمدتا پیام را به مخاطب می‌رساندند؛ اما پلتفرم، علاوه بر انتشار پیام، امکان اتصال مخاطبان به یکدیگر، تشکیل اجتماعات، هماهنگی، بازنشر و تبدیل ارتباط مجازی به کنش جمعی را فراهم می‌کند.

این نکته به‌ویژه در شرایط بحرانی اهمیت پیدا می‌کند. یک پلتفرم می‌تواند همزمان محل روایت یک واقعه، محل شکل‌گیری خشم نسبت به آن واقعه، محل یافتن افراد همفکر، محل هماهنگی و نهایتا محل بازنمایی کنش جمعی باشد. بنابراین نمی‌توان میان «اثر رسانه‌ای» و «اثر سازمان‌دهنده» دیوار بلندی کشید.

این البته به معنای آن نیست که هر آشوب یا اعتراض اجتماعی را باید به‌طور کامل محصول یک پلتفرم دانست. کنش جمعی همیشه حاصل ترکیب پیچیده‌ای از زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ارتباطی است. در اینجا، انکار نقش قابلیت‌های فنی پلتفرم نیز تقلیل و ساده‌سازی مسئله است. وقتی یک محیط ارتباطی امکان شبکه‌سازی سریع، ارتباط گروهی و توزیع گسترده پیام را در خود جمع کرده، طبیعی است که در شرایط بحرانی به بخشی از زیرساخت کنش جمعی تبدیل شود. مسئله دقیقا همین جاست: پلتفرم، فاصله میان «شنیدن یک پیام» و «اقدام کردن» را کوتاه کرده است.

سقوط مرز دیجیتال؛ حاکمیت کجاست؟

اگر سقوط یک شهر به معنای از دست رفتن اختیار اداره آن باشد، در جهان دیجیتال نیز می‌توان از نوع دیگری از سقوط سخن گفت؛ سقوطی که نه با عبور سرباز از مرز، بلکه با از دست رفتن حاکمیت و اختیار بر زیرساخت، داده، الگوریتم و جریان اطلاعات رخ می‌دهد. «حاکمیت دیجیتال» در معنای علمی خود، صرفا به معنای مسدود کردن یا باز کردن یک سکو نیست. حاکمیت به معنای توانایی وضع قواعد، اجرای قواعد، مسئولیت‌پذیر کردن بازیگران، حفاظت از داده‌ها، نظارت بر جریان‌های اطلاعاتی و ایجاد امکان مداخله موثر در برابر بازیگرانی است که بر بخشی از حیات اجتماعی، قدرت پیدا کرده‌اند. امروز، نگرانی دغدغه‌مندان حوزه حکمرانی سایبر در کشور ما بر همین مسئله متمرکز شده که چگونه باید قدرت شرکت‌هایی را تنظیم کرد که متعلق به دیگری‌های هویتی ما هستند، اما بر عرصه‌ای اعمال قدرت می‌کنند که آثار آن بر عموم جامعه ما حاکم است؟ در چنین شرایطی، بر خلاف برخی آرا که بر مسند قدرت نیز قرار دارند، اتکا به خودتنظیمی پلتفرم‌ها نمی‌تواند پاسخ نهایی باشد. شرکتی که همزمان مالک زیرساخت، صاحب داده، طراح الگوریتم و ذی‌نفع اقتصادی است، به طور طبیعی نمی‌تواند تنها مرجع تعیین قواعد همان میدانی باشد که با آن در تنازع هویتی است. این همان نگرانی‌ای است که در ادبیات جدید حاکمیت دیجیتال با مفهوم «وابستگی زیرساختی» و حتی «سلطه ساختاری» توضیح داده شده است. پس مسئله فقط این نیست که یک سکو چه محتوایی را منتشر یا حذف می‌کند یا نمی‌کند. مسئله این است که چه میزان از قدرت عمومی جامعه به یک بنگاه غیرخودی و فراملی واگذار شده است.

اینترنت؛ مسئله وابستگی، نه افسانه یک مالک واحد

در این میان، سخن گفتن از «اینترنت آمریکایی» اگر قرار است مبنای سیاست‌گذاری قرار گیرد، نیازمند دقت نظری است. اگرچه در نگاه نخست، اینترنت یک شبکه واحد که به‌طور کامل در مالکیت یک دولت باشد نیست و نور آفتاب، فضای حرکت و شرایط مناسب نگهداری نیز اهمیت دارند. این اپراتورها، کابل‌ها، مراکز داده، خدمات ابری، شرکت‌های فناوری و پلتفرم‌های متعدد است؛ اما این واقعیت، مسئله تمرکز قدرت را منتفی نمی‌کند.

مسئله مهم‌تر، وابستگی است. بخش بزرگی از لایه‌های مهم اقتصاد دیجیتال جهان، از خدمات ابری و زیرساخت داده تا موتورهای جست‌وجو، سیستم عامل‌ها و شبکه‌های اجتماعی، در اختیار شمار محدودی از شرکت‌های بسیار بزرگ متعلق به آمریکا قرار گرفته است. و سوال اصلی این است که کشوری که در طرف جنگ وجودی با ایران نشسته، چرا نباید از تمام ظرفیت و توان خود برای پیشبرد اهداف جنگی خود بهره ببرد؟!

همچنین، پژوهش‌های جدید از «حاکمیت دیجیتال» نه فقط به معنای کنترل سیاسی، بلکه به معنای توانایی یک جامعه برای حفظ ظرفیت تصمیم‌گیری و استقلال نسبی خود در برابر وابستگی‌های زیرساختی سخن می‌گویند. این وابستگی در شرایط عادی ممکن است صرفا یک مسئله اقتصادی یا فناورانه به نظر برسد؛ اما در شرایط جنگ، بحران یا منازعه ژئوپلیتیک، صورت مسئله تغییر می‌کند. داده، زیرساخت ارتباطی، خدمات ابری و پلتفرم‌های ارتباطی می‌توانند به مؤلفه‌هایی از قدرت ملی تبدیل شوند. پژوهش‌های جدید درباره ژئوپلیتیک حکمرانی پلتفرم‌ها نیز نشان می‌دهد که امنیت ملی، رقابت اقتصادی، حاکمیت الگوریتمی و بومی‌سازی داده، به‌طور فزاینده‌ای به یکدیگر گره خورده‌اند.

بنابراین، مسئله اصلی را باید دقیق‌تر بیان کرد: هرچه وابستگی یک کشور به زیرساخت‌ها و پلتفرم‌های بیرونی بیشتر باشد، ظرفیت آن برای تصمیم‌گیری مستقل در شرایط بحرانی کمتر خواهد بود. حال چه برسد به اینکه اختیار این بخش از مؤلفه قدرت خود را به دشمن خود تقدیم کرده باشد!

بومی‌سازی؛ از شعار به ظرفیت راهبردی

از اینجا ضرورت بومی‌سازی اینترنت معنا پیدا می‌کند؛ اما بومی‌سازی نیز اگر به معنای قطع ارتباط با جهان فهم شود، مسئله را از اساس ساده کرده‌ایم. بومی‌سازی واقعی یعنی ایجاد ظرفیت، ظرفیت ایجاد زیرساخت، خدمات ابری، مراکز داده، امنیت سایبری، پلتفرم‌های رقابتی، موتورهای جست‌وجو، پیام‌رسان‌ها، نظام‌های مدیریت داده و مهم‌تر از همه، ظرفیت انسانی و نهادی برای اداره این مجموعه. کشوری که هیچ‌یک از این ظرفیت‌ها را ندارد، حتی اگر قانون بسیار خوبی برای حکمرانی فضای مجازی تصویب کند، در عمل قدرت محدودی برای اجرای آن خواهد داشت. حاکمیت بدون زیرساخت، بیش از آنکه حاکمیت باشد، تنها یک اعلام موضع است.

در ادبیات جدید حاکمیت دیجیتال نیز هیچ مدل واحد و جهان‌شمولی برای این مسئله وجود ندارد. پژوهش‌های تطبیقی اخیر، مدل‌های مختلفی از حاکمیت دیجیتال را از الگوهای حقوق محور و بازار محور تا مدل‌های دولت محور و متمرکز شناسایی کرده‌اند و بر یک نکته مهم تاکید دارند: حاکمیت موثر باید همزمان بتواند از زیرساخت‌های حیاتی حفاظت کند، با تغییرات فناورانه سازگار بماند و از تبدیل «رقابت و حقوق عمومی» امنیت به مجوزی برای «حذف امنیت» جلوگیری کند. اتفاقی که به‌گونه‌ای واژگونه در ادبیات سیاست‌گذاری سایبری در کشور ما نمود پیدا کرده و شائبه غلبه مواضع پوپولیستی بر ادارک و وجوه امنیتی را افزایش داده است.

سنگر اصلی کجاست؟

اکنون دیگر روشن است که مسئله فضای مجازی، نه یک مسئله فرهنگی صرف است، نه امنیتی صرف و نه فناورانه صرف. این سه حوزه در نقطه‌ای به نام «قدرت پلتفرمی» به یکدیگر رسیده‌اند. وقتی پلتفرم می‌تواند توجه را مدیریت کند، روایت را برجسته کند، شبکه ایجاد کند، داده جمع‌آوری کند و امکان کنش جمعی فراهم آورد، دیگر نمی‌توان آن را یک رسانه بی‌طرف فرض کرد.

وقتی زیرساخت‌های دیجیتال در اختیار تعداد محدودی از بازیگران جهانی از جنس دیگری‌های هویتی ما قرار گرفته، دیگر نمی‌توان وابستگی را صرفا مسئله اقتصادی دانست و وقتی داده، الگوریتم و زیرساخت به عناصر قدرت ژئوپلیتیک تبدیل شده‌اند، دیگر حکمرانی فضای مجازی را نمی‌توان به برخورد پسینی با چند محتوای مجرمانه فروکاست. مسئله امروز، مسئله «اینترنت داشتن» نیست؛ مسئله برخورداری از «اختیار» در اینترنت است و سوال اساسی نظام حکمرانی ما باید این باشد که اختیار این فضا امروز در دست کیست؟!

جامعه‌ای که ذهن شهروندانش در محیط‌های ارتباطی خارج از کنترل و بدون امکان تنظیم موثر شکل می‌گیرد، بخشی از قدرت روایی خود را واگذار کرده است. جامعه‌ای که داده و زیرساخت ارتباطی‌اش را بدون هیچ ظرفیت جایگزینی در اختیار غیرخودی و حتی متخاصم گذاشته، بخشی از قدرت راهبردی خود را واگذار و خود را ضربه‌پذیر کرده است و دولتی که قواعد میدان را تعیین نمی‌کند، ناچار است در میدانی بازی کند که دیگری آن را معماری کرده است. از همین رو، امروز بیش از هر زمان دیگری باید میان «دسترسی به اینترنت» و «حاکمیت بر زیرساخت ارتباطی» تمایز گذاشت. اولی یک امکان فناورانه است؛ دومی یک «مسئله قدرت». و مهیب آنکه، ممکن است جامعه‌ای در مرزهای جغرافیایی خود کاملا حاکم باشد، اما در مرزهای دیجیتال، پیش از آنکه متوجه شود، سنگرهایش یکی پس از دیگری فرو ریخته باشد.

چطور از دل یک دامداری روستایی، انحصار علمی ایتالیا به چالش کشیده شد؟

روایت «زنی در فدراسیون گاومیش‌ها» از ایرانی که ساختیم

کتاب «زنی در فدراسیون گاومیش‌ها» نوشته نرجس توکلی مسیر تبدیل یک دامداری روستایی در گیلان به مرکزی برای تولید جنین منجمد گاومیش را روایت می‌کند.

داستان پیشرفت همیشه از آزمایشگاه‌های مجهز و مراکز تحقیقاتی آغاز نمی‌شود؛ گاهی نقطه شروع آن کلبه‌ای ساده در دل یک دشت سرسبز است؛ جایی که زن و شوهری جوان، با سرمایه‌ای اندک و تجربه‌ای محدود، تصمیم می‌گیرند شیوه‌ای متفاوت برای زندگی و کارشان بسازند. داستان فاطمه دریساوی و همسرش محمد در روستای هاشم‌آباد هفت‌دغنان گیلان، از همین نقطه آغاز می‌شود؛ مسیری که از جمع‌آوری گاوهای رهاشده در جنگل به اصلاح نژاد گاومیش، تولید جنین منجمد گاومیش اصلاح نژادشده در ایران و حضور در عرصه‌های بین‌المللی می‌رسد.

کتاب «زنی در فدراسیون گاومیش‌ها» روایت رسیدن به یک دستاورد علمی از دل تجربه‌های روزمره است؛ مسیری که در آن، علاقه به حیوانات به مسئله‌ای برای مطالعه تبدیل می‌شود، شکست‌های اقتصادی زمینه‌ساز ایده‌های تازه می‌شوند و شیوه سنتی دامداری جای خود را به رویکردی علمی‌تر می‌دهد. اهمیت این تجربه، فقط در تولید یک محصول فناورانه نیست؛ بلکه در چگونگی رسیدن به آن، غلبه بر محدودیت‌ها و تاثیری است که این تغییر، آینده یک حرفه بومی گذاشته است.

رویای بازگشت به روستا؛ آغاز مسیری پرهزینه

فاطمه دریساوی در دانشگاه ارسنجان، رشته آموزش معلم می‌خواند که با محمد، هم‌کلاسی‌اش، آشنا شد. محمد از کودکی به حیوانات علاقه داشت و رویای زندگی در روستا و راه‌اندازی دامداری را در سر می‌پروراند. او زنی تحصیلکرده می‌خواست که بتواند در این مسیر همراهش باشد؛ رویایی که با وجود مخالفت خانواده‌ها، سرانجام به ازدواج آن دو انجامید.

زندگی مشترک‌شان با امکانات اندکی در شیراز آغاز شد. کمک مالی پدر محمد بخش زیادی از هزینه اجاره خانه را تامین می‌کرد و درآمد دیگری در اختیارشان نبود. با تولد فرزندشان، فاطمه ناچار شد تحصیلش را نیمه‌تمام بگذارد و همراه همسرش به روستا برود؛ جایی که می‌توانستند هم سرپناهی داشته باشند و هم به فکر ساختن آینده اقتصادی خود باشند. آنها در کلبه‌ای ساده و مخروبه زندگی می‌کردند؛ خانه‌ای که در دل دشت قرار داشت و به دام‌ها نزدیک بود. نه سرمایه‌ای قابل توجه داشتند و نه امکانات یک دامداری مجهز. با این حال، محمد تصمیم گرفته بود در همان محیط، کاری را آغاز کند که از کودکی به آن علاقه داشت.

نخستین مسئله، تامین سرمایه بود. محمد متوجه شد گاوهای رهاشده در جنگل‌های اطراف روستا می‌توانند نقطه شروعی برای فعالیت اقتصادی او باشند. این حیوانات، به دلیل زندگی در جنگل، به‌سختی به دام می‌افتادند؛ اما اگر می‌توانست آنها را زنده‌گیری کند و بفروشد، امکان خرید گاومیش‌های بهتر را به دست می‌آورد.

چهار سال تعقیب گاوهای وحشی؛ سرمایه‌سازی از دل جنگل

محمد برای جمع‌آوری گاوهای جنگلی، اسبی سفید به نام نیلی و یک سگ خرید. او به اسب آموزش داد گاوها را دنبال کند و آن قدر بدواند تا خسته شوند؛ سگ نیز در این فرآیند همراه اسب بود و به مهار دام‌ها کمک می‌کرد.

این روش، حاصل شناخت تدریجی رفتار حیوانات و آزمودن راهی برای زنده‌گیری آنها بود. جنگل، با درختان انبوه و زمین ناهموار، محیطی خطرناک به شمار می‌رفت و گاوهای وحشی نیز هنگام احساس خطر با شاخ‌هایشان دفاع می‌کردند. محمد بارها زخمی به خانه بازگشت و فاطمه شب‌ها تیغ‌ها را از سر و صورت او بیرون می‌آورد.

حدود چهار سال طول کشید تا محمد گاوهای رهاشده را یکی‌یکی جمع‌آوری کند. او آنها را می‌فروخت و با پولشان گاومیش‌های درشت‌تر و شیرده‌تر می‌خرید. به این ترتیب، سرمایه اولیه خانواده به‌جای مصرف شدن در هزینه‌های روزمره، دوباره وارد چرخه تولید می‌شد. تا سال ۱۳۸۳، تعداد گاومیش‌های آنها به حدود ۵۰ تا ۶۰ رأس رسیده بود؛ اما افزایش تعداد دام‌ها، به‌تنهایی آینده مطمئنی برایشان نمی‌ساخت. محمد به این نتیجه رسید که اگر می‌خواهند دامداری را توسعه دهند، باید کیفیت گله را نیز تغییر دهند.

وقتی دامداری سنتی به مسئله‌ای علمی تبدیل شد

محمد گاومیش‌داری را صرفا شغلی موروثی نمی‌دید. او می‌خواست بداند چرا برخی دام‌ها شیر بیشتری تولید می‌کنند و چگونه می‌توان گله‌ای پربازده‌تر داشت. به همین دلیل، درباره اصلاح نژاد از افراد آشنا با امور دام در جهاد کشاورزی سوال می‌کرد و به دنبال یادگیری روش‌های علمی‌تر بود. او تصمیم گرفت گاومیش‌های کم شیر را از گله خارج کند و دام‌های پربازده‌تری بخرد. فروش گاومیش‌های نر نیز بخشی از برنامه او بود؛ زیرا برای بهبود نژاد، باید به ویژگی‌های ژنتیکی دام‌ها و انتخاب نر مناسب توجه می‌کرد.

در این مرحله، مسیر کار آنها از افزایش تعداد دام‌ها به سمت مدیریت علمی گله تغییر کرد. دیگر فقط تعداد گاومیش‌ها اهمیت نداشت؛ میزان تولید شیر، کیفیت دام و شیوه نگهداری نیز به موضوعاتی تعیین‌کننده تبدیل شده بودند. مشکلات طویله، ضرورت این تغییر را بیشتر آشکار کرد. آخورهای کوتاه و غیراستاندارد، ازدحام هنگام غذا خوردن و کف نامناسب محل نگهداری، به آسیب‌دیدگی و حتی تلف شدن بعضی دام‌ها منجر می‌شد. محمد و فاطمه ناچار شدند ارتفاع آخورها و شرایط نگهداری را اصلاح کنند.

از شکست کشاورزی تا آزمودن ایده ۱۵۰۰ اردک

فشار اقتصادی و مشکلات دامداری باعث شد فاطمه و محمد مدتی به کشاورزی روی بیاورند. آنها امیدوار بودند با کشت برنج، منبع درآمد دیگری ایجاد کنند؛ اما خشکسالی و کمبود سرمایه، این مسیر را نیز دشوار کرد. حتی محصول جایگزینی که کاشتند، پیش از برداشت بر اثر ورود دام‌ها آسیب دید و بخش زیادی از زحمت‌شان از بین رفت. محمد به‌جای متوقف شدن در این شکست، به ظرفیت‌های منطقه فکر کرد. آب بندان‌ها و شالیزارهای هفت‌دغنان، پس از برداشت برنج، منابع غذایی باقی‌مانده‌ای داشتند که می‌شد از آنها برای پرورش اردک استفاده کرد.

او با مطالعه روش‌های پرورش توأمان اردک و برنج در کشورهای آسیایی، از جمله چین و ویتنام، به این نتیجه رسید که می‌تواند این ایده را در روستای خود نیز بیازماید. طرح را به جهاد کشاورزی ارائه کرد، اما با استقبال مورد انتظار روبه‌رو نشد. محمد تصمیم گرفت بدون تکیه بر حمایت اولیه، کار را آغاز کند و حدود ۱۵۰۰ جوجه اردک گوشتی خرید.

این تجربه در ابتدا آسان نبود. آنها با تلفات جوجه‌ها، مشکلات تغذیه و خطر حمله حیوانات وحشی مواجه شدند. برای تامین بخشی از خوراک اردک‌ها، آزولا را از سطح آب بندان‌ها جمع می‌کردند و با سبوس گندم در اختیارشان می‌گذاشتند. مراقبت شبانه، شمارش جوجه‌ها و پیگیری واکسیناسیون نیز به برنامه روزانه خانواده اضافه شد.

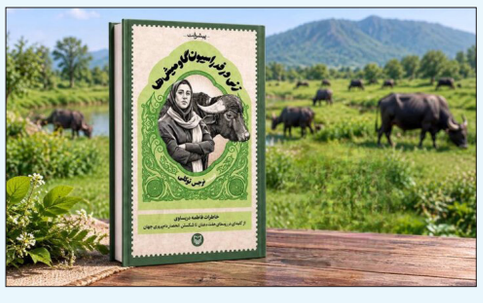

با گذشت زمان، اردک‌ها رشد کردند و به بازار رسیدند. فروش آنها در بازارهای محلی با استقبال روبه‌رو شد و درآمد حاصل از این فعالیت، بخشی از هزینه‌های زندگی و سرمایه مورد نیاز برای ادامه کار را تامین کرد. این تجربه نشان داد که محمد توانسته بود با مشاهده ظرفیت‌های محلی، مطالعه تجربه کشورهای دیگر و آزمودن یک ایده تازه، از شرایط دشوار اقتصادی راهی برای درآمدزایی پیدا کند. مهم‌تر آنکه این موفقیت، توانایی او را در تبدیل یک ایده به فعالیتی عملی تقویت کرد؛ تجربه‌ای که در ادامه مسیر اصلاح نژاد گاومیش نیز اهمیت پیدا کرد.

کتابی که نگاه آنها به گاومیش‌داری را تغییر داد

نقطه عطف مهم بعدی، آشنایی محمد با نادر فرد و دسترسی به کتابی تخصصی درباره گاومیش‌داری بود. این کتاب با تصاویر و توضیحات مربوط به روش‌های پرورش گاومیش در کشورهای دیگر، به‌ویژه ایتالیا، افق تازه‌ای پیش روی او و فاطمه گشود. آنها دریافتند که دامداری می‌تواند فراتر از نگهداری سنتی دام‌ها باشد و به دانش تخصصی، تجهیزات مناسب و برنامه‌ریزی برای اصلاح نژاد نیاز دارد. محمد درباره انواع اسپرم، کاتالوگ‌های تخصصی و روش‌های بهبود گله سوال می‌پرسید و اطلاعات خود را افزایش می‌داد.

او حتی بر اساس تصاویر کتاب، فضای نگهداری دام‌ها را تغییر داد و سازه‌ای ساخت که آن را «مدل ایتالیایی» می‌نامید. تلاش برای استفاده از دستگاه شیردوش نیز آغاز شد، هرچند آزمایش‌های اولیه با مشکل مواجه شدند و رفتار گاومیش‌ها، تفاوت‌های بدنی آنها و محدودیت تجهیزات، کار را دشوار می‌کرد. اما محمد از شکست‌های اولیه عقب نشینی نکرد. او می‌خواست روش‌هایی را که در منابع تخصصی دیده بود، با شرایط واقعی دامداری خود تطبیق دهد. این تلاش، نمونه‌ای از پیوند تجربه عملی با دانش علمی بود؛ فرآیندی که در آن، مطالعه به‌تنهایی کافی نبود و هر ایده باید در محیط واقعی آزموده می‌شد.

تولد جنین منجمد گاومیش در ایران

آشنایی با روش‌های اصلاح نژاد، محمد و فاطمه را به سمت استفاده از فناوری‌های تخصصی تولید مثل دام سوق داد. آنها در نمایشگاه‌های روستایی و از طریق ارتباط با فعالان حوزه دامپروری، با طرح‌هایی مانند تلقیح مصنوعی آشنا شدند؛ روشی که در آن زمان برای بسیاری از دامداران منطقه ناآشنا بود و پذیرش آن به اعتماد و مشاهده نتایج نیاز داشت. آنها برای استفاده از این روش اعلام آمادگی کردند و مسیر یادگیری و به‌کارگیری شیوه‌های علمی‌تر را ادامه دادند. این تصمیم، ادامه همان رویکردی بود که از سال‌ها پیش در زندگی‌شان شکل گرفته بود؛ به‌جای پذیرفتن محدودیت‌های موجود، باید راهی برای افزایش کیفیت گله پیدا می‌کردند.

کتاب «زنی در فدراسیون گاومیش‌ها» از همین منظر، روایتی از چگونگی شکل‌گیری پیشرفت است؛ از کلبه‌ای ساده و گله‌ای کوچک تا دستیابی به یک توانمندی تخصصی. فاطمه دریساوی و همسرش با شناخت ظرفیت‌های بومی، یادگیری مستمر، آزمودن ایده‌های تازه و اصلاح روش‌های کار، مسیری را طی کردند که نتیجه آن از زندگی شخصی‌شان فراتر رفت.

این تجربه نشان می‌دهد روایت پیشرفت، فقط بیان نتیجه نهایی نیست؛ بلکه بازگویی راهی است که به آن نتیجه منتهی شده است. راهی که در آن، شکست کشاورزی به ایده پرورش اردک، علاقه به گاومیش به مطالعه اصلاح نژاد و محدودیت دسترسی به فناوری به انگیزه‌ای برای دستیابی به توان تولید داخلی تبدیل شد. کتاب «زنی در فدراسیون گاومیش‌ها» نوشته نرجس توکلی در ۱۸۴ صفحه از سوی انتشارات سوره مهر منتشر شده است.

وقتی پیشرفت یک خانواده، به آینده یک روستا گره می‌خورد

فعالیت فاطمه دریساوی و همسرش به گله خودشان محدود نماند. آنها در تاسیس اتحادیه گاومیش‌داران گیلان نقش داشتند و تجربه‌های خود را در زمینه مدیریت و حفظ این دام در مجامع و فدراسیون‌های بین‌المللی مطرح کردند. از سوی دیگر، بهبود شیوه دامداری و توجه به اصلاح نژاد، نگاه برخی جوانان روستا را به این حرفه تغییر داد. بنا بر روایت کتاب، جوانانی که از روستا فاصله گرفته بودند، به‌تدریج به هاشم‌آباد هفت‌دغنان بازگشتند و به شغل خانوادگی خود روی آوردند. شمار گاومیش‌های این روستا نیز به حدود ۷۰۰ رأس رسیده است؛ ظرفیتی که در کنار تجربه اصلاح نژاد، اهمیت حفظ این دام و تقویت دانش دامداری بومی را نشان می‌دهد. در این روایت، پیشرفت تنها با تولید جنین منجمد یا حضور در مجامع بین‌المللی سنجیده نمی‌شود؛ اثر آن بر جامعه نیز اهمیت دارد. زمانی که یک حرفه سنتی با دانش و روش‌های تازه همراه می‌شود، می‌تواند برای نسل جوان جذابیت بیشتری پیدا کند و امکان فعالیت اقتصادی در محل زندگی را افزایش دهد.

کتاب «زنی در فدراسیون گاومیش‌ها» از همین منظر، روایتی از چگونگی شکل‌گیری پیشرفت است؛ از کلبه‌ای ساده و گله‌ای کوچک تا دستیابی به یک توانمندی تخصصی. فاطمه دریساوی و همسرش با شناخت ظرفیت‌های بومی، یادگیری مستمر، آزمودن ایده‌های تازه و اصلاح روش‌های کار، مسیری را طی کردند که نتیجه آن از زندگی شخصی‌شان فراتر رفت.

این تجربه نشان می‌دهد روایت پیشرفت، فقط بیان نتیجه نهایی نیست؛ بلکه بازگویی راهی است که به آن نتیجه منتهی شده است. راهی که در آن، شکست کشاورزی به ایده پرورش اردک، علاقه به گاومیش به مطالعه اصلاح نژاد و محدودیت دسترسی به فناوری به انگیزه‌ای برای دستیابی به توان تولید داخلی تبدیل شد. کتاب «زنی در فدراسیون گاومیش‌ها» نوشته نرجس توکلی در ۱۸۴ صفحه از سوی انتشارات سوره مهر منتشر شده است.



یاسر فروغی‌قمی، معاون درمان دانشگاه علوم پزشکی ایران:
موارد ابتلا به آنفلوآنزا و کووید رو به افزایش است

احتمال تعطیلی منطقه‌ای مدارس و یک احتمال دیگر برای ترکیب آموزش مجازی و حضوری

راهکاری برای مدیریت بحران یا تهدیدی برای عدالت آموزشی



وزارت آموزش و پرورش از تغییر رویکرد در مدیریت تعطیلی مدارس و تصمیم‌گیری متناسب با شرایط هر منطقه خبر داده است. این سیاست با هدف جلوگیری از تعطیلی سراسری و حفظ جریان آموزش دنبال می‌شود. اما اجرای آن پرسش‌هایی درباره عدالت آموزشی، کیفیت یادگیری و توان مدارس برای تداوم آموزش در شرایط بحرانی ایجاد می‌کند.

به گزارش «آگاه» با افزایش گمانه‌زنی‌ها درباره احتمال غیرحضوری شدن مدارس در سال تحصیلی جدید، مسئولان وزارت آموزش و پرورش بر تداوم آموزش حضوری و پرهیز از تصمیم‌های یکپارچه برای تعطیلی مدارس در سراسر کشور تاکید کرده‌اند. بر اساس رویکرد اعلام شده از سوی علیرضا کاظمی، وزیر آموزش و پرورش، شرایط هر منطقه باید به‌صورت جداگانه بررسی شود و در مناطقی که خطری دانش‌آموزان و کادر آموزشی را تهدید نمی‌کند، آموزش حضوری در اولویت باشد. این سیاست، در ظاهر، امکان مدیریت دقیق‌تر شرایط اضطراری را فراهم می‌کند چراکه تعطیلی یک شهر یا منطقه لزوما نباید به توقف آموزش در سایر نقاط یک استان یا کشور منجر شود. با این حال، پرسش اصلی این است که آیا تصمیم‌گیری منطقه‌ای به‌تنهایی می‌تواند از آسیب‌های تعطیلی مدارس جلوگیری کند یا در صورت اجرای ناتوان، ممکن است به تفاوت بیشتر در فرصت‌های یادگیری دانش‌آموزان منجر شود؟



علیرضا کاظمی، وزیر آموزش و پرورش، در نشست تخصصی شهرستان بجستان با تشریح سیاست دولت در مواجهه با شرایط اضطراری گفت که برخلاف برخی رویکردهای گذشته، قرار نیست برای تعطیلی مدارس در سطح کشور یا استان تصمیمی یکپارچه اتخاذ شود. به گفته او، اولویت اصلی، تداوم آموزش حضوری است و شرایط هر منطقه باید به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

کاظمی همچنین از تفویض اختیارات ویژه به شورای تامین و فرمانداران برای تصمیم‌گیری درباره بازگشایی یا تغییر شیوه فعالیت مدارس خبر داد. بر این اساس، مقام‌های اجرایی محلی می‌توانند با توجه به شرایط خاص هر منطقه درباره نحوه فعالیت مدارس تصمیم بگیرند.

این رویکرد به معنای آن است که در صورت بروز شرایط اضطراری در بخشی از یک استان، لزوما تمام مدارس آن استان تعطیل نخواهند شد. همچنین ممکن است در برخی مناطق، آموزش حضوری ادامه پیدا کند و در مناطق دیگر، با توجه به سطح خطر، آموزش غیرحضوری یا الگوی ترکیبی مورد استفاده قرار گیرد.



علی فرهادی، سخنگوی وزارت آموزش و پرورش نیز با تاکید بر اینکه آموزش حضوری همچنان اصل و اولویت این وزارتخانه است، اعلام کرده که در حال حاضر کلاس‌های درس در کشور به‌صورت حضوری برگزار می‌شوند و در صورت بروز شرایط خاص، تصمیم‌گیری درباره تغییر شیوه آموزش متناسب با وضعیت همان منطقه انجام خواهد شد. او با اشاره به اینکه در مقطع اعلام این اظهارات، تنها در برخی نقاط استان هرمزگان آموزش به صورت مجازی دنبال می‌شد، تاکید کرده است که تصمیم اتخاذ شده در یک منطقه الزاما به سایر استان‌ها تعمیم پیدا نمی‌کند.

فرهادی همچنین توضیح داده است که الگوی جدید بازگشایی مدارس، بیش از هر چیز برای ایجاد هماهنگی در مجموعه آموزش و پرورش طراحی شده تا در صورت بروز شرایط خاص، امکان اتخاذ تصمیم متناسب با وضعیت هر منطقه وجود داشته باشد. یکی از دلایل اصلی تاکید مسئولان بر تداوم فعالیت حضوری مدارس، نقش مدرسه در تربیت دانش‌آموزان است نقشی که فراتر از انتقال اطلاعات و آموزش کتاب‌های درسی تعریف می‌شود.

سخنگوی وزارت آموزش و پرورش با اشاره به تفاوت آموزش در مدرسه و دانشگاه گفته است که بخش مهمی از کارکرد مدرسه به تربیت و آموزش مهارت‌های زندگی مربوط می‌شود. به گفته او، نظم روزانه، حضور به‌موقع در مدرسه، مسئولیت‌پذیری، رعایت نظم شخصی و تعامل با دیگران، بخشی از فرآیندی است که در جریان حضور مستمر دانش‌آموزان در محیط آموزشی شکل می‌گیرد. این نگاه، در اظهارات علیرضا کرمی، کارشناس ارشد فلسفه تعلیم و تربیت، معلم و پژوهشگر همدانی، نیز مورد تاکید قرار دارد.

کرمی در گفت‌وگو با خبرنگار روزنامه «آگاه» با بیان اینکه هدف آموزش و پرورش صرفا انتقال اطلاعات نیست، اظهار کرد: در آموزش و پرورش به دنبال تربیت هستیم و این فرآیند در فضای واقعی اتفاق می‌افتد. اگر آموزش و پرورش را به تدریس و انتقال اطلاعات تقلیل دهیم، آموزش مجازی حتی می‌تواند در انتقال مطالب درسی بهینه‌تر عمل کند؛ اما هدف اصلی آموزش و پرورش تربیت و رشد دانش‌آموزان است و این هدف در فضای واقعی و از طریق حضور در کلاس تحقق پیدا می‌کند. او افزود: دانش‌آموزان در مدرسه در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و با فرهنگ‌ها و دیدگاه‌های متفاوت مواجه می‌شوند. همین تعامل‌ها بخشی از فرآیند رشد و تربیت آنهاست در حالی که انتقال اطلاعات به‌تنهایی کاردشواری نیست. این پژوهشگر با اشاره به ضرورت توجه همزمان به ابعاد آموزشی و تربیتی مدرسه تصریح کرد: اگر آموزش و پرورش صرفا از منظر انتقال اطلاعات دیده شود، بخش مهمی از کارکرد آن نادیده گرفته می‌شود؛ با این حال، توجه صرف به وجه تربیتی نیز کافی نیست و باید آموزش و تربیت را در کنار یکدیگر دید. کرمی با اشاره به شرایط دانش‌آموزان در آغاز سال تحصیلی گفت: حتی با گذشت حدود یک ماه از شروع مدارس، هنوز برخی دانش‌آموزان به‌طور کامل در فضای آموزشی قرار نگرفته‌اند و اگر تعطیلی مدارس دوباره اتفاق بیفتد، این مسئله می‌تواند از ابعاد مختلف به آنها آسیب بزند.

چالش مهم تعطیلی منطقه‌ای

در کنار ضرورت حفظ آموزش حضوری، یکی از مهم‌ترین موضوعات در اجرای سیاست تعطیلی منطقه‌ای، مسئله عدالت آموزشی است. تصمیم‌گیری متناسب با شرایط محلی می‌تواند از تعطیلی غیرضروری مدارس در مناطق امن جلوگیری کند، اما در صورت تفاوت طولانی‌مدت در شیوه و میزان آموزش، ممکن است شکاف میان دانش‌آموزان مناطق مختلف افزایش یابد.

کرمی در این باره هشدار داد که تعطیلی مدارس در برخی مناطق و ادامه آموزش حضوری در مناطق دیگر، در صورت نبود سازوکارهای جبرانی، می‌تواند عدالت آموزشی را تحت تاثیر قرار دهد. او توضیح داد: دانش‌آموزی که به‌صورت حضوری در کلاس شرکت می‌کند، با دانش‌آموزی که از این امکان محروم است، شرایط یکسانی برای یادگیری ندارد با این حال، هر دو در نهایت باید در آزمون‌هایی مانند کنکور با یکدیگر رقابت کنند.

به گفته این معلم و پژوهشگر، تفاوت در میزان حضور در کلاس، دسترسی به معلم و امکان استفاده از امکانات آموزشی می‌تواند به تفاوت در سطح یادگیری منجر شود تفاوتی که در زمان ارزیابی نهایی دانش‌آموزان، لزوما در نظر گرفته نمی‌شود. این مسئله به‌ویژه زمانی اهمیت پیدا می‌کند که تعطیلی مدارس در یک منطقه طولانی شود یا دانش‌آموزان آن منطقه به امکانات لازم برای آموزش غیرحضوری دسترسی نداشته باشند.

در چنین شرایطی، صرف اعلام برگزاری کلاس‌های مجازی نمی‌تواند تضمین‌کننده برخورداری برابر دانش‌آموزان از فرصت‌های یادگیری باشد. دسترسی به اینترنت، ابزار مناسب، فضای آرام برای مطالعه و همراهی خانواده از جمله عواملی هستند که می‌توانند تجربه آموزش غیرحضوری را برای دانش‌آموزان متفاوت کنند. از این منظر، موفقیت سیاست تعطیلی منطقه‌ای فقط به تشخیص درست مناطق پرخطر وابسته نیست بلکه به این موضوع نیز بستگی دارد که وزارت آموزش و پرورش چگونه از عقب ماندن دانش‌آموزان مناطق غیرحضوری جلوگیری می‌کند.

مسئولیت به خانواده منتقل می‌شود

تجربه تعطیلی مدارس در دوران کرونا و دوره‌های بعدی آموزش غیرحضوری نشان داده است که انتقال کلاس از مدرسه به فضای مجازی، لزوما به معنای حفظ کیفیت آموزش نیست. در این شیوه، بخشی از مسئولیت پیگیری درس‌ها و فراهم کردن شرایط یادگیری به خانواده‌ها منتقل می‌شود؛ موضوعی که می‌تواند برای والدین شاغل یا خانواده‌های کم‌برخوردار دشوارتر باشد.

کرمی با اشاره به این مسئله گفت: در زمان آموزش مجازی، دانش‌آموزان باید در خانه بمانند و برای ادامه یادگیری از امکانات فضای مجازی استفاده کنند در چنین شرایطی، بخش قابل توجهی از مسئولیت آموزش عملا بر دوش والدین قرار می‌گیرد. به گفته این پژوهشگر، معلمان ناچار بودند با تلفن همراه شخصی خود فعالیت‌های آموزشی را پیگیری کنند و در برخی مناطق نیز خانواده‌هایی که فرزندان‌شان به گوشی دسترسی نداشتند، تلفن همراه خود را در اختیار آنها قرار می‌دادند.

این تجربه نشان می‌دهد که اجرای آموزش غیرحضوری یا ترکیبی، بدون پیش‌بینی امکانات لازم، می‌تواند بار مضاعفی بر دوش معلمان و والدین بگذارد. از سوی دیگر، خانواده‌ها از نظر زمان، توان مالی و امکان همراهی با فرزندان شرایط یکسانی ندارند و همین تفاوت‌ها می‌تواند بر کیفیت یادگیری دانش‌آموزان اثر بگذارد.

راه‌حل اضطراری یا چالشی تازه؟

در چارچوب سیاست جدید، این احتمال نیز مطرح شده است که در برخی مناطق، آموزش به صورت ترکیبی برگزار شود؛ به این معنا که دانش‌آموزان در بخشی از روزهای هفته به مدرسه بروند و در روزهای دیگر از آموزش مجازی استفاده کنند. این موضوع مورد اشاره کرمی هم هست. کرمی با اشاره به آسیب‌های احتمالی این شیوه گفت که اجرای الگوی ترکیبی، برای معلمان و والدین نیز مسائل مهمی ایجاد می‌کند. به گفته او، اگر بخشی از آموزش در مدرسه و بخش دیگر در خانه انجام شود، معلمان باید همزمان شرایط آموزش حضوری و غیرحضوری را مدیریت کنند و خانواده‌ها نیز ناچارند برای همراهی با فرزندان خود زمان و امکانات بیشتری اختصاص دهند. از سوی دیگر، اگر محتوای آموزشی در روزهای غیرحضوری به‌درستی طراحی نشود یا دانش‌آموزان در خانه به ابزارهای لازم دسترسی نداشته باشند، ممکن است تفاوت میان دانش‌آموزان برخوردار و کم‌برخوردار افزایش یابد.

چرا مدرسه باید آخرین گزینه تعطیلی باشد؟

موضوع دیگری که در بحث تعطیلی مدارس مطرح شده، تاثیر این تصمیم بر زمان آموزش و نتایج یادگیری دانش‌آموزان است.



رضوان حکیم زاده، معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش، پیشتر با تاکید بر اهمیت حفظ زمان آموزش گفته بود که مدت حضور دانش‌آموزان ایرانی در مدرسه، هم از نظر تعداد روزهای فعالیت مدارس و هم از نظر ساعات حضور روزانه، در مقایسه با بسیاری از کشورها کمتر است. او با اشاره به اینکه تعطیلی مدارس در مواردی مانند آلودگی هوا، ناترازی انرژی و بارش برف به تصمیمی نسبتا رایج تبدیل شده است، تاکید کرده بود که این روند می‌تواند بر زمان یادگیری و نتایج آموزشی دانش‌آموزان اثر منفی بگذارد. حکیم زاده با یادآوری تجربه دوران کرونا نیز گفته بود که ایران از جمله کشورهایی بود که مدت طولانی‌تری آموزش حضوری را متوقف کرد و این مسئله به آموزش دانش‌آموزان آسیب زد.

معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش همچنین به گزارشی از پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش اشاره کرده بود که در آن عوامل مختلف تعطیلی مدارس، از جمله نقش این تعطیلی‌ها در کاهش ناترازی انرژی، بررسی شده است. به گفته او، نتایج این بررسی نشان می‌داد که تعطیلی مدارس تاثیر چندانی در کاهش ناترازی انرژی ندارد و به همین دلیل، تصمیم‌گیری درباره تعطیلی باید با دقت بیشتری انجام شود.

حکیم‌زاده بر این اساس، خواستار تجدید نظر در سیاست‌هایی شده بود که مدرسه را به یکی از نخستین بخش‌هایی تبدیل می‌کند که در شرایط بحرانی تعطیل می‌شود. از نگاه او، برای کاهش تعطیلی‌های غیرضروری باید علاوه بر برنامه‌ریزی درون آموزش و پرورش، در سیاست‌های مرتبط با مصرف انرژی و شیوه مواجهه با شرایط اضطراری نیز بازنگری کرد. این دیدگاه با سیاست اعلام‌شده اخیر وزارت آموزش و پرورش درباره تصمیم‌گیری منطقه‌ای هم‌راستا است؛ زیرا جلوگیری از تعطیلی سراسری می‌تواند امکان تداوم فعالیت مدارس در مناطقی را فراهم کند که با خطر یا محدودیت جدی مواجه نیستند.

با این حال، حفظ زمان آموزش نباید به نادیده گرفتن خطرهای واقعی برای دانش‌آموزان و کارکنان مدارس منجر شود. اولویت آموزش حضوری زمانی معنا پیدا می‌کند که امکان تامین امنیت و سلامت دانش‌آموزان در محیط مدرسه وجود داشته باشد.

معمای قیمت‌ها در بازار لوازم خانگی

تولید داخل هم گران می‌شود

با وجود داخلی‌سازی حدود ۷۰ درصدی در صنعت لوازم خانگی، قیمت محصولات همچنان تحت تاثیر موج افزایش هزینه‌ها قرار دارد؛ از جهش نرخ ارز و رشد بهای مواد اولیه داخلی مانند فولاد و محصولات پتروشیمی گرفته تا افزایش هزینه حمل‌ونقل و تامین قطعات وارداتی. اما چرا تولید داخل هم از گزند در امان نمانده و سهم هر یک از این عوامل در افزایش قیمت لوازم خانگی چقدر است؟

بازار لوازم خانگی در ماه‌های اخیر تحت تاثیر همزمان افزایش هزینه‌های تولید و محدود شدن قدرت خرید مصرف‌کنندگان قرار گرفته است؛ وضعیتی که بررسی دلایل آن، علاوه بر رصد شرایط فروش در بازار، مستلزم توجه به روند تامین مواد اولیه، هزینه‌های تولید و سازوکار تعیین قیمت محصولات است.

خبرگزاری «ایسنا» در پرونده‌ای به بررسی ابعاد مختلف این بازار و چالش‌های پیش روی تولیدکنندگان، فروشندگان و مصرف‌کنندگان پرداخته است. در بخش‌های پیشین این پرونده، وضعیت بازار از منظر فعالان مراکز عرضه و مشکلات پیش روی فروشندگان و دیدگاه اتحادیه لوازم خانگی درباره دلایل افزایش قیمت‌ها، وضعیت عرضه و تقاضا و مشکلات فعالان صنفی بررسی شد.

در ادامه این پرونده دبیرکل انجمن صنایع لوازم خانگی ایران، درباره تاثیر نوسانات ارزی، افزایش بهای مواد اولیه و هزینه‌های جانبی بر قیمت تمام‌شده محصولات توضیح داده و به موضوع داخلی سازی، وابستگی به برخی قطعات وارداتی و دشواری‌های تامین مواد اولیه در شرایط فعلی پرداخته است. وی درباره تاثیر نوسانات ارزی، افزایش بهای مواد اولیه و هزینه‌های جانبی بر قیمت تمام‌شده محصولات توضیح داده و به موضوع داخلی سازی، وابستگی به برخی قطعات وارداتی و دشواری‌های تامین مواد اولیه در شرایط فعلی پرداخته است.

نسرین اوجاقی، دبیرکل انجمن صنایع لوازم خانگی ایران درباره دلایل افزایش قیمت لوازم خانگی اظهار کرد: بررسی رشد قیمت محصولات باید از چند بعد انجام شود؛ چراکه مواد اولیه، نرخ ارز، حقوق و دستمزد، سوخت و هزینه حمل‌ونقل همگی در قیمت تمام‌شده محصول اثرگذار هستند. وی با استناد به گزارش‌های وزارت صمت و داده‌های بورس کالا گفت: طی یک سال منتهی به شهریور، نرخ دلار مبنای بانک مرکزی ۱۳۴ درصد افزایش داشته و در همین مدت قیمت پلی پروپیلن ۲۵۲ درصد، ABS حدود ۲۲۳ درصد، ورق گرم ۱۳۵ درصد، ورق گالوانیزه ۱۴۶ درصد و ورق سرد ۱۴۵ درصد رشد کرده است. علاوه بر افزایش قیمت مواد اولیه، رشد حقوق و دستمزد، سوخت و سایر هزینه‌های تولید نیز باید در محاسبه قیمت نهایی لحاظ شود. از سوی دیگر، بخشی از قطعات مورد نیاز صنعت از خارج تامین می‌شود و افزایش نرخ ارز مستقیما هزینه تامین این قطعات را بالا برده است.

دبیرکل انجمن صنایع لوازم خانگی ایران با اشاره به افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل عنوان کرد که در پی محدودیت‌های ایجادشده در حمل دریایی، هزینه حمل بیش از ۲۸۳ درصد افزایش یافته و مجموع این عوامل، هزینه تولید را به شکل محسوسی بالا برده است. اوجاقی درباره سازوکار قیمت‌گذاری لوازم خانگی توضیح داد: قیمت محصولات بر اساس

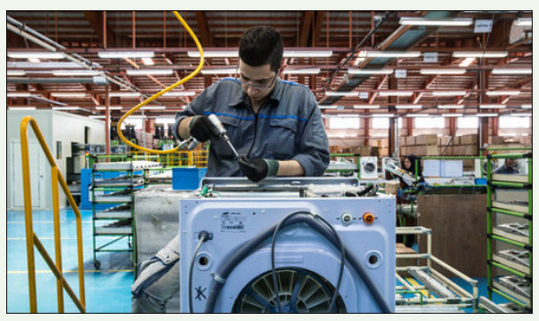

آنالیز هزینه‌ها و ساختار قیمت تمام‌شده تعیین می‌شود و شرکت‌های تولیدکننده متناسب با تغییر هزینه‌های تولید، قیمت محصولات خود را به‌روزرسانی می‌کنند. پس از تحولات اخیر و بر اساس دستورالعمل‌های مربوط به قیمت‌گذاری، قیمت‌های جدید نیز به اطلاع سازمان‌های ذی‌ربط رسانده می‌شود. با این حال کاهش قدرت خرید خانوار موجب شده تولیدکنندگان در مقطع فعلی تا حد امکان قیمت‌گذاری را در سطح سربه‌سر انجام دهند.

چرا مواد اولیه داخلی هم با ارز، گران می‌شود؟

دبیرکل انجمن صنایع لوازم خانگی درباره تاثیر رشد قیمت مواد اولیه داخلی بر قیمت محصول نهایی گفت: قیمت یک محصول را نمی‌توان از قیمت مواد اولیه و سایر هزینه‌های تولید جدا کرد و افزایش قیمت ورق‌های فولادی، مواد پتروشیمی و دیگر نهاده‌ها مستقیما بر قیمت تمام‌شده اثر می‌گذارد. وی در پاسخ به این پرسش که چرا با وجود تولید داخلی فولاد و محصولات پتروشیمی، قیمت این مواد همچنان به نرخ ارز حساس است، اظهار کرد: قیمت‌گذاری این محصولات بر اساس سازوکار بورس کالا انجام می‌شود و باید بررسی شود که چرا در برخی مقاطع، قیمت بعضی مواد اولیه داخلی حتی بالاتر از نمونه خارجی تمام می‌شود.

اوجاقی درباره میزان وابستگی صنعت لوازم خانگی به واردات نیز گفت: بر اساس گزارش وزارت صمت، در مجموع حدود ۷۰ درصد تولید لوازم خانگی در کشور داخلی‌سازی شده و در برخی گروه‌های محصول، میزان داخلی‌سازی حتی به ۱۰۰ درصد رسیده است. با این حال، بخشی از مواد اولیه و قطعات همچنان از خارج کشور تامین می‌شود؛ موضوعی که این صنعت را در برابر محدودیت‌های وارداتی، مشکلات تخصیص ارز و افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل آسیب‌پذیر می‌کند. دبیرکل انجمن صنایع لوازم خانگی ایران درباره احتمال کاهش تولید در نتیجه محدودیت‌های وارداتی گفت: شرکت‌ها در حال حاضر تلاش می‌کنند این شرایط موجب اختلال در بازار نشود و برای این منظور از ذخایر انبارها و مسیرهای دشوارتر و پرهزینه‌تر برای تامین مواد و قطعات استفاده می‌کنند.



غلامحسین محمدی، سرپرست سازمان تامین اجتماعی:

یک درصد جامعه درگیر بیماری‌های خاص و صعب‌العلاج هستند

سه‌شنبه/ ۲۱ مهر ۱۴۰۵/ شماره ۶۶۲

ناترازی صندوق‌های بازنشستگی و امنیت سال‌های سالمندی

بازنشستگی؛ وعده‌ای در معرض فرسایش



روی فیش حقوقی، حق بیمه یک ردیف میان چند ردیف دیگر است؛ اما در زندگی شاغلان، معنایی فراتر از یک مبلغ کسرشده دارد. این پول با امید به روزهایی پرداخت می‌شود که توان کار کردن کمترشده و هزینه‌های زندگی و درمان همچنان پابرجاست. کارگر، کارمند و معلم، سال‌ها بخشی از درآمد خود را می‌پردازند تا پس از بازنشستگی، امنیت معیشت‌شان از دست نرود. هشدار درباره ناترازی صندوق‌ها، اکنون همین امید را به پرسش تبدیل کرده است: منابعی که امروز دریافت می‌شود، چگونه پشتوانه حقوق و خدمات فردا خواهد شد؟

بازنشستگی، تعهدی است که میان پرداخت امروز و دریافت در آینده پیوند برقرار می‌کند. بیمه‌پرداز انتظار دارد پس از انجام تعهدات قانونی خود، مستمری و خدمات مقرر را دریافت کند. برای او، صندوق نهادی است که باید بخشی از نگرانی سالمندی را کاهش دهد؛ نهادی که اعتبارش با استمرار پرداخت‌ها و کیفیت حمایت‌ها سنجیده می‌شود.

مدیریت چنین تعهدی، افقی فراتر از بودجه یک سال می‌خواهد. صندوق باید هم حقوق بازنشستگان فعلی را بپردازد و هم توان ایفای تعهدات نسل‌های بعد را حفظ کند. پرداخت به‌موقع امروز ضروری است، اما به‌تنهایی سلامت مالی را اثبات نمی‌کند. پرسش اصلی این است که پشت این پرداخت، چه منابع پایداری وجود دارد و تعهدات آینده چگونه محاسبه شده است.

فاصله ناترازی تا ورشکستگی

واژه «ورشکستگی» در بحث صندوق‌های بازنشستگی، نگرانی بزرگی ایجاد می‌کند؛ به‌ویژه برای کسانی که مستمری، درآمد اصلی زندگی‌شان است. با این حال، کسری منابع، وابستگی به کمک دولت و ورشکستگی حقوقی مفاهیم یکسانی نیستند. وضعیت صندوق‌ها نیز متفاوت است و نمی‌توان همه را با یک حکم توصیف کرد. خطر زمانی جدی می‌شود که درآمدهای پایدار، پاسخگوی تعهدات نباشد و جبران کسری به حمایت‌های فزاینده یا مصرف دارایی‌ها وابسته شود. کمک بودجه‌ای ممکن است استمرار پرداخت را تضمین کند، اما اگر عوامل ایجاد کسری اصلاح نشوند، مسئله به سال بعد منتقل خواهد شد. فروش دارایی برای هزینه‌های جاری نیز می‌تواند درآمد آینده را محدود کند. در این شرایط، ادامه فعالیت صندوق لزوما به معنای برطرف شدن ناپایداری نیست.

سالمندی؛ آزمون آمادگی صندوق‌ها

افزایش طول عمر، دستاوردی انسانی است، اما نظام بازنشستگی باید برای پرداخت مستمری در دوره‌های طولانی‌تر آماده باشد. همزمان، تغییر ترکیب جمعیت می‌تواند نسبت بیمه‌پردازان به مستمری‌بگیران را کاهش دهد؛ نسبتی که یکی از شاخص‌های مهم ارزیابی صندوق‌هاست.

هرچه تعداد دریافت‌کنندگان مستمری در مقایسه با پرداخت‌کنندگان بیشتر شود، فشار بر منابع افزایش می‌یابد. البته ارزیابی پایداری به این شاخص محدود نیست؛ بازده واقعی سرمایه‌گذاری، جریان نقدی و ارزش تعهدات آینده نیز اهمیت دارد. صندوق ممکن است دارایی قابل توجهی داشته باشد، اما برای پرداخت تعهدات ماهانه با کمبود نقدینگی روبه‌رو شود. شناخت این تفاوت‌ها، برای تصمیم‌گیری پیش از تشدید بحران ضروری است. بازارکار نیز بخشی از این معادله است. اشتغال رسمی و استمرار بیمه‌پردازی، منابع را تقویت می‌کند. در مقابل، گریز بیمه‌ای و بیرون ماندن شاغلان از پوشش، ظرفیت تامین مالی را کاهش می‌دهد. بنابراین آینده بازنشستگی، به کیفیت اشتغال امروز هم وابسته است.

اصلاحات فراتر از افزایش سن

افزایش سن بازنشستگی، یکی از راهکارهای مطرح برای کاهش فشار مالی است؛ با این منطق که دوره بیمه‌پردازی طولانی‌تر و آغاز دریافت مستمری دیرتر شود. اما عواملی مانند جمعیت بالای افراد نزدیک به بازنشستگی، قواعد مشاغل سخت و زیان‌آور، افزایش مستمری ناشی از سابقه بیشتر و هزینه‌های مستقل از سن بازنشستگی را در محدود شدن اثر این سیاست موثر است. افزایش تعداد بیمه‌پردازان، کاهش گریز بیمه‌ای و گسترش اشتغال نیز از اقدامات مکمل پیشنهادی آن است. مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی درباره راهکارهای ارتقای پایداری صندوق‌ها، ضرورت بررسی همزمان سیاست‌های اصلاحی و رعایت ملاحظات اجتماعی را مطرح کرده است.

هزینه تصمیم‌های بدون پشتوانه

بخشی از فشار مالی صندوق‌ها، به تعهداتی مربوط می‌شود که منابع لازم برای اجرای آنها پیش‌بینی یا تامین نشده است. تصمیم حمایتی، هرقدر ضروری باشد، باید پشتوانه مالی روشن داشته باشد؛ وگرنه فاصله میان درآمد و هزینه را افزایش می‌دهد. در ارزیابی‌های مطرح‌شده درباره بحران صندوق‌ها، اجرای قوانین بدون تامین منابع مالی، از عوامل اصلی ناپایداری معرفی شده است. انباشت بدهی‌ها نیز امکان سرمایه‌گذاری و کسب درآمد را محدود می‌کند. برای بیمه‌پرداز، اختلاف دستگاه‌ها درباره مسئولیت این هزینه‌ها، پاسخ کافی نیست. او سهم خود را پرداخته و انتظار دارد مسئولیت تعهدات پذیرفته‌شده روشن باشد.

اقتصاد صندوق باید تغییر کند

علاءالدین ازوجی، مدیرعامل صندوق بازنشستگی کشوری، در این خصوص بیان کرد: نمی‌توان با شیوه‌های سنتی گذشته، هزینه‌های فزاینده صندوق را مدیریت کرد. او با تاکید بر ضرورت ایجاد منابع پایدار، توضیح داده که سود مجموعه‌های اقتصادی وابسته به صندوق، حتی معادل نیمی از هزینه یک ماه حقوق بازنشستگان نیست. ازوجی همچنین ظرفیت اقتصادی فعلی صندوق را برای ایجاد امنیت پایدار در پرداخت حقوق و تامین هزینه بیمه تکمیلی ناکافی دانسته است. این ارزیابی، فاصله میان داشتن دارایی و برخورداری از درآمد پایدار را آشکار می‌کند. مالکیت شرکت و ملک، زمانی به امنیت بازنشستگی کمک می‌کند که مدیریت آنها بازده مناسب ایجاد کند. انتخاب مدیران، شفافیت عملکرد و نظارت بر تصمیم‌های اقتصادی، مستقیما با منافع بیمه‌پردازان ارتباط دارد. استقلال از مدیریت دولتی و تحریم‌ها و تنش‌های اقتصادی و نظامی دو پیشران اصلی است. لذا اصلاحات باید هم ساختار اداره صندوق و هم محیط اقتصادی فعالیت آن را در نظر بگیرد.

حقوقی که امنیت زندگی بیاورد

پایداری برای بازنشسته، معنایی ملموس دارد؛ حقوق به موقع برسد، قدرت خرید آن حفظ شود و خدمات درمانی هنگام نیاز در دسترس باشد. اگر مستمری واریز شود اما از هزینه‌های ضروری عقب بماند، هدف امنیت اقتصادی همچنان تحقق نیافته است. ازوجی بر نظم پرداخت تعهدات بیمه تکمیلی نیز تاکید کرده تا بازنشسته بتواند خدمات بگیرد و مراکز درمانی نگران وصول مطالبات نباشند. اصلاح صندوق باید این نیاز روزمره را در کنار تعادل مالی ببیند. کاهش هزینه‌ها اگر به تضعیف حمایت از سالمندان بینجامد، مسئله را از حساب‌های صندوق به زندگی خانواده‌ها منتقل می‌کند.

اعتماد زمانی حفظ می‌شود که بیمه‌پرداز بداند منابعش چگونه مدیریت شده و اصلاحات چه اثری بر آینده او دارد. انتشار اطلاعات روشن و پاسخگویی درباره عملکرد، بخشی از همین مسئولیت است. کسانی که سال‌ها حق بیمه پرداخته‌اند، انتظار دارند پایان کار، آغاز ناامنی نباشد. موفقیت اصلاحات را باید در همین نقطه سنجید؛ بازنشسته بتواند بر حقوق و خدماتش حساب کند و شاغل، همچنان به وعده فردا اعتماد داشته باشد.

برخورد با دلالان ارزی و محتکران کالاهای اساسی در تهران

افزایش ۴۰ تا ۵۰ درصدی دستگیری‌ها

رئیس پلیس امنیت اقتصادی تهران بزرگ از شناسایی و برخورد با دلالان ارزی و احتکارکنندگان کالاهای اساسی خبر داد و گفت: گشت‌های محسوس و نامحسوس پلیس همه‌روزه بر فعالیت‌های اقتصادی نظارت می‌کنند.

سردار مهدی افشاری گفت: بر اساس قانون، هرگونه خرید و فروش ارز باید در صرافی‌های مجاز یا بانک‌ها انجام شود و هرگونه خرید و فروش در مجرای دیگر، مثل دستفروشی، دلالی و غیره، غیرمجاز است. وی افزود: پلیس امنیت اقتصادی پایتخت، در راستای وظایف ذاتی خویش، با تشکیل واحدهای گشتی آشکار و پنهان اخلال‌گران نظام ارزی و دلالان را شناسایی و با آنها برخورد می‌کند. درواقع دلالان، افرادی فرصت‌طلب هستند که در بازار، اخلال ایجاد می‌کنند و باید با هماهنگی‌های قضایی، با آنها برخورد انجام می‌شود.

رئیس پلیس امنیت اقتصادی تهران بزرگ ادامه داد: متاسفانه دلالی در حوزه ارز، یکی از اقدامات جذابی است که چون سود غیرمتعارفی دارد، باعث می‌شود افراد دوباره به سمت آن، روی آورند یعنی ما این افراد را دستگیر و با آنها برخورد می‌کنیم اما این افراد مجددا به سمت همین کار کشش پیدا می‌کنند چون سود خوبی دارد. افشاری با اشاره به محل‌هایی که خرید و فروش ارز به صورت غیرمجاز معروف شده‌اند، گفت: یکی از میادینی که در آن خرید و فروش ارز به صورت دلالی و غیرمجاز رخ می‌دهد، میدان فردوسی است که همکاران ما به صورت مستمر نظارت خود را دارند.

افزایش ۴۰ تا ۵۰ درصدی دستگیری دلالان ارزی در تهران

وی افزود: هر فردی که خارج از بانک یا صرافی، اقدام به خرید و فروش ارز کند، دلال و فعال غیرمجاز و غیرقانونی است که قطعا پلیس با آنها برخورد می‌کند. رئیس پلیس امنیت اقتصادی تهران بزرگ ادامه داد: از ابتدای امسال نسبت به سال گذشته، بیش از ۴۰ تا ۵۰ درصد افزایش دستگیری دلالان را داشتیم.

افشاری با اشاره به سایر ماموریت‌های پلیس امنیت اقتصادی گفت: مبارزه با قاچاق کالا، احتکار کالاهای اساسی، سوخت و دارو و دیگر ماموریت‌های پلیس امنیت اقتصادی است که به‌خصوص از زمان جنگ به بعد بیشتر به آنها توجه می‌شود و با افرادی که با احتکار کالاهای اساسی با سفره مردم بازی می‌کنند قطعا برخورد قضایی صورت می‌گیرد و در این راستا میزان گشتی‌های پلیس افزایش پیدا شده است.



سازش ۲۰ تا ۴۰ درصدی زوجین متقاضی طلاق

سرنوشت سامانه «تصمیم» چه شد؟

معاون امور سلامت اجتماعی سازمان بهزیستی کشور خواستار تعیین تکلیف فعالیت سامانه «تصمیم» شد و گفت: بر اساس گزارش بهزیستی‌های استانی، مشاوره‌های پیش از طلاق به سازش ۲۰ تا ۴۰ درصدی زوجین متقاضی طلاق منجر شده است.

سیدحسن موسوی چلک با اشاره به سامانه تصمیم و روند فعلی فعالیت آن اظهار کرد: سازمان بهزیستی از نخستین سازمان‌هایی بود که در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ وارد چرخه مداخله در حوزه کاهش طلاق شد و این فعالیت به مرور توسعه پیدا کرد. در سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ نیز سامانه تصمیم با فعالیت در سازمان بهزیستی خراسان رضوی آغاز به کار کرد. در قالب فعالیت این سامانه، مراکز مشاوره و کلینیک‌های مددکاری اجتماعی آموزش دیده و مورد تایید سازمان بهزیستی کشور و دادگستری استان‌ها، خدمات مشاوره‌ای را از طریق این سامانه به افرادی که تمایل به دریافت این خدمات داشتند ارائه می‌کردند. پس از گذشت چند سال، قوه قضاییه سامانه‌ای به نام «مسیر» طراحی کرد و عملا با این اقدام سامانه تصمیم از چرخه خارج شد. وی ادامه داد: چندین بار در قوه قضاییه این موضوع را پیگیری کردیم. در همین راستا نیز در هیات اندیشه ورز معاون اول قوه قضاییه نیز جلسه‌ای برگزار شد و حوزه معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم از ادامه فعالیت سامانه تصمیم دفاع کرد. در آن جلسه، هیات اندیشه ورز به معاون اول قوه قضاییه پیشنهاد کرد که سامانه تصمیم تعطیل نشود. جلسه دیگری نیز با حضور معاون اول برگزار شد و گزارشی که به ما دادند، این بود که قرارشده هر دو سامانه به فعالیت خود ادامه دهند. ما چندین بار، هم به‌صورت حضوری، هم تلفنی و هم از طریق مکاتبه، این موضوع را پیگیری کردیم، اما تا امروز این ابلاغ انجام نشده است. البته این موضوع به معنای آن نیست که تمام مراکزی که پیشتر فعالیت می‌کردند، تعطیل شده‌اند. هنوز در برخی استان‌ها همکاری‌ها ادامه دارد و مراکز همچنان خدمات مشاوره پیش از طلاق را ارائه می‌کنند، اما عملا پشتیبانی سامانه تصمیم به شکل سابق وجود ندارد.

موسوی چلک گفت: مشاوره‌های پیش از طلاق همچنان ارائه می‌شوند و حتی مشاوران طلاق نیز این خدمات را انجام می‌دهند، با این تفاوت که در سامانه تصمیم، نظام قضایی پاسخ را از طریق سامانه دریافت می‌کرد. وی ابراز امیدواری کرد که با تغییرات صورت گرفته در قوه قضاییه و رویکرد اجتماعی معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم، هرچه زودتر درباره این موضوع تصمیم‌گیری شود تا سامانه‌های تصمیم و مسیر هر دو فعالیت کنند و مردم تنها به یک مسیر برای دسترسی به خدمات محدود نباشند.

معاون امور سلامت اجتماعی سازمان بهزیستی کشور در ادامه و در پاسخ به پرسشی درباره میزان تاثیرگذاری مشاوره‌های پیش از طلاق گفت: این مشاوره‌ها می‌توانند بسیار کمک‌کننده باشند؛ زیرا در بسیاری از مواقع، افراد مهارت‌های لازم برای مدیریت تعارض را ندارند. هنگامی که در این دوره‌ها شرکت می‌کنند و از حضور مشاوران، روانشناسان و مددکاران اجتماعی آموزش دیده بهره می‌گیرند، این فرآیند می‌تواند به سازش منجر شود. به طوری که گزارش‌های مختلف بهزیستی‌های استان حکایت از سازش ۲۰ تا ۴۰ درصدی زوجین متقاضی طلاق داشته است. وی تاکید کرد: حتی اگر قرار باشد افراد از یکدیگر طلاق بگیرند، در فرآیند مشاوره، آگاهانه‌تر با موضوع طلاق، شرایط فرزندان و نحوه تحقق حقوق متقابل خود آشنا می‌شوند و درباره این مسائل با آنها صحبت می‌شود. درنتیجه، آمادگی بیشتری پیدا می‌کنند تا وارد مسیر طلاق شوند، نه اینکه بدون آمادگی لازم این مسیر را آغاز کنند.

ایجاد ۱۴ کیلومتر مسیر ویژه موتورسیکلت در تهران

مدیرعامل سازمان حمل و نقل و ترافیک شهر تهران از اجرای آزمایشی مسیر ویژه موتورسیکلت در بزرگراه محلاتی خبر داد و گفت: در فاز نخست، شبکه‌ای به طول حدود ۱۴ کیلومتر در برخی بزرگراه‌های منتهی به مرکز شهر تهران پیش‌بینی شده است و موتورسواران قانون‌مدار با اولویت موتورسیکلت‌های برقی می‌توانند از این مسیرها استفاده کنند.

پوریا علیمردانی، با اشاره به مصوبه شورای ترافیک تهران درباره ایجاد مسیرهای ویژه موتورسیکلت، به «ایسنا» گفت: بر اساس این مصوبه، موتورسوارانی که قوانین را رعایت کنند، از کلاه ایمنی استفاده کنند و موتورسیکلت آنها دارای پلاک خوانا و غیرمخدوش باشد، می‌توانند از این مسیرها استفاده کنند. در این طرح، موتورسیکلت‌های برقی در اولویت قرار دارند. وی با بیان اینکه مسیر ویژه موتورسیکلت به صورت آزمایشی در بزرگراه محلاتی ایجاد شده است، افزود: اجرای این طرح آغاز شده و هماهنگی‌های لازم برای کنترل و مدیریت آن در حال انجام است. همچنین، بر اساس نقشه مصوب، این مسیرها در سایر معابر هدف نیز ایجاد خواهند شد.

مدیرعامل سازمان حمل‌ونقل و ترافیک شهر تهران با اشاره به پیش‌بینی شبکه‌ای حدود ۱۴ کیلومتری در فاز نخست این طرح گفت: این شبکه در برخی بزرگراه‌های منتهی به مرکز شهر تهران ایجاد خواهد شد که بزرگراه محلاتی یکی از آنهاست. این بزرگراه به طور مستقیم با بازار ارتباط دارد و بخش قابل توجهی از ترددهای آن به موتورسیکلت‌ها اختصاص دارد.

علیمردانی ادامه داد: بر اساس آیین‌نامه طراحی راه‌های شهری ایران، حرکت موتورسیکلت‌ها در بزرگراه‌ها ممنوع است و لازم است مسیر حرکت آنها به گونه‌ای ساماندهی شود که از سایر مسیرهای تردد جدا باشد. بر همین اساس، ایجاد مسیرهای ویژه موتورسیکلت در شورای ترافیک تهران به تصویب رسیده است. وی با اشاره به اجرای این طرح در بزرگراه محلاتی خاطرنشان کرد: ان شاءالله این طرح به تدریج در سایر بزرگراه‌های هدف نیز اجرا خواهد شد؛ به ویژه بزرگراه‌هایی که به مرکز شهر تهران و محدوده مرکزی شهر منتهی می‌شوند.

واریز اعتبار ۵۰۰ هزار تومانی کالابرگ برای ۴۰ میلیون نفر در مهر



در پی اختلال‌های پیش‌آمده در سامانه ثبت نام، مقرر شد ۴۰ میلیون مشمول طرح کالابرگ بدون نیاز به خوداظهاری، افزایش ۵۰۰ هزار تومانی اعتبار را در مهر دریافت کنند.

به گزارش «مهر» همزمان با تصمیم دولت برای افزایش اعتبار کالابرگ مددجویان، سازمان برنامه و بودجه کشور در اطلاعیه‌ای تصریح کرد که تخصیص این اعتبار برای حدود ۴۰ میلیون نفر از مشمولان، مشروط به تکمیل فرم خوداظهاری و ثبت درخواست در سامانه است؛ در ابتدا مهلت تعیین‌شده برای این منظور تا ساعت ۲۴ سه‌شنبه (۲۱ مهر) اعلام شده بود و از سرپرستان خانوارهای مشمول خواسته شد برای ثبت درخواست به «پنجره ملی خدمات دولت هوشمند» به نشانی my.gov.ir مراجعه کنند. با این حال، در روزهای گذشته برخی متقاضیان هنگام مراجعه به نشانی مذکور با خطاهای فنی مواجه شدند. در همین رابطه، مسعود بیگلریان، معاون توسعه زیرساخت دولت هوشمند سازمان فناوری اطلاعات ایران ضمن تایید این موضوع توضیح داد که بروز اختلال در خدمات رسانی سامانه‌های پنجره واحد دولت هوشمند، ناشی از مشکلات شبکه‌ای بوده و تیم‌های فنی در حال انجام اقدامات لازم برای رفع این نقص و بازگشت خدمات به شرایط عادی هستند.

تداوم این اختلال‌ها در سامانه نگرانی‌هایی را در میان متقاضیان ایجاد کرد مبنی بر اینکه در صورت عدم امکان ثبت اطلاعات، ممکن است از لیست مشمولان طرح افزایش اعتبار کالابرگ حذف شوند. در واکنش به این دغدغه‌ها، رئیس سازمان هدفمندی یارانه‌ها تاکید کرد که چنین تصوری مطلقا صحت ندارد و محدودیتی برای حذف جامعه هدف اعمال نخواهد شد؛ وی همچنین افزود در صورتی که آمار افرادی که به هر دلیل نتوانسته‌اند ثبت نام کنند از حد مشخصی بیشتر شود، امکان تمدید مهلت خوداظهاری وجود دارد. در نهایت، ظاهرا مقرر شده تا ۴۰ میلیون شهروندی که پیامک دریافت کرده و مشمول این طرح هستند، در مهر جاری بدون نیاز به هیچ‌گونه ثبت‌نامی، از افزایش ۵۰۰ هزار تومانی اعتبار کالابرگ بهره‌مند شوند.

بر این اساس، پس از آنکه ابهامات طرح برطرف و اختلال سامانه به طور کامل رفع شد، فرآیند ثبت نام و خوداظهاری برای ۴۰ میلیون مشمول طرح انجام خواهد گرفت. پس از تایید نهایی اطلاعات توسط دستگاه‌های مربوطه، مبلغ افزایش کالابرگ از آبان به حساب این افراد واریز می‌شود؛ بدین معنا که از ماه آینده، افزایش رقم کالابرگ صرفا برای کسانی اعمال خواهد شد که ثبت‌نام خود را نهایی کرده و مورد تایید قرار گرفته باشند.

ساده‌ترین داروی مصرفی ایرانی‌ها هم گران شد

سال‌های خیلی دور، قرص سرماخوردگی را حتی بقالی‌ها هم می‌فروختند، چون در دسترس‌ترین داروی مصرفی ایرانی‌ها بود.

به گزارش «مهر» شاید بتوان قرص سرماخوردگی را جزو ساده‌ترین و معمولی‌ترین داروهای مصرفی ایرانی‌ها دانست که بدون رفتن نزد دکتر و گرفتن نسخه، خیلی راحت و آسان می‌شد آن را تهیه کرد؛ به طوری که در سال‌های خیلی دور، بقالی‌ها هم چند ورق قرص سرماخوردگی داشتند که اگر مشتری خواست، بدهند!

با شروع تب افزایش قیمت دارو در کشور، قیمت برخی اقلام دارویی به یکباره رشد سرسام‌آوری داشتند که برخی را بیمه‌ها پوشش داده‌اند و برخی هم معلوم نیست. اما، در این بین، داروهای بدون نسخه (OTC) نیز از ترکش‌های افزایش قیمت در امان نبوده‌اند. به طوری که داروهای ساده و معمولی مثل شربت دیفن هیدرامین، قرص سرماخوردگی (ادولت کلد)، استامینوفن کدئین و...، که از داروهای روتین و پرمصرف در کشور محسوب می‌شوند و حتی می‌توان آنها را در فهرست داروهای «دم دستی» تلقی کرد؛ تغییرات قیمتی زیادی داشته‌اند. حالا یک ورق قرص سرماخوردگی به قیمت ۴۰ هزار تومان رسیده است. یعنی هر عدد قرص برای یک نفر که سرماخوردگی معمولی دارد و نمی‌خواهد نزد پزشک برود؛ ۴۰۰۰ تومان آب می‌خورد.

روزنامه گروه رسانه‌ای مهر
روزنامه آگاه
۶۶۲

آگاه/ روزنامه گروه رسانه‌ای مهر
مدیرمسئول: محمدمهدی رحمتی
سردبیر: امیر اسماعیلی
دبیر تحریریه: رضا ظریفی
مدیر داخلی: عماد خورشیدطلب
دبیران گروه‌ها: هادی رضایی سیاست | سید مرتضی مفیدنژاد پرونده‌های ویژه
مجتبی مشهدی محمد فرهنگ

خیابان رازی، خیابان هاشمی فر، ساختمان ابن سینا
۹۲۰۰۴۷۱۶ - ۰۲۱ کد پستی: ۱۱۳۳۸۳۵۵۱۳
agaah_ir | m@agaah.ir | www.Agaah.ir

سه‌شنبه

۲۱ مهر مـاه ۱۴۰۵
۲ جمادی الاول ۱۱۴۴۸ | ۱۳ اکتبر ۲۰۲۶

اذان صبـــح	۰۴:۴۳
اذان ظهـــر	۱۱:۵۱
اذان مغـــرب	۱۷:۵۴
نیمه‌شب‌شرعی	۲۳:۰۹

کاغذی

کتاب ریز، قیمت درشت!

کتاب محبوبت را به کیفت آویزان کن؛ هر وقت هم خواستی، بازش کن و چند صفحه بخوان!
انتشارات پنگوئن با همکاری کتابفروشی زنجیره‌ای تالیا چهار کتاب پرفروش را در ابعاد مینیاتوری تولید کرده که از ماه آینده در آلمان عرضه کند. این کتاب‌ها با طرح جلد اصلی، جنس تقویت‌شده، عطف محکم و قلاب فلزی دارند و متن کامل‌شان، با حروف ریز روی کاغذ مخصوص نازک، در همین اندازه کوچک جا گرفته است. قیمت هرکدام هم ۳۰ یورو است؛ یعنی دو تا سه برابر نسخه معمولی همان کتاب! این ایده از دنیای مد به کتابفروشی‌ها رسیده است؛ حالا کتاب محبوب‌مان را علاوه بر خواندن، می‌توانیم به دیگران نشان هم بدهیم!



فصل برداشت سیب پاییزی.اهر

شهرستان اهر یکی از قطب‌های مهم تولید سیب درختی در استان آذربایجان شرقی به شمار می‌رود که سالانه ۸۵ درصد محصولات یعنی بیش از ۱۱۰ هزار تن انواع مختلف سیب درختی از جمله سیب قره قرمز، لبنانی، پاییزی و... در سطح حدود ۱۸ هزار هکتار باغات این شهرستان تولید و روانه بازارهای داخلی و خارجی می‌شود. متاسفانه امسال به دلیل سرمازدگی بهاره، عدم تلقیح ناشی از افت دمایی، مه‌آلودگی و نمناک بودن هوا که منجر به عدم فعالیت حشرات گرده‌افشان به خصوص زنبور عسل شده و وقوع تگرگ میزان برداشت این محصول به ۷۷ ،۸۰۰ تن کاهش یافته است که با این میزان برداشت میانگین کل خسارت وارده به باغات سیب شهرستان اهر ۶۰ درصد و میزان فروش در بازارهای مصرفی به صورت تازه خوری، ذخیره در سردخانه‌ها و صادرات ۵۵،۰۰۰ تن است.

عکس: مصطفی قربان موحد / ایسنا

در روز جهانی آرتروز مطرح شد

هشدار افزایش مبتلایان به بیماری شایع مفصلی استخوانی

بر اساس آمار جدیدی که به تازگی منتشر شده است، پیش بینی می شود شمار افراد مبتلا به آرتروز (استئوآرتریت) در سراسر جهان تا سال ۲۰۵۰ به حدود یک میلیارد نفر برسد؛ رقمی که در سال ۲۰۲۳، حدود ۶۰۰ میلیون نفر بوده است.
بر اساس بیانیه‌ای که توسط دانشگاه «کورتین» استرالیا منتشر شد، هنوز هیچ درمان یا دارویی برای متوقف کردن یا کند کردن روند این بیماری وجود ندارد؛ موضوعی که پژوهشگران را بر آن داشته است تا خواستار اتخاذ سیاست های بهداشتی قوی تری برای مقابله با بار فزاینده جهانی ناشی از ناتوانی‌های مرتبط با آن شوند.
نقشه راه سیاست جهانی سلامت که در روز جهانی آرتروز توسط گروهی از محققان بین المللی به رهبری دانشگاه کرتین در مجله «لنست» منتشر شد، می‌گوید: آرتروز همچنان در سیاست های بهداشتی جهان به رسمیت شناخته نشده و اغلب به طور ناکافی در ارائه مراقبت‌های بهداشتی برای بیماری‌های مزمن گنجانده شده و به طور متناقض و اغلب نامناسب درمان و پیشگیری می‌شود.
این نقشه راه از دولت ها می خواهد که آرتروز را به عنوان یک بیماری مزمن عمده به رسمیت بشناسند، دسترسی به مراقبت های مبتنی بر شواهد را بهبود بخشند، با پرداختن به وزن اضافی بدن و آسیب های مفصلی در حوزه های پیشگیری، سرمایه گذاری کنند و مراقبت از آرتروز را با خدمات گسترده تر بیماری های مزمن و توانبخشی ادغام کنند.
به گزارش شینهوا، پروفسور اندرو بریگز، نویسنده اصلی این گزارش از دانشگاه کرتین گفت: استئوآرتریت یا آرتروز با مشکل تصویر ذهنی مواجه است چرا که در جوامع به عنوان بخش اجتناب ناپذیری از پیری با گزینه های مدیریتی محدود درک و در نهایت، نادیده گرفته می‌شود. همچنین پروفسور لین مارچ، نویسنده ارشد مشترک از موسسه «کولینگ» استرالیا گفت که بار جهانی ناتوانی ناشی از آرتروز بین سال های ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۳ میلادی ۶۵ درصد افزایش یافته است. متخصصان هشدار دادند انتظار می رود افزایش نرخ چاقی، پیری جمعیت و افزایش آسیب های مفصلی، رشد بیشتر موارد ابتلا را در دهه‌های آینده رقم بزنند.

مهارت

پنج روش خشک کردن گردو سبز

گردوهای تازه و سبز، گنجینه‌ای از عطر و طعم ناب هستند؛ اما اگر بلافاصله پس از برداشت، فرآیند خشک شدن را به درستی پشت سر نگذارند، خیلی زود طراوت خود را به کپک و فساد می‌بازند. ماندگاری طولانی‌مدت مغز گردو با رنگی روشن و طعمی ترد، هنری است که با انتخاب روش صحیح خشک کردن به دست می‌آید.
در این مطلب با بررسی پنج روش کاربردی و موثر از سبک‌های سنتی گرفته تا استفاده از فرو دستگاه‌های مدرن شما را برای نگهداری اصولی این طلای خوراکی راهنمایی می‌کنیم. برای خشک کردن گردو در فر، ابتدا گردوهای پوست گرفته و تمیز را پس از گرفتن رطوبت اضافی، در یک لایه روی سینی فر بچینید و بین آنها فاصله بگذارید. فر را روی دمای ملایم حدود ۴۰ تا ۴۳ درجه سانتی‌گراد تنظیم کنید و اجازه دهید گردوها خشک شوند.
در طول کار، چند بار آنها را جابه‌جا یا زیر و رو کنید تا حرارت به طور یکنواخت به همه قسمت‌ها برسد. پس از چند ساعت، یک گردو را باز کنید و مغز آن را بررسی کنید؛ اگر کاملا خشک و بدون رطوبت بود، فر را خاموش کنید و بعد از خنک شدن کامل، گردوها را بسته‌بندی و نگهداری کنید. خشک کردن درست گردو، روی ماندگاری، عطر و کیفیت نهایی آن تاثیر زیادی دارد و اگر اصولش رعایت نشود، زحمات‌تان به هدر می‌رود. آشنایی با تمامی روش‌های ذکر شده، دست شما را در انتخاب روش مناسب باز می‌گذارد:

۱.خشک کردن گردو با فر

خشک کردن گردو با فر یکی از روش‌های کاربردی برای زمانی است که امکان خشک کردن گردو در فضای باز وجود ندارد یا می خواهید فرآیند خشک شدن را سریع‌تر و قابل‌کنترل‌تر انجام دهید. در این روش باید از حرارت ملایم استفاده کنید؛ چون دمای بالا می‌تواند باعث تیره شدن مغز گردو، تغییر طعم و کاهش کیفیت آن شود.
ابتدا پوست سبز گردوها را جدا کنید و گردوهای سالم را انتخاب کنید. اگر گردوها را شسته‌اید، اجازه دهید آب اضافی آنها کاملا گرفته شود و سطح‌شان خیس نباشد. وجود رطوبت زیاد در این مرحله باعث می‌شود زمان خشک شدن در فر بیشتر شود.
گردوها را روی سینی فر و ترجیحا در یک لایه قرار دهید. بین گردوها کمی فاصله بگذارید تا هوای گرم بتواند به‌خوبی در اطراف آنها گردش کند. اگر قصد خشک کردن مغز گردو را دارید، مغزها را نیز بدون روی هم قرار گرفتن روی سینی پهن کنید تا رطوبت بین آنها باقی نماند. فر را روی دمای پایین، حدود ۴۰ تا ۴۳ درجه سانتی‌گراد تنظیم کنید. حرارت زیاد برای خشک کردن گردو مناسب نیست و ممکن است مغز آن را بیش از حد گرم یا برشته کند. اگر فر شما دمای بسیار پایین را پشتیبانی نمی‌کند، بهتر است فرآیند را با دمای موجود با دقت بیشتری کنترل کنید و گردوها را مرتب بررسی کنید.
سینی را داخل فر قرار دهید و اجازه دهید گردوها به آرامی خشک شوند. در طول فرآیند، چند بار گردوها را جابه‌جا یا زیر و رو کنید تا حرارت فقط به یک قسمت نرسد و همه گردوها به طور یکنواخت خشک شوند. اگر فر شما امکان خروج رطوبت را ندارد، می‌توانید طبق دستورالعمل خود دستگاه، راهی برای خروج بخار ایجاد کنید. پس از چند ساعت، یکی از گردوها را باز کنید و مغز آن را بررسی کنید. مغز نباید حالت نرم، خمیری یا مرطوب داشته باشد. اگر هنوز رطوبت دارد، زمان بیشتری برای خشک شدن در نظر بگیرید و دوباره بررسی کنید. بهتر است به جای تکیه بر یک زمان ثابت، خشکی واقعی مغز را معیار قرار دهید.

۲.خشک کردن گردو در آفتاب

برای خشک کردن گردو در آفتاب، می‌توانید هم گردوی کامل و هم مغز گردو را استفاده کنید. در حالت با پوست، گردوهای سالم را روی توری یا سینی تمیز و در یک لایه پهن کنید و چند روز در معرض آفتاب ملایم قرار دهید و مرتب زیر و رو کنید؛ اگر پوست سبز را جدا کرده‌اید، قبل از خشک کردن آب اضافی گردوها را بگیرید. برای خشک کردن مغز گردو نیز مغزهای سالم را روی توری یا سینی در یک لایه نازک قرار دهید و هر چند ساعت جابه‌جا کنید.

۳.خشک کردن گردو در سایه

خشک کردن گردو در سایه برای حفظ کیفیت و جلوگیری از قرارگرفتن طولانی مدت در معرض نور مستقیم خورشید مناسب است و می‌توان آن را برای گردوی کامل یا مغز گردو انجام داد. گردوهای سالم را روی توری یا سینی مشبک و در یک لایه قرار دهید و در محیطی خشک، خنک و دارای تهویه مناسب بگذارید. اگر گردو بدون پوست است، مغزها را با فاصله بیشتری پهن کنید تا رطوبت میان آنها باقی نماند. در طول خشک شدن، گردوها را هر چند ساعت جابه‌جا یا زیر و رو کنید و در صورت بالا بودن رطوبت محیط، از پنکه برای افزایش جریان هوا کمک بگیرید. بسته به میزان رطوبت و شرایط محیط، این فرآیند ممکن است چند روز طول بکشد و زمانی کامل است که مغز گردو کاملا خشک و ترد شده باشد.

۴.خشک کردن گردو با دستگاه خشک‌کن خانگی

گردوهای سالم را پوست بگیرید، بشویید و پس از گرفتن آب اضافی، در یک لایه روی سینی‌های دستگاه خشک‌کن قرار دهید. دمای دستگاه را حدود ۴۰ تا ۴۳ درجه سانتی‌گراد تنظیم کنید تا جریان مداوم هوای گرم به تدریج رطوبت گردوها را خارج کند. در طول کار وضعیت گردوها را بررسی و در صورت نیاز جای آنها را تغییر دهید. زمان خشک شدن به اندازه گردو و میزان رطوبت آن بستگی دارد، بنابراین زمانی دستگاه را خاموش کنید که مغز گردو کاملا خشک و ترد شده باشد.

۵.خشک کردن مغز گردو با دستگاه فریزدرای

در روش فریزدرای، مغزهای سالم ابتدا در دمای بسیار پایین منجمد می‌شوند تا آب موجود در بافت آنها به یخ تبدیل شود. سپس دستگاه با ایجاد خلأ، یخ را بدون تبدیل شدن مستقیم به مایع از بافت خارج می‌کند و به تدریج رطوبت مغز کاهش می‌یابد. این فرآیند تا رسیدن به میزان خشکی مورد نظر ادامه پیدا می‌کند و بیشتر کاربرد صنعتی دارد. پس از پایان کار نیز مغزهای خشک شده باید در بسته‌بندی مقاوم در برابر رطوبت نگهداری شوند.

این ویتامین دوست مغز در سالمندی است

ارتباط ویتامین C با یک شبکه مهم مغزی

ویتامین C بیشتر به دلیل نقش آن در سیستم ایمنی شناخته می‌شود، اما پژوهشی جدید نشان می‌دهد این ویتامین ممکن است با سلامت مغز در دوران سالمندی نیز ارتباط داشته باشد.
محققان با بررسی بیش از دو هزار سالمند ژاپنی دریافتند افرادی که سطح ویتامین C خونشان پایین‌تر بود، حجم ماده خاکستری کمتری در مغز داشتند و ارتباطات برخی شبکه‌های مغزی آنها نیز ضعیف‌تر بود. در این مطالعه که در مجله PLOS One منتشر شده، ۲۰۴۴ فرد بالای ۶۴ سال با میانگین سنی حدود ۷۰ سال مورد بررسی قرار گرفتند. پژوهشگران سطح ویتامین C پلاسمای خون را اندازه‌گیری کردند و با استفاده از MRI، حجم ماده خاکستری و سفید مغز و وضعیت شبکه‌های مغزی شرکت‌کنندگان را ارزیابی کردند.
یکی از مهم‌ترین یافته‌ها مربوط به «شبکه حالت پیش‌فرض» یا DMN بود؛ مجموعه‌ای از مناطق به‌هم پیوسته مغز که در عملکردهایی مانند حافظه زندگی‌نامه‌ای، توجه و پردازش‌های ذهنی نقش دارد.
سطح پایین‌تر ویتامین C با ارتباط ضعیف‌تر در این شبکه همراه بود. این ارتباط حتی پس از در نظر گرفتن عواملی مانند سن، جنسیت، سطح تحصیلات، فعالیت بدنی، سیگار، مصرف الکل، دیابت، فشار خون و چربی خون همچنان مشاهده شد.

آیا مصرف بیشتر ویتامین C از مغز محافظت می‌کند؟

هنوز برای چنین نتیجه‌ای زود است. این پژوهش از نوع مقطعی است؛ یعنی تنها نشان می‌دهد سطح ویتامین C و برخی ویژگی‌های مغز با یکدیگر ارتباط دارند و نمی‌تواند ثابت کند که افزایش مصرف این ویتامین مستقیما باعث حفظ حجم مغز یا پیشگیری از زوال شناختی می‌شود. خود پژوهشگران نیز تاکید کرده‌اند که برای مشخص شدن رابطه علت و معلولی به مطالعات بیشتری نیاز است.
با این حال، یافته‌های تازه به شواهد قبلی درباره ارتباط تغذیه مناسب با سلامت مغز در سالمندی اضافه می‌شوند. دریافت ویتامین C از یک رژیم متنوع و متعادل، به‌ویژه میوه‌ها و سبزیجات، همچنان راه منطقی‌تری از مصرف خودسرانه دوزهای بالای مکمل‌هاست.

منبع: plos



آب و هوا



هشدار بارندگی و آب‌گرفتگی در ۲۸ استان تا ۲۵ مهر

سازمان هواشناسی نسبت به بارندگی، صاعقه و احتمال آب‌گرفتگی در ۲۸ استان تا شنبه آینده ۲۵ مهر هشدار صادر کرد.
سازمان هواشناسی از فعالیت سامانه بارشی از امروز سه‌شنبه بارش‌ها در استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، شمال اردبیل، کردستان، کرمانشاه، شمال ایلام، زنجان، همدان، لرستان، مرکزی، قزوین، نیمه غربی اصفهان، نیمه شمالی فارس، کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری، ارتفاعات تهران، شمال البرز، جنوب سیستان و بلوچستان، شرق و شمال هرمزگان، مرکز و جنوب غرب کرمان و نوار شرقی بوشهر ادامه خواهد داشت.
روز چهارشنبه آذربایجان غربی، ایلام، کردستان، غرب و جنوب اصفهان، نیمه شمالی فارس، کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری، مناطق مرکزی، غربی و جنوب غربی کرمان و ارتفاعات استان‌های تهران، البرز و سمنان شاهد بارندگی خواهند بود.

#تجربه_کردم

رفیق جان!
حتی اگه «پونصد» نکته نوشتی...
که پنج هزار نفر خوش‌شون اومد و کلی پیام تشکر فرستادن...
و زندگی بعضی‌ها هم رونق گرفت و اصلاح شد... تا به نکته «پونصدویکم»ی رسیدی... و به خودت گفتی:
یا علی، پونصد تا شد؟!... خدا رو شکر!...
بدون که هنوز پشیزی رشد نکردی...
روم سیاه رفیق جان!...
حلال‌مون کن!... و دعا کن خدا آدم کندمون.

سیدمحمد سادات‌اخوی / نشر پرنده

پشت پرده فرار کودکان از درس و مشق

یک روانشناس نشانه‌های «ضعف یادگیری» با «تنبلی کردن» در دانش‌آموزان را تشریح کرد.
پریسا ارجمندی، روانشناس، در خصوص نشانه های ضعف یادگیری در کودکان گفت: ضعف در یادگیری به معنای بروز مشکلات پایدار و بیش از حد انتظار در یک یا چند مهارت آموزشی، متناسب با سن و پایه تحصیلی کودک است. این چالش می تواند حوزه های مختلفی مانند خواندن، نوشتن، ریاضیات، درک مطلب، حافظه یا تمرکز را درگیر کند.
وی افزود: نشانه های متعددی برای شناسایی این وضعیت وجود دارد که از جمله آنها می توان به یادگیری بسیار کند مطالب جدید، فراموشی مکرر آموخته‌های قبلی، دشواری در مهارت‌های پایه (خواندن و نوشتن)، خطاهای مداوم در محاسبات، صرف زمان بسیار طولانی برای انجام تکالیف، اجتناب از فعالیت‌های درسی و نیاز دائمی به کمک بزرگسالان اشاره کرد.
البته تاکید می شود که مشاهده یک یا چند مورد از این نشانه‌ها به تنهایی به معنای وجود اختلال یادگیری نیست و تشخیص نهایی نیازمند بررسی تخصصی است.
این روانشناس با اشاره به اینکه والدین از چه زمانی باید افت تحصیلی یا مشکلات یادگیری را جدی بگیرند، اظهار کرد: وقتی مشکل تداوم پیدا کند، در چند موقعیت دیده شود یا نسبت به عملکرد قبلی کودک تغییر محسوسی ایجاد شود، بهتر است بررسی شود. مثلا اگر کودکی قبلا عملکرد مناسبی داشته اما ناگهان افت کرده یا با وجود تمرین و حمایت مناسب همچنان در یک مهارت مشخص پیشرفت نمی‌کند، بهتر است موضوع را جدی گرفت. مهم است که والدین به جای برچسب‌هایی مثل تنبل شده، علت را بررسی کنند.
به گفته وی، تشخیص اینکه کودک واقعا «تنبلی» می‌کند یا با چالش‌های عمیق‌تری دست‌وپنجه نرم می‌کند، همیشه با مشاهده ساده امکان‌پذیر نیست. با این حال سرنخ‌هایی وجود دارد که به ما کمک می‌کند میان بی‌انگیزگی، ضعف تمرکز و اختلال یادگیری تمایز قائل شویم. بی‌انگیزگی معمولا زمانی خودش را نشان می‌دهد که کودک در یک درس خاص علاقه‌ای ندارد، اما در فعالیت‌های مورد علاقه خود عملکردی کاملا متفاوت و مثبت دارد. در مقابل مشکل اصلی در ضعف تمرکز، حفظ توجه است؛ کودک در این وضعیت ممکن است شروع کار را به‌خوبی بداند و انجام دهد، اما به‌سرعت دچار حواس‌پرتی می‌شود.
وی ادامه داد: در نهایت، اختلال یادگیری متفاوت از دو مورد قبلی است و به‌شکل یک مشکل مشخص و پایدار در مهارتی خاص مانند خواندن، نوشتن یا ریاضی بروز می‌کند. این مشکل حتی زمانی که کودک آموزش‌های مناسب دریافت کرده است همچنان باقی می‌ماند.
این روانشناس درباره نشانه‌های احتمالی اختلالات یادگیری توضیح داد: این اختلالات می‌توانند به شکل‌های متفاوتی خود را نشان دهند. در حوزه خواندن، اختلالات اغلب با مواردی همچون کندخوانی، دشواری در تشخیص یا ترکیب صداها، حذف یا جابه‌جایی حروف و همچنین چالش در درک محتوای متن همراه است. در زمینه نوشتن نیز علائمی مانند غلط‌های املایی پایدار، دشواری در نوشتن روان، مشکل در سازماندهی نوشته یا داشتن دست‌خطی بسیار نامرتب و دشوار دیده می‌شود.
به گفته ارجمندی، یادگیری فقط به هوش وابسته نیست و عواملی مانند خواب ناکافی، اضطراب و استرس، مشکلات توجه، مشکلات بینایی یا شنوایی، روش آموزشی نامناسب، مشکلات عاطفی، فشار خانوادگی، غیبت‌های زیاد از مدرسه، استفاده افراطی از صفحه نمایش، مشکلات ارتباطی با معلم یا همکلاسی‌ها و همچنین اختلالات خاص یادگیری می‌توانند عملکرد تحصیلی را تحت تاثیر قرار دهند.
وی با اشاره به اینکه کم خوابی، استفاده زیاد از تلفن همراه و بازی‌های رایانه‌ای چه تاثیری بر تمرکز و یادگیری کودکان دارد؟ گفت: خواب کافی برای توجه، حافظه و یادگیری ضروری است و کم‌خوابی می‌تواند باعث خستگی، تحریک‌پذیری و کاهش تمرکز شود. استفاده زیاد و بدون برنامه از تلفن همراه، شبکه‌های اجتماعی و بازی‌ها نیز می‌تواند زمان خواب، فعالیت بدنی، مطالعه و تعامل خانوادگی را کاهش دهد.

مصرف روزانه بادام زمینی، پاسخ مغز به انسولین را بهبود می‌بخشد

طبق یک مطالعه جدید، مصرف روزانه بادام زمینی بدون نمک و بو داده با پوست ممکن است پاسخ به انسولین را در نواحی مغزی مرتبط با حافظه در میان سالمندان سالم بهبود بخشد.
به نقل از مدیکال اکسپرس، انسولین بیشتر به خاطر تنظیم گلوکز خون شناخته شده است، اما در مغز نیز عمل می‌کند، جایی که از فرآیندهای دخیل در بقای نورونی، ارتباط و حافظه پشتیبانی می‌کند. با افزایش سن، مغز ممکن است کمتر به انسولین پاسخ دهد و به طور بالقوه در تغییرات عملکرد شناختی نقش داشته باشد.
در مطالعه حاضر، محققان بررسی کردند که آیا مصرف منظم بادام زمینی می‌تواند بر پاسخ به انسولین مغز در سالمندان تاثیر بگذارد یا خیر. این کارآزمایی شامل ۳۱ بزرگسال سالم بین ۶۰ تا ۷۵ سال بود. شرکت‌کنندگان روزانه ۶۰ گرم بادام زمینی بدون نمک و بو داده با پوست را به مدت ۱۶ هفته مصرف کردند یا یک دوره کنترل بدون بادام زمینی را دنبال کردند. سپس پس از یک دوره هشت هفته‌ای، به حالت دیگر تغییر وضعیت دادند.
محققان با استفاده از تصویربرداری رزونانس مغناطیسی برچسب‌گذاری چرخش شریانی، تغییرات جریان خون مغزی را پس از تجویز انسولین از طریق بینی اندازه‌گیری کردند. آنها دریافتند که مصرف بادام زمینی به طور موثری بر پاسخ به انسولین در مجموعه‌ای از مناطق مغز در نیمکره راست، از جمله شکنج زبانی، هیپوکامپ، شکنج پاراهیپوکامپ، تالاموس و شکنج سینگولیت خلفی تاثیر می‌گذارد. چندین مورد از این مناطق در حافظه و سایر فرآیندهای شناختی دخیل هستند.
دکتر «پیتر جوریس»، نویسنده ارشد این مطالعه و استاد یار گروه علوم تغذیه و حرکت مرکز پزشکی دانشگاه ماستریخت هلند، در یک بیانیه مطبوعاتی گفت: «مواد مغذی متعدد موجود در بادام زمینی، از جمله چربی‌های اشباع نشده، فیبر غذایی، ویتامین‌ها و مواد معدنی و مواد شیمیایی زیستی فعال، می‌توانند به طور بالقوه در فواید مشاهده شده مغز نقش داشته باشند.» او افزود: «بادام زمینی همچنین منبع خوبی از پروتئین گیاهی است و به‌ویژه سرشار از ال-آرژنین، پیش ساز اکسید نیتریک (NO) است که از یادگیری و حافظه پشتیبانی می‌کند.»

